فتوكل على الله وكفى بالله وكيلا
الحمد لله والمنة كه در زمان محمود و آوان مسعود بفضل رب المعبود
در سنه هجری نسخه کثیر المنفعت و قلیل القیمت در علم فقه مسمی
مجموعه خانی
بتصحیح و تحشی جناب مولانا و مرشدنا هادی راه یقین
تارک الدنیا و طالب الدین حضرت مولوی امام الدین سلمه الله تعالی
باهتمام اضعف العباد مسیح الزمان طبع شد

س اگر بعد از شستن روی بکاری دیگر مشغول شد بعده دست شست باز بکاری دیگر مشغول شد بعده پای شست و مسح سر کشید وضوی وی درست باشد یا نی ج باشد کذا فی الکافی س اگر اعضای وضو یکان یکان بار بشوید نماز گذاردن بدان شاید یا نی ج شاید چون آب بر تمام اعضای وضو که شستنی است سائل گردد کذا فی المضمرات س اگر لمعه از عضوی ناشسته ماند قطره آب از عضوی دیگر برگیرد و بران لمعه صرف کند درست باشد یا نی ج در غسل روا باشد چراکه در غسل تمام اندام حکم یک عضو دارد و در وضو جدا جدا کذا فی الخلاصه س اگر برای مسح سر آب جدید برنگیرد از شستن دست تری که بر دست او مانده باشد بدان مسح سر کشد درست باشد یا نی ج باشد کذا فی المضمرات س اگر آب از ریش چکد قطره آب از آن برگیرد و بدان مسح سر کشد درست باشد یا نی ج نباشد کذا فی المضمرات

فصل در سنت های وضو

س افعالیکه در وضو سنت است چند چیز است و کدام است ج سنت هفت چیز است شستن دو دست تا بند دست در آغاز وضو و تسمیه و مسواک و مضمضه و استنشاق و خلال ریش و خلال انگشتان دست و پای و اعضای وضو سه بار شستن و نیت رفع حدث و اقامت صلوة کردن و مسح بر تمام سر کشیدن و مسح هر دو گوش کردن و ترتیب که در نص مذکور است در انجام آن رعایت کردن و ترتیب شستن

فصل مستحب وضو

س افعالیکه در وضو مستحب کدام است مفصل بیان فرمائید ج مقدم داشتن دست راست بر دست چپ و پای راست بر پای چپ دوم تر تر شستن سوم مسح گردن کردن س آداب وضو بیان کنید که جمله چند است و کدام است ج دوازده است اول پیش از در آمدن وقت نماز وضو ساختن دوم آب موافق نه بسیار و نه اندک سوم مستقبل قبله نشستن در حالت وضو چهارم از جانب انگشتان آب ریختن یعنی از دست بسوی آرنج و از پای سوی شتالنگ پنجم کلمه شهادت گفتن در شستن هر عضوی ششم در کار وضو یاری از کسی نخواستن یعنی آب خود بریزد هفتم سخن دنیاوی نگفتن هشتم بعد از فراغ وضو مستقبل قبله

ایستاده شدن در کلمهٔ شهادت گفتن نهم لقیهٔ آب وضو ایستاده خوردن دهم بعد از فراغ وضو دوگانه
نماز نفل گذاردن یازدهم آب وضو بموی لب وموی ابرو رسانیدن دوازدهم انگشت خنصر خود
در سوراخ گوش درآوردن کذا فی المضمرات والتجنیس پس چون از تن آدمی خون یا ریم و
یا زرداب یا کرم بیرون آید شکننده وضو باشد یا نی ج باشد کذا فی التجنیس والبدایه پس
اگر خون ونحوه بر سر جراحت ظاهر گردد وسائل گردد شکننده وضو باشد یا نی ج باشد پس
اگر خون ونحوه بر سر جراحت برآید وآن بر سر جراحت پهناور نماید فاما هیچ طرف سائل نگردد
شکننده وضو باشد یا نی ج نباشد کذا فی المضمرات والتجنیس وهو الصحیح پس اگر خون
ونحوه بر سر جراحت آید آنرا به پنبه برگیرد یا قدری خاک یا خاکستر برآن اندازد وخون از آنها
بایستد اگر چنین نکردی روان گشتی اینقدر شکننده وضو باشد یا نی ج باشد کذا فی
المضمرات پس اگر خون بر سر جراحت ظاهر گردد وسائل نشود شکننده وضو باشد یا نی
ج نباشد پس اگر خون در پردهای بیرون از بینی برسد وبیرون نیاید شکننده وضو باشد یا نی
ج باشد کذا فی المضمرات پس اگر از گوشت [illegible] ریم بغیر درد بیرون آید شکننده وضو باشد یا نی
ج نباشد کذا فی القنیه پس اگر آبله خورد در اندام باشد وپوست از سر آن دور شود و
آب از آن سائل گردد شکننده وضو باشد یا نی ج باشد کذا فی الذخیره پس اگر [illegible] یا
کیک یا کنه بر تن آدمی نشسته شود وخون او مکیده سیر شود وضوی او بشکند یا نی ج نشکند
کذا فی التجنیس پس اگر زلو آن کسی بمکید وخون بیرون آرد وضوی او بشکند یا نی ج بشکند
فاما الکیک مکیدن خون دیگر بیرون نیاید کذا فی القنیه هو الاشبه پس اگر کسی را ریش
رستنه باشد در اندام اگر بغیر خون ریم بیرون آید وضوی او بشکند یا نی ج بشکند کذا فی
المضمرات پس اگر از دهن یا بینی خون با آب آمیخته بیرون آید چه حکم باشد ج حکم مر
غالب راست پس اگر خون با آب دهن ویا بینی بیرون آید برابر باشد شکننده وضو
باشد یا نی ج باشد کذا فی المضمرات پس اگر خون بلغم [illegible] کند کمتر از

پری دہن شکنندۂ وضو باشد یا نی ج نی کذا فی المضمرات س اگر کسی مجتہد باشد قی می کند
نی کند وضو او شکند یا نی ج نی نزدیک امام اعظم و امام محمد رحمہما و نزدیک امام ابو یوسف
رہ بشکند اگر از شکم بر آید و اگر از سر فرود آید وضو شکند کذا فی الکنز س در قی تکنہ و بلغم
آب نیز پری دہن شرط است یا نی ج شرط است کذا فی الکنز س اگر کسی ا مکی آمد
چند گرت قی کرد مجموع مقدار پری دہن می شود شکنندۂ وضو باشد یا نی ج باشد اگر یک
شور شش باشد کذا فی الکافی والاصح قول محمد رہ یعنی قوله والسبب یجمع متفرقه و لقبول ابو یو
رہ اتحاد مجلس شرط است س خواب بیرون نماز شکنندۂ وضو باشد یا نی ج ہست اگر سرو
سرین او بر زمین قرار نگرفته باشد و اگر گرفته باشد نشکند کذا فی المضمرات س اگر در حالۂ جلوس
خواب غالب شد و از غلبۂ خواب بیفتاد و بمجرد رسیدن بر زمین بیدار شد وضو وی بشکند یا نی
ج نی کذا فی الکنز س خواب در سجدۂ تلاوۃ شکنندۂ وضو باشد یا نی ج باشد کذا فی التجنیس
والکنز س بدیوانه شدن و بیہوش شدن وضو بشکند یا نی ج بشکند کذا فی
الکنز س مستی که بدان وضو بشکند حد آن چیست ج آنکه در رفتار او تجاوز نمود
شود و قدم بجای قرار نگیرد و بلغزد ہمون الصحیح کذا فی ذخیرہ س اگر در حالۂ خواب اندر نماز کسی
خندۂ قہقہہ کند وضویش بشکند یا نی ج نی کذا فی السراجیہ س اگر در نماز جنازہ
و یا سجدۂ تلاوۃ در حالۂ بیداری کسی خنده کند وضو او بشکند یا نی ج
نی کذا فی الہدایہ س عاقل غیر بالغ اگر در نماز مطلق خندۂ قہقہہ کند وضویش
بشکند یا نی ج نی کذا فی الکنز س اگر بالغ در نماز چنان خندید که خود شنید و آنکه
نزد او بود او نشنید حکم وضو و نماز او چه باشد ج نمازش تباه شود و وضویش نی
کذا فی المنافع س اگر مرد و زن برہنه یکدیگر را در کنار گیرند و سر ذکر مرد بدہن فرج زن
برسد وضو ہر دو بشکند یا نی ج بشکند چون آلت قایم باشد کذا فی الکافی باب
دوم در بیان غسل س اگر سر ذکر مرد تا محل ختنه در قبل یا دبر آدمی غایب شود

وهیچ انزال نشود غسل بر وی لازم گردد یا نے ج گردد کذا فی الکنز پس اگر چارپایه را کسے
وطی کند بغیر انزال غسل لازم گردد یا نے ج نے کذا فی الکنز پس اگر مردی را احتلام شد
هیچ انزال ظاهر نگشت غسل بر وی لازم گردد یا نے ج نے کذا فی الکنز پس اگر مردی را مذی یا منی
ظاهر گشت وهیچ احتلام یاد نمی آرد غسل بر وی لازم گردد یا نے ج گردد کذا فی السراجیه پس
اگر مردی را احتلام شد آب منی از پشت بشهوت جنبید لیکن بیدار گشت بسر ذکر بدست
محکم گرفت تا آنکه نرم شد بعده پیش از بول یا نرمی نفس آب منی بیرون آمد غسل بر وی لازم گردد یا نے
ج گردد و نزد ابو یوسف رحمه الله نشود کذا فی الکافی پس اگر زن را احتلام شد ولذت
انزال یافت لیکن آب منی هیچ ظاهر نگشت غسل بر وی لازم گردد یا نے ج نے کذا فی المضمرات و هو الاصح
پس اگر مردی بول کرد در حالتیکه آلتش منتشر شده بود یا بول آب منی نیز بیرون آمد بر وی
غسل آید یا نے ج آید کذا فی القنیه پس اگر مردی با زنی ملاعبت کرد و در آن حال به نزد
نفس از وی آبی سفید بیرون آمد بدان غسل لازم گردد یا نے ج نے کذا فی الکافی پس آبی
سفید که از عقب بول بیرون آید بدان غسل لازم گردد یا نے ج نے کذا فی الکنز پس کسے
که نزدیک بلاغت رسیده است با زنی بالغه مجامعت کرد یا مردی با دختری که نزدیک بلوغ
رسیده بود مجامعت کرد بر پسر و دختر مذکورین غسل لازم گردد یا نے ج نے فاما غسل
کردن ایشان را لغیر مانند تا خوی و عادت گیرند کذا فی السراجیه پس غسل که بر مسلم
فرض گردد بمجرد جنابت شدن یا آنگاه که قصد نماز کند یا قصد بکاری کند که با جنابت
درست نباشد ج آنگاه که قصد عملی کند که با جنابت نشاید کذا فی الکافی پس اگر زن
را مرد دست بشهوت زد زن مذکوره را بدان آن نشاط حاصل آمد و انزالش شد و آب
منی ظاهر شد غسل بر وی لازم گردد یا نے ج گردد کذا فی القنیه پس غسلها که سنت است
چند است و کدام است ج چهار است برای جمعه و عیدین و عرفه و احرام پس
غسل جمعه برای نماز سنت یا برای روز جمعه ج برای نماز جمعه تا اگر بدان وضو نماز

نماز جمعہ بگذارد و فضیلت غسل نیابد کذا فی السراجیہ و ہو الصحیح فی البدایہ پس غسل عرفہ کہ سنت است در حق واقفان عرفہ یا در حق عام خلق ج در حق واقفان عرفہ کذا فی شرح الکنز پس اگر عید در جمعہ باشد بیک غسل چون ہر دو نماز بگذارد یابندہ باشد یا نے ج باشد کذا فی التجنیس پس غسل واجب کدام است الشرح بیان فرمایند ج غسل میت کہ بر مسلمانان است و غسل کسیکہ در حالت جنابت مسلمان شود کذا فی الکنز پس در غسل جنابت چند چیز فرض است سہ آن بیان فرمایند ج سہ چیز فرض ست شستن دہن و بینی یعنی مضمضہ و استنشاق کردن و شستن اندام تمام کذا فی البدایہ پس اگر زن کافرہ از حیض پاک گردد پیش از غسل مسلمہ شد غسل بر و واجب گردد یا نے ج لی کذا فی التجنیس المزید پس پوست ناخنہ کردہ اگر در دون پوست کہ در ختنہ بریدہ میشود نا شستہ ماند غسل درست باشد یا نے ج باشد کذا فی الکنز پس اگر مضمضہ باحتیاط کند فاما میان دندانہا لیش کہ گوشت ماندہ بود آنرا دور نکرد و یا ریم در ناخنہا بود آنرا دور نکرد غسل تمام باشد یا نے ج باشد کذا فی التجنیس المزید پس در غسل اگر ریم در بینی سخت شد آنرا دور نکرد پس جنابت باقی باشد یا نے ج باشد کذا فی القنیہ پس عورات کہ آرد خمیر کنند و بہ وقت غسل باندام خود میمالند اگر در ناخنہا چون ریم نشیند و آنرا دور نکرد جنابت باقی باشد یا نے ج باشد کذا فی الکبری پس اگر انگشت و در سوراخ گوش و در ناف بیاید و در انجاہا آب رسانیدن و الیقین نباشد حکم پاکی او شود یا نے ج نے کذا فی القنیہ پس اگر زن گیسو بافتہ باز کند و موہا سر آب رساند بندہ باشد یا لی ج باشد کذا فی الکافی پس اگر مرد علوی چنین کند روا باشد یا لی ج لی کذا فی الکنز پس مالیدن اندام در غسل جنابت شرط است یا لی ج نے کذا فی مجمع البحرین پس طریق سنت در غسل کدام است ج آنکہ اول دو دست تا بند دست بشوید و نجاستی اگر باندام رسیدہ باشد آنرا بشوید آنگاہ وضو مرتب کند ولیکن پای نشوید اگر بداند کہ تا زآلودہ خواہد شد بعدہ آب بر سر و اندام سہ کرت بریزد کذا فی الشافی پس اگر لمعہ از عضوی ناشستہ ماند برای

از عضوی دیگر برگیرد و آنرا بدان صرف کند درست باشد یا نی ج در غسل باشد درست نی کذا فی المضمرات س اگر جنبی بعض اعضا را بشوید بعده بخسپد یا بکاری مشغول شود و بعده اعضاء دیگر بشوید جایز باشد یا نی ج باشد کذا فی السراجیه س مرد یا جنب است جامه پوشیدن ندارد و هیچ جائی نمی یابد اگر غسل کند مردمان او را برهنه می بینند او را تاخیر کردن غسل واجب است یا در نظر ایشان غسل کردن ج غسل در نظر ایشان واجب است چون خوف فوت نماز باشد فاما مرد مانرا گوید که شما روی خود را بگردانید اگر زن باشد اگر نرسد از خود بگرداند بهتر باشد و اگرچه نهان او شوند س اگر زنی را چنین قضیه افتد او نیز غسل کند یا تاخیر کند ج تاخیر کند السلتان فی القنیه س اگر جنبی برای گرفتن آب دست در آوند یا برای کشیدن دلو پای در چاه در آورد و آب مذکور پلید گردد یا نی ج نی و هو الصحیح کذا فی السراجیه س اگر محدث آبی اندک یافت و بر دستهایش نجاست است سیاره بود و هیچ آوندی ندارد که بدان آب برگیرد و چگونه طهارت سازد ج بدهن برگیرد و بدان دست بشوید بعده دست برگیرد و طهارت کند س اگر آب در محلی نشیب است باشد که دهن بدان نرسد او چگونه کند ج جامه از یک طرف برگیرد و آنرا تر کند از تقاطر آن دست بشوید بعده دست در آب در آرد کذا فی المضمرات

باب سیوم در پاکی آب و ناپاکی او

س آبی که بدان رفع حدث شود یا متوضی استعمال کرده باشد برای تجدید وضو و مزید ثواب آب بمجرد جدا شدن از عضوی مستعمل می گردد یا بعد آنکه در مکان قرار گیرد ج چون از اعضا جدا شود کذا فی الهدایه و الصحیح انه لما زال من العضو صار مستعملا س آب مستعمل نجاستی غلیظ است چنانچه روایة از امام اعظم بود یا خفیف است چنانچه قول ابی یوسف ره یا طاهر است غیر طهور چنانچه قول محمد است ج طاهر است غیر طهور و هو الصحیح کذا فی مجمع البحرین س جنبی یا حائض اگر آب در دهن کند بنیت مضمضه آب مذکور مستعمل گردد یا نی ج نی و لیکن نجوز نماند حتی اگر آب بدهن بنیت مضمضه

مضمضه کند و آب او بر جامه افتد جامه مذکور پلید گردد یا نی ج نی استلیان فی الخلاصه
س آب وضوی کودک مراهق مستعمل باشد یا نی ج باشد چون عاقل بود هو المختار
فی التجنیس س آبی که در طشت از شستن دست پیش از طعام و بعد از طعام جمع میشود مستعمل باشد
چون آب وضو یا نی ج باشد کذا فی الطحاوی س زنی حایض چون وضو سازد آب
وضوء او مستعمل باشد یا نی ج باشد کذا فی القنیه س جنبی که در چاه برای کشیدن دلو غوطه خورد
حکم آن جنب و حکم آب چه باشد ج بروایتی از امام اعظم رح هر دو نجس و بر قول امام ابو یوسف
آب بر حال خود پاک ماند و جنب همچنان بر جنابت خود و بر قول امام محمد رح هر دو پاک باشد
و بروایتی آب مستعمل شود و جنب از جنابت پاک گردد و بعده برسیدن آب مستعمل نجس گردد و از
امام اعظم رح روایة صحیح همین است اگر مضمضه و استنشاق کرده باشد قراءة قران مر او را درست
باشد کذا فی الخلاصه و شرح الطحاوی س اگر بر دست هیچ نجاست نباشد فاما با گرد و با نم
آلوده باشد اگر آنرا بشوید تا دور شود آن آب مستعمل باشد یا نی ج نی کذا فی الطحاوی
س بعد از وضو اعضا را بجامه خشک می کند جامه مذکور مستعمل گردد یا نی ج
نی هو المختار کذا فی المضمرات س در حوضی و غدیری بزرگ که آن حکم آب روان دارد
چون از طرف کسی غسل جنابت کند و بر اندام وی هیچ نجاستی نباشد دیگر را می شاید که از آنجا
وضو کند یا نی ج شاید و علیه الفتوی کذا فی المضمرات س آب استاده که حکم آب روان
دارد حد معتبر در آن چیست ج ده گز در ده گز باشد بگز کرباس و عمق او بمثابه باشد
که بپر کردن دو کف زمین نموده نشود و علیه الفتوی کذا فی الهدایه س در صورتیکه
آب طولانی باشد و عرض او اندک باشد فاما در حساب مساحت ده در ده می شود آن را
نیز حکم حوض بزرگ باشد یا نی ج باشد هو المختار کذا فی الخلاصه س در حوض
نجاستها افتاده باشد بعده پر آب شده و آب از هیچ طرف بیرون نیاید وضو و غسل از او
درست باشد یا نی ج در آنجا که آب در می آید اگر منفذ از ده گز در ده گز پاک

باشد لیکن در محلی پلید برسد کل پاک گردد و اگر محل در آمدن پاک کمتر باشد کلها پلید گردد کذا فی
التجنیس المزید س حوضیکه پلید گردد و ابتدا از طرف آب در رود و در آید و طرف دوم بیرون رود
پاک گردد یا نی ج گردد و هو المختار کذا فی الخلاصه س در آب روان اگر نجاست افتد
رنگ و یا بوی و یا مزه آن نجاست بران آب غالب آید چنانچه غدیریکه در قریات است
که گاومیشان در آن کیر کنند و بوی کنند از آن آب میاید و آن آب صد گز در صد گز است
و لغایت عمیق از آن غدیر با آب خوردن و طهارت کردن جامه و اوند شستن روا باشد
یا نی ج لی کذا فی شافی و النصاب س در جوئی مردار افتاد و آب بران مردار
میرود و میگذرد حکم آن آب مذکور چه باشد ج اگر تمام آب یا نیمی بران میرسد از آن
آب وضو ساختن روا نباشد و اگر زیادت از نصف در محل پاک میرود و اندک از نصف
بمردار میرسد درست باشد کذا فی الینابیع س اگر بالای بام در بعضی محلها نجاستی باشد
و بران باران افتد و آب از ناوده فرو افتد آب مذکور پاک باشد یا نی ج اگر نجاست
در آن ظاهر گردد مطلقا پلید گردد و الا بنگرند اگر نیمی یا زیادت بنجاست متصل میشود کلها پلید گردد
و اگر کمتر از نیمی بنجاست متصل میشود و اثر نجاست در آن نباشد کلها پاک گردد کذا فی المضمرات
س در میان ناوده نجاست سخت شده است آب باران که در سقف پاک
افتد و ازین ناوده فرو افتد حکم آب مذکور چه باشد ج حکمیکه بالا ذکر رفته
است یعنی حکم جوی روان دارد که در و مرداری افتاده است المستان فی
الکبری س در آبی اندک اگر چیزی پاک افتاده باشد و بدان رنگ و یا بوی و یا مزه
بگردد وضو بدان جایز باشد یا نی ج باشد کذا فی الکنز س اگر در صفت آب
با افتادن چیزی پاک بگردد مانع جواز وضو باشد یا نی ج نی و اینچنین منافع که آنرا صحیح گفته
است س چون در آب چیزی پاک افتد غالب و مغلوب برنگ شناخته شود و یا باجزا
ج باجزا و هو الصحیح کذا فی مجمع البحرین س آبی که از درخت و یا میوه

میوه شاییدن بیرون آید وضو و غسل بدان روا باشد یا نی ج لی کذا فی الواقعات وغیره
س در وضو آبی که آب از میوه بغیر شاییدن بیرون آید وضو بدان جایز باشد یا نی ج
باشد بحکم روایة مضمرات از منافع س آبی که در آن چیزی پاک پخته شده باشد چنانچه نخود و نحو
ذلک وضو ساختن از ور روا باشد یا نی ج اگر چنان شده باشد که بعد سرد شدن سخت گردد
روا نباشد والا باشد اگرچه مزه و رنگ او گشته باشد کذا فی الینابیع س آبی که در آن انگور
کنند و آب مذکور شیرین گردد وضو بدان روا باشد یا نی ج لی هو الصحیح فی الجامع الصغیر
س در آبی که خرما ترکنند و آب مذکور شیرین شود وضو ساختن از آن شاید یا نی
ج لی و هو الصحیح کذا فی المضمرات س اگر در آب اندک استخوان مردار یا موی مردار افتد
پلید شود یا نی ج لی مگر آنکه در استخوان وسومت باشد س پوست سگ و خر و سایر
حیوانات چون مردار شوند بدباغت پاک شود یا نی ج شوند جز پوست آدمی و خوک
کذا فی مجمع البحرین س هر چیزیکه پوست او بدباغت پاک گردد اگر آن حیوان را ذبح
کنند بغیر دباغت پوست و گوشت او پاک گردد یا نی ج گردد کذا فی الوقایه س پوست
سگ و گرگ و یوز بعد از دباغت در حالت نماز پوشیدن و مصلا ساختن درست باشد یا نی
ج باشد و علیه الفتوی کذا فی المضمرات س موی خوک که بدوختن چرم حاجت افتد
چه حکم دارد ج رخصت است کذا فی التهذیب س موی آدمی را در هیچ چیزی
استعمال کردن چنانچه دوختن جوال بدان و نحو ذلک درست باشد یا نی ج لی کذا فی
مجمع البحرین س اگر در چاه موی سر آدمی کافر یا مسلم پاک یا محدث افتد پلید گردد یا نی
ج لی کذا فی الکافی س آدمی که باطهارت باشد اگر در چاه بمیرد کشیدن تمام آب از چاه
گردد ج گردد س آنچه در جثه مقدار آدمی است چنانچه گوسفند و سگ چون در چاه بمیرد کشیدن
تمام آب از آن چاه واجب گردد یا نی ج گردد س در صورتیکه حیوانی خورد مقدار
گنجشک یا خورد تر از آن که در آن بکشتن خون سایل گردد در چاه بمیرد و آماسیده و ریزه

گردد کشیدن تمام آب ازان چاه واجب گردد یا نی ج گردد س درصورتیکه چاه
چشمه دار باشد که بکشیدن آب آن چاه کم نگردد چگونه پاک گردد ج مقداری که آب
دران چاه موجود باشد آن قدر بکشند کذا فی الواقعات س مقدار آن چاه چگونه
معلوم شود ج بقول دو مرد که ایشان را دریافت موازنه آب بصارت باشد وهو
الصحیح کذا فی الهدایه س اگر موش یا حیوانی که در جثه بموش نزدیک بود در آب بمیرد
چه قدر آب کشیدن واجب گردد ج بست دلو اگر حیوان راخون باشد که بکشتن سائل
گردد س اگر کبوتر و یا ماکیان در چاه بمیرد چه مقدار آب کشیدن واجب گردد ج
چهل دلو کذا فی الواقعات س دلو چه مقدار معتبر است ج میانه کذا فی الکنز س
درصورتیکه حیوانی در چاه افتد و زنده بیرون آید حکم چیست ج اگر خوک یا سگ بود آب
پلید گردد مطلقا و اگر غیر ایشان باشد بنگرند اگر دهن او بآب رسیده باشد نظر در پس خورده
کنند اگر پس خورده او نجس باشد آب تمام نجس شود و اگر مکروه است آب نیز مکروه شود و
اگر مشکوک است آب نیز مشکوک است پس آب تمام بکشند و اگر دهن او بآب نرسیده باشد
و یا رسیده باشد ولیکن پس خورده او پاک است پس آن آب نیز پاک بود کذا فی
شرح الکنز س اگر وقت افتادن معلوم نباشد و حیوانی آماسیده در یافته شود
چند روز را غسل و نمازها بازگردانند که بدان آب گذارده باشند ج سه شبانروز را
اگر مرده غیر آماسیده و ریزیده یافته شود حکم او چیست ج نماز یک شبانروز باز گردانند
المسائل فی الکنز س سرگین سوخته چون خاکستر شود و خر مرده در نمکزار افتد و
آن نیز بگدازد و نمک شود و قدری ازان خاکستر یا ازان نمک در چاه افتد و یا در
آب اندک افتد پلید گردد یا نی ج نی و علیه الفتوی کذا فی الخلاصه س پس خورده
خر و استر چون گوشت ایشان حرام است یا چون خوی ایشان پاک باشد بیان فرمایند
ج مشکوک است در پاکی پس خورده ایشان و پلیدی آن پس چون آب دیگر نباشد

نباشد جز پس خورده خر واستر هم وضو سازد بدان و هم تیمم کند کذا فی الوقایه س اگر کسی
به پس خورده خر یا استر وضو سازد و بعده آبی مطلق پاک یابد پس محل‌ها که آن آب مشکوک بدو
رسیده باشد از اندام و جامه واجب گردد یا نی ج نی و علیه الفتوی کذا فی المضمرات
س پس خورده اسپ چون گوشت او مکروه است پاکست یا نی ج پاکست کذا فی الوقایه س
پس خورده آدمی جنب حائض و نفسا و کافر نیز چون پس خورده مسلم پاک باشد یا نی ج پاک باشد کذا فی الکافی
س پس خورده حیوانی که گوشت او خورده نیست چون دهن او بچیزی آلوده نباشد پاکست یا پلید ج
پاکست س پس خورده پاکیان کوچه گرد پس خورده گربه و سباع طیور یعنی چنگال‌دار پرندگان چون باز و
شاهین و سپخشه و غیره و پس خورده ساکن بیوت چون مار و موش و کردش و هرچه باشد مانند ایشان چه
حکم دارد ج مکروه ست کذا فی الینابیع و فی الکنز س آب پس خورده سگ و خوک و
و سباع بهایم چون شیر و گرگ و بوزنه و شغال و دد و دیو پلید ست مطلق یا مکروه ج پلید
مطلق س چون هیچ آبی نباشد مگر مکروه وضو بدان بغیر کراهیه جایز باشد یا نی
ج باشد بغیر کراهیه کذا فی الشاهان شرح الهدایه س منقار پاکیان چون بیقین نجاست
آلوده باشد در آبی اندک منقار در آرند مکروه باشد یا پلید ج پلید باشد کذا فی
الینابیع س چون در چند آوند آب باشد و بیشتر از آن پلید گشته و بعضی از آن پاک و هیچ
معلوم نه که کدام پاک و کدام پلید و جز آن آبی دیگر نباشد تیمم کند یا در دل خود صواب جوید
از آوندی وضو سازد یا نی ج تیمم کند س اگر بیشتر آن پاک باشد بغیر تحری از آوندی
وضو سازد روا باشد یا نی ج باشد کذا فی مجمع البحرین س اگر آوند پلید همان قدر
است که آوند پاک است و فرق حاصل نمی‌شود حکم چیست ج تیمم کند کذا فی
شرح مجمع البحرین باب چهارم در بیان تیمم س تیمم چیست و نیت تیمم چیست ج
در شریعت هر دو دست بر زمین پاک بنیت طهارت زند و نیت کند که در تیمم نیت کردن فرض است
نویت ان اتیمم رفعا للحدث و استباحة الصلواة و یکبار بر روی مالد و دوم بار بر
نیت تیمم کردم برای دور شدن ناپاکی و درست شدن نماز

دو دست تا آرنج س اگر از روی و دست در محلیکه آب رسانیدن در آن محل فرض است در تیمم
فرو گذاشته کند دست و در آن جا نرساند درست باشد یا نی ج لی کذا فی الجامع التصنیف الاوز
جندی س چون انگشتری تنگ باشد و آنرا در حالت تیمم نگرداند یا خلال انگشتان ترک آرد
تیمم جایز باشد یا نی ج لی هو المختار فی فتاوی الحجة والمضمرات والسراجیه س در حق جنب
و حائض و نفسا نیز تیمم همبرین نمط است یا زیاده ج همبرین نمط است س اگر جنب تیمم کند بنیت
وضو از جهت غسل نیز همان بسنده باشد یا نیت دیگر کند ج همان بسنده باشد کذا فی السراجیه
س اگر کسی تیمم کند بنیت تلاوت قران نماز گذاردن بدان تیمم جایز باشد یا نی ج لی کذا فی
التجنیس س اگر در حالتیکه آب نباشد حقیقة یا حکما برای جنازه یا سجده تلاوت تیمم کند نماز مطلقا بدان
گذاردن جایز باشد یا نی ج باشد کذا فی السراجیه س اگر کافری نیت اسلام تیمم کرده باشد
بعده مسلمان شد نماز گذاردن بدان تیمم مراورا جایز باشد ج لی کذا فی الکنز س چند چیز
است که بدان تیمم رخصت است ج هشت چیز است یکی دور بودن از آب مقدار میل یا زیاده
و دوم حجت کم آب استعمال کردن آنرا زیان دارد و یا از سرما که بدان خوف تلف نفس باشد یا تلف
عضوی باشد و یا خوف تشنگی و یا خوف عدو و یا نابودگی دلو و نحوه و خوف فوت نماز عیدین و
خوف فوت نماز جنازه کذا فی الوقایه س میل چه مقدار راه است ج سیوم حصه از فرسنگ و
وآن چهار هزار گام است و هر گامی یک و نیم گز و هر گزی بست و چهار انگشت و هر انگشت شش جو کذا
فی الینابیع س اگر مسافر آب در میان رخت باشد آنرا یاد نیاورد و تیمم کرد و نماز
گذارد و بعد ادای همه آن وقت یاد آرد نماز باز بگرداند یا نی ج نی کذا فی الکنز س
در صورتیکه آب در میان آوند پس پشت او ظاهر موجود است او را التفات بدان نیفتاد و یاد نیاورد
نماز باز گرداند بعد العلم یا نی ج گرداند کذا فی السراجیه س مسافری میداند که بر استاده
چاه آب است کمتر از میل فاما اگر برای طهارت برود از قافله جدا می افتد و از نظر او غایب
شود با تیمم نماز گذاردن مراورا روا باشد یا نی ج باشد کذا فی التجنیس المزید و استحسن

استحسن المشایخ و علیه بنده الروایه س مسافری به تیمم نماز گذارد لیعد و او را اطلاع شد که نزدیک
چاه هست و یا جوی روان است نماز باز گرداند یا نی ج نی هو الاصح کذا فی التجنیس المزید س مسافری
آب ندارد و بر تحقیق او آب هست و گمان دارد که اگر از و بخواهد او آب بدهد یا نه و لیکن اگر نخواهد و به تیمم نماز
گذارد جایز باشد یا نی ج نی مگر بروایتی که از امام اعظم رح کذا فی المضمرات س اگر آب بها یافته
میشود فاما خرچ بها آن قدر نیست که توشه او لابدی او را کافیست یا آنکه خرج بیش دارد فاما بغبن
فاحش میفروشد روا باشد که آن نخرد و به تیمم نماز گذارد یا نی ج گذارد کذا فی شرح الکنز س اگر مسافر
در منزلی فرود آمد و در گمان او غالب است که در نزدیک این مقام آب هست چه قدر مسافت آب طلب کردن
بروی واجب باشد ج یک غلوه یعنی سیصد گز تا چهار صد گز بگز پاس کذا فی المضمرات س شخصی
سر و دست زخمی دارد اگر با آب تر کند آزار زیان باشد و اگر روی بشوید دست او متضرر میشود و
دیگر کسی نیست که روی او را بشوید به تیمم نماز گذاردن مر او را روا باشد یا نی ج باشد کذا فی التتمه
س شخصی از سبب حمتی یا ضعفی چنان شده باشد که وضو ساختن نمی تواند فاما کسان دارد
که اعضای وضوی او را بشویند و یا مال دارد که بدان اجیر تواند گرفت تیمم کرده نماز گذاردن
او را روا باشد یا نی ج نباشد مگر آنکه آب وی را مضرت رساند کذا فی التجنیس س مسافری را
جامه نجس است مقداری آب دارد اگر جامه بشوید برای وضو نماند و اگر وضو کند برای شستن جامه
نماند کدام اختیار کند ج جامه بشوید و به تیمم نماز بگذارد کذا فی التهذیب مع خلاف ابی یوسف
رح س مردی آب مقداری دارد که تماچه بدان پخته می شود و نخین میخواهد چون از آن
آب هیچ آب زیاده ندارد و تیمم مر او را با وجود این آب روا باشد یا نی ج باشد اگر چه
پختن تماچه طعامی دیگر او را موجود نباشد که بدان آب باقی ماند کذا فی القنیه ج جنبی در
شهر آب گرم نمی یابد و از سردی آب میترسد که از آن عضوی او خواهد بخست او را تیمم جایز باشد
یا نی ج باشد کذا فی المصفی و مجمع البحرین مع خلاف صاحبیه رحمهما الله س اگر در وضو
خرچه ثلث عضوی باشد بسبب آن تیمم روا باشد یا نی ج باشد کذا فی المضمرات س

درصورتی که خوف سرما دارد و بی خوف تلف عضوی ندارد تیمم جایز باشد یا نی ج نباشد نزدیک
امام اعظم ره بخلاف صاحبیه کذا فی المستصفی لا یجوز التیمم للبردی لعلة البرد حتی لو کان لعلة المرض
یجوز اجماعاً و هو الصحیح س شخصی را بیرون خانه نشسته است وقت نماز آخر رسید اگر برای
توضی بیرون می آید اندیشه سخت میکرد متضرر میشود او را درون خانه تیمم کردن و نماز گذاردن
شاید یا نی ج شاید بحکم روایة قنیه س برای نماز عید چنانچه در ابتدای تیمم روا گفتند
در اثنای نماز عید اگر کسی را وضو بشکند به تیمم بنا کردن روا باشد یا نی ج باشد کذا فی مجمع البحرین
س جنازه حاضر آوردند اگر آن کس که وضو می سازد به تکبیر اول نرسد اگر تیمم کند در چهار تکبیر رسد
اکنون تیمم او جایز باشد یا نی ج باشد کذا فی القنیة الانفع س جنازه حاضر آوردند شخصی
جنب است روا باشد که تیمم کند نماز گذارد یا نی ج باشد کذا فی القنیه س شخصی برای
نماز جنازه تیمم کرد و نماز جنازه گذارد بعد از آن جنازه دیگر رسید هم بدان تیمم نماز جنازه دوم
گذارد یا نی ج بگذارد اگر در میان هر دو جنازه چیزی فرصت نباشد کذا فی الکبری
س امام را نیز نماز جنازه به تیمم گذاردن شاید یا نی ج شاید اگر منتظر او نباشد کذا فی
المضمرات س تیمم کردن بر سنگ شستن و زمین نمناک که بر وی هیچ غباری نباشد با وجود
قدرت بر زمین جایز هست یا نی ج هست کذا فی التجنیس س بر خشت پخته و بر زمین سوخته
و سفالین و آبگینه و زرنیخ و سرمه تیمم جایز هست یا نی ج هست و الصحیح کذا فی القنیه
س تیمم بر نمک سنگ جایز هست یا نی ج هست و هو الصحیح فی جامع الصغیر الامام [illegible]
و قال شمس الائمة الصحیح عندی انه لا یجوز کذا ذکره فی المحیط س تیمم بر نمک شوره روا باشد
یا نی ج نی س جنب را اگر بر بعضی اعضا استعمال آب ممکن نباشد به سبب جراحت
و بر بعضی باشد طهارت کدام طریق کند ج حکم مر غالب است اگر صحیح بیشتر باشد از آن بشوید و
بر باقی مسح کند تیمم نکند و اگر جریح بیشتر باشد تیمم کند صحیح نشوید کذا فی مجمع البحرین س در صورتی
که اعضای صحیح و جریح برابر باشد حکم چیست ج اشستن صحیح بشوید و باشد کذا فی التجنیس س

س اگر جنبی را بعضی اعضا وضو و بعضی مجروح باشد حکم چیست ج اگر صحیح غالب است یا مساوی است
آب بالشوید و بر جریح جای جبیره مسح کند و اگر نه تیمم کند کذا فی الظهیریه س متیمم اگر قدرت بر
آب باشد تیممش باطل گردد یا نی ج گردد چون آب برای طهارت بسند باشد کذا فی
الوقایه س اگر آب مقداری یافته که یکان یکان شستن هر عضوی میسر آید اما همه یکبار میسر نشود
تیمم او باطل گردد یا نی ج گردد هو المختار فی المضمرات س مردی غسل کرد لمعه از عضوی
ناشسته ماند برای آن تیمم کرد بعده وضوی او شکست برای وضو نیز تیمم کرد اکنون قدری آب یافت
که برای وضو و شستن لمعه بسنده نیست بلکه برای یکی بسنده است بدین آب هر دو تیمم او بشکند یا
یکی باقی باشد ج برقول ابو یوسف رح آب را بر لمعه صرف کند و تیمم حدث باقی باشد و بر
قول امام محمد رح هر دو تیمم باطل گردد چون آب را بر لمعه صرف کند برای وضو تیمم کند کذا فی
مجمع البحرین س مردی را در اثنای نماز حدث صادر شد و او به تیمم شروع کرده بود چون
برای طهارت بازگشت آب را یافت مر او را وضو ساختن و باقی نماز گذاردن روا باشد یا نی
ج باشد کذا فی التجنیس س مردی بر اسپ سوار شده میرود و در غنودن بود که بر کرانه
آب بگذشت و او را از آن خبر نشد تیمم او بشکند بدین حال یا نی ج بشکند بقول امام اعظم رح
کذا فی مجمع البحرین س اگر کسی تیمم کند و نیت طهارت و رفع حدث او نباشد پس تیمم او جایز
باشد یا نی ج لی کذا فی المضمرات

باب پنجم در بیان مسح موزه

س اگر موزه آب
بغیر تر شده رسید یا خود آب رسانیده فاما بنیت مسح نرسانیده همچنین آب رسانیدن مسح قائم
مقام مسح باشد یا نی ج باشد کذا فی الکافی س انشک که در آخر شب که به مر تغدار ها می افتد
اگر محل مسح موزه از آن تر شود از مسح کفایت باشد یا نی ج باشد بر قول کسی که این آب را از نسیم
هوا فرسوده انگیم اما کسی که گوید که این از دم حیوانی است که آخر شب از دریا سر بر می کند و دم
می کشد پنهان بر زمین پراگنده شده می افتد بر قول اولی و قول اول اصح است کذا
فی الینابیع س در موزه محل مسح کدام است ج پشت پای موزه از سر انگشتان

تا شتالنگ کذا فی الکافی س اگر پشت پای موزه مقدار سه انگشت یا مطلق پشت
سوی ساق درست باشد یا نی ج باشد کذا فی شرح مجمع البحرین س اگر فرد دو موزه جای
نعل مسح کشید یا گرد پای یا جانب عقب درست باشد یا نی ج نی کذا فی المضمرات س
مسح موزه اگر خطهای تری آب بر موزه تا پیدا نشود روا باشد یا نی ج نی بحکم روایة الظاهر
س شخصی هر دو پای شست موزه پوشیده بعده تمام وضو کرد پس ازان بی وضو گردد اگر
مسح بر موزه کشد درست باشد یا نی ج باشد کذا فی الکافی س اگر پای بشوید و موزه پوشد
و پیش از کمال وضو حدث کند و موزه بکشد پای بشوید یا مسح کند ج موزه بکشد پای بشوید
مسح روا باشد کذا فی شرح الکنز س مردی بر وضوی کامل موزه پوشیده بعده جنب گشت
و آب نداشت تیمم کرد و بعد از تیمم از وی حدث صادر شد و آب مقدار وضو یافت که وضو را بسنده
است فقط مر او را مسح بر موزه روا باشد یا نی ج نی کذا فی الینابیع س اگر تیمم کرده
موزه پوشید بعده آب یافت روا باشد که مسح بر موزه کند یا نی ج نی کذا فی المضمرات
س اگر وضو به پس خورده خر یا استر کرده باشد یا به نبید تمر ساخته موزه پوشیده چون
آب مطلق یابد وی را مسح بر موزه جایز باشد یا نی ج نی کذا فی الانفع س اگر موزه بالاتر
از شتالنگ پاره شده باشد یا از شتالنگ بالاتر اصلا نباشد مسح بر آن جایز باشد یا نی
ج باشد کذا فی الخلاصی س پایزاری که در میان سند معلوم است اگر شتالنگ
پوشیده شود و از پیش محل سر انگشتان شگافی باشد مسح بر آن جایز باشد یا نی ج باشد اگر
شگافی سه انگشت باشد گشاده نباشد هذا استفاد من المضمرات س پایزاری که آنرا در
عربی جورب گویند نعلش از پوست و بالایش از کرباس یا غلوج چون زنبیل می بافند
مسح بر آن جایز باشد یا نی ج باشد چون سخت باشد و علیه الفتوی فی الهدایة و المضمرات
س موزه و آنچه بدین مانند است اگر فرودتر از شتالنگ پاره شود چه قدر پاره
مانع است از مسح موزه ج مقدار سه انگشت پای از انگشتان خورد

انگشتان خود کذا فی الکنز س درصورتیکه چند محل از یک موزه یا دو موزه پاره شده باشد چنانچه
پای نموده شود و هر یکی سه انگشت نباشد فاما جمع کردن یکجا سه انگشت یا زیاده ازان شود
مانع باشد یا نی ج باشد اگر در یک موزه اما در دو موزه نی کذا فی الشافی س اگر نجاستی
غلیظ اندک از درم شرعی در چند موزه در دو موزه رسیده باشد و بتصور جمع زیاده از درم شرعی است مانع
جواز صلوة باشد یا نی ج باشد کذا فی الکنز س اگر از دو پای بیرون آمده یا از محل خود بجانب ساق رسید
مسح هر دو موزه باطل شود و شستن هر دو پای واجب گردد یا نی ج گردد کذا فی الوقایه س اگر پای از
محل خود بیرون آمد فاما در محل مسح مقدار سه انگشت از پیش پای مانده باشد مسح اول باقی گردد هم بار جایز باشد
یا نی ج باشد کذا فی المستصفی س اگر بسببی آب درون موزه درآید و پای مسح بدان تر شود مسح هر دو
موزه باطل گردد یا نی ج گردد کذا فی الکنز س اگر ماسح بر موزه در اثنای نماز محدث شد برای
وضو رفت و مدت مسح او تمام شد شستن پای و اتمام نماز بر وی جایز باشد یا نی ج باشد اگر پیشتر از
وضو مدت تمام شود و اگر بعد از وضو کشیدن مسح تمام شد نمازش تباه شود کذا فی التجنیس
س مدت مسح موزه چه مقدار است ج مقیم را یک شبانروز است و مسافر را سه شبانروز است
س ابتدای مدت از کجا کند ج بعد پوشیدن موزه چون محدث شود کذا فی الوقایه س
اگر در آغاز مدت مقیم بود بعده مسافر شد یا مسافر بود مقیم شد در حق مدت اعتبار اول حال را باشد
یا آخر را ج آخر را کذا فی الکنز س پوششی که بر اعضای دیگر باشد چنانچه دست موزه و برقع و
کلاه و دستار بر آن نیز مسح جایز باشد یا نی ج نی کذا فی مجمع البحرین س مسافر را مدت مسح
تمام شد سرما سخت است می ترسد از رفتن پای بکشیدن موزه مادام که خوف باقی باشد مر او را مسح
بر موزه بعد از مدت نیز جایز باشد یا نی ج باشد کذا فی الکبری س بعد از تمام شدن مدت
چون موزه بکشد مجرد پا بشوید یا تمام وضو باز گرداند ج مجرد پای بشوید کذا فی المنافع
س بستنی که بغیر وضو بر جراحت یا بر دمل بسته باشد بران مسح کشد و اگر آن بیفتد مسح باطل
شود و شستن آن محل واجب گردد یا نی ج گردد اگر فرود آن به شده باشد و الا

کذا فی الکبری س اگر بستنی از جراحت پهنا تر باشد بسبب آن بعضی از اندام که آن تندرست است نا
بیماند روا باشد یا نی ج باشد اگر باز کردن بستنی ضرر و زیان دارد س کسی را بستنی بر بند
بسته باشد و مسح بران و دنبل کشیدن وی را مضر نیست اگر او مسح بران نکشد بر بستنی کشد روا باشد
یا نی ج نی کذا فی المنتقی س مسح بر بستنی جراحت و نحوه فرض است یا نی ج فرض است اما اگر
بر زیاده از نصف کشد که اکثر را حکم کل است روا باشد واما بر نصف و کمتر از آن روا نیست وهو الصحیح کذا فی الحاوی
س بستنی جراحت اگر در حالت جنابت یا در حالت حیض بست وقت غسل کردن مسح بران و یا شستن فرود
آن جایز باشد یا نی ج باشد باب ششم در بیان حیض و نفاس س اقل مدت
حیض چه مقدار است و اکثر را حد چیست ج اقل مدت سه شب و روز است و اکثر ده شبانروز است س
اگر عورت خون دید کمتر از سه روز و یا زیاده از ده روز در حکم این نقصان و زیاده چه باشد ج
استحاضه باشد نه حیض کذا فی الکافی س میان حیض و استحاضه فرق چیست و چگونه شناخته میشود ج
بیش از نه سالگی و در حالت حمل و کم از اقل مدت و زیاده از اکثر مدت حیض نباشد استحاضه شد
و استحاضه از رحم می باشد س اقل مدت طهر و اکثر مدت چه مقدار است ج اقل مدت پانزده
شبانروز است و اکثر را حدی نیست کذا فی الشافی س احکامی که تعلق بحیض دارد و جمله حیض را
کدام است ج ده عدد است نماز نگذارد و روزه ندارد چون پاک شود از چون قضای روزه بیاید
و مسقوط نشود و قضای نماز نیاید و حرمت جماع و منع از درآمدن مسجد و منع از طواف کعبه و منع قراءة
قرآن و گرفتن مصحف بغیر غلاف و انقضای عدت بدان کذا فی المضمرات س خون
که بعد از برآوردن فرزند عورت می بیند که آنرا نفاس گویند احکام مذکوره در وی متعلق است یا
بعضی ج جز انقضاء عدت دیگر جمله بوی نیز متعلق است کذا فی المضمرات س اینکه مستعمل
مستحب است آنکه با شیرازه وصل است حائض و نفسا و جنب را آن گرفتن نشاید یا نی ج نی
وهو الصحیح فی الهدایه س زنی را عادت معروف هفت روز است اگر در پنج روز خون او
باستد فی الحال مر وی را شاید که غسل کند و نماز وقتی بگذارد و شوهر او وطی کند یا نی ج

ج نماز بگذارد و لیکن وطی نشاید کردن تا مدت عادت او نگذرد کذا فی الحمادیه س اگر ایام عادت کسی ده روز است مثلاً دو روز خون دید بعده سه روز پاکی دید و باز دو روز خون دید بر هفت روز حیض باشد یا نی ج باشد کذا فی الکنز س زنی را عادت معروفه در هر ماهی شش روز بود آخر او خون دایم روان گشت نمی دانستند حال نماز او و وطی کردن شوهر او چه باشد ج در هر ماهی شش روز در آن روزها که حائض می شدی حیض باشد باقی استحاضه در حکم طهر باشد س اگر در آغاز علامت خون دید و خون او مستمر گشت از هر ماهی حیض او چند روز و استحاضه چند روز باشد ج حیض او ده روز و باقی استحاضه کذا فی الکافی س زنی را عادت معروفه پنج روز بود در این ماهی هفت یا هشت روز یا ده روز خون دید جمله حیض باشد یا نی ج باشد کذا فی المضمرات س اگر در شهور پنج روز عادت بود و از ده روز زیاده باشد حکم چیست ج پنج روز که عادت است حیض باشد باقی استحاضه کذا فی الکافی س زنی است که وی را عادت معروفه مشهور نیست گاهی پنج روز گاهی شش روز خون می بیند در این وقت خون او مستمر شد حیض او چند روز و استحاضه چند روز س شش روز که اکثر مدت او بود حیض باشد باقی استحاضه کذا فی الزاد س بعد از انقطاع حیض شوهر را فی الحال جماع شاید یا درنگ کند ج اگر بده روز منقطع شده است بمجرد انقطاع جماع شاید و اگر کمتر از ده روز منقطع شود درنگ کند چنانچه غسل کند یا مقدار وقت نماز بگذارد س حیض اگر در آخر وقت منقطع شود چنانچه غسل کردن و تکبیر تحریمه گفتن میسر آید قضاء آن نماز بر و لازم گردد یا نی ج گردد کذا فی التحقیق س زن مستحاضه و کسانیکه عذر ایشان را دایم است وضو بدر آمدن وقت بشکند یا به بیرون آمدن وقت ج به بیرون آمدن وقت که فرض است س کسی اگر معذور است برای نماز عید طهارت کند چون حدثی دیگر صادر نشود بدان طهارت نماز ظهر بگذارد یا نی ج بگذارد کذا فی الهدایه س خون استحاضه جمله چند وجه است مفسر آن بیان فرمایند ج پنج وجه است یکی آنکه کمتر از سه روز یا زیاده از ده روز چون درین کره زیاده از ده روز شود پس آنچه زیاده بر عادت باشد استحاضه

باشد چهارم آنکه دختری هشت ساله یا نه ساله در زمان خون بیند چهارم آنکه چون زنی آئسه خون بیند کذا فی
الفتاوی الحجة س زن آئسه بعد چند سال توان گفت ج بعد پنجاه و پنج سال توان گفت و آئسه آنرا
گویند که نوامید شود از حمل کذا فی المضمرات والیوم یفتی بخمسین سنة س صاحب عذر اگر ریح
و یا غیر ذلک در مخرج بدارد و بدان سبب از سیلان بماند در آنحال او را نیز معذور توان گفت یا نی
ج نی کذا فی الکبری س کسی را که بسبب جراحت یا باو باسور خون تراوش میشود بر که از جا تجاوز نمی‌کند از
بر منفذ می بندد و یا بستنی بر دنبل بست و آن جانب بستنی بخون آلوده میشود و چون زیاده از
درم شرعی شود مانع جواز عبادت باشد یا نی ج اگر خون از آنجا باشد که اگر نشوید هم در نماز
زیاده از درم شود مانع جواز صلوة نباشد والا باشد هو المختار کذا فی المضمرات س زنرا وقت
فرزند آوردن پیش از ولادت و در اثنای ولادت اگر خون روان گردد آن نیز حکم استحاضه دارد
یا حکم نفاس ج حکم استحاضه دارد کذا فی الوقایه و شرحها س زنی دو فرزند بیک شکم آورد نفاس
از اول گیرد یا از دوم ج از اول کذا فی الکنز و شرحه هو الصحیح س حمل ساقط شد زن اگر چه تمام
از آن که صورت آدمی تمام میشود نفیست در حق نفاس و انقضای عدت و ام ولد شدن کنیز
و غیر ذلک او را حکم فرزند باشد یا نی ج باشد اگر بعضی خلقت از اعضای او ظاهر شده باشد فی
موی و ناخن و نحوه کذا فی الکافی س اقل عدت نفاس چه مقدار است و اکثر او چیست
ج اقل را حد نیست و اکثر را چهل شبانروز است کذا فی الکنز س در صورتیکه
بعد از ولادت پانزده روز خون دید و پانزده روز دیگر پاکی دید و دو روز دیگر
خون دید هر چهل روز نفاس باشد یا آخر دو روز حیض باشد یا نی ج هر چهل
روز نفاس باشد نزدیک امام اعظم رح و نزدیک صاحبیه رحمهما الله بعد از پانزده روز
که خون می بیند اگر سه روز یا زیاده از سه تا ده روز باشد حیض باشد والا استحاضه کذا فی
مجمع البحرین والخلاصه و علیه الفتوی ای علی قول ابی حنیفه رح س زنیکه اول بار
فرزند آورد و پانزده روز خون دید باز کرته دیگر که فرزند آورد زیاده از پانزده روز خون دید نفاس او

او همان پانزده روز که عادت او بود همان باشد یا زیاده و نیز ج اگر تا چهل روز منقطع شود یا
کم از چهل باشد تمام نفاس باشد باقی استحاضه کذا فی المشتملات س اگر زنی ابدا ولادت
اصلا هیچ خون ندید بروی غسل لازم گردد یا نی ج این مسئله از امام اعظم رح پرسیدند فرمودند که این
چنین هرگز نباشد فاما امام محمد رح گفت که بروی غسل لازم نشود و ابو علی دقاق رح گفت که بمجرد ولادت
بروی غسل لازم گردد و به یاخذ کذا فی فتاوی الحجه س اگر کودکی بر پستان مادر قی کند زیاده
از درم شرعی ازان آلوده شود نجس گردد یا نی ج گردد چون پری دهن باشد بروایتی از امام
اعظم رح اما بروایتی صحیح از امام ابو حنیفه نباشد یا دام که بسیار نشود کذا فی التجنیس **باب هفتم**

در بیان طهارت جامه

بدانکه جامه پاک داشتن یکی از فرایض و شرایط
نماز است س نجاست بر چند وجه است و حکم هر یکی چیست ج بر دو وجه است یکی غلیظه است
که زیاده از درم شرعی مانع جواز صلوة باشد چون نجس به بجامه کسوت یا بمصلی برسد دوم
خفیفه است آنکه چون زیاده از ربع جامه باشد مانع جواز صلوة است و تا ربع عفو است س
خمر و بول آدمی و حیوانی غیر ماکول اللحم و پس افگنده ماکیان و سرگین است و گاو و خالیط و خون و ریم و زرد
آب نجاست غلیظه است یا خفیفه ج غلیظه است کذا فی الینابیع وبعضها فی الکنز س نجاستیکه
تند است یعنی آنکه نمود شود و بعد از خشک شدن چنانچه عذره و سرگین وزن درم شرعی وزن مقدر
است یا مساحت ج وزن معتبر است کذا فی مجمع البحرین س بول چیزیکه ماکول اللحم است
و بول اسپ و پس افگنده پرندگان غیر ماکول اللحم نجاست غلیظه است یا خفیفه ج خفیفه است کذا
فی الکنز س نجاست خفیفه کدام است و حکم او چیست ج چون سرگین و پس افگنده مرغانی
که گوشت ایشان حرام است چون چرغ و شاهین و سخینه و باز و نحوه و بول حیوانیکه گوشت
ایشان حلال است چون گاو و گوسپند و نحوه فاما پس افگنده مرغانیکه گوشت
ایشان حلال است چون کبوتر و فاخته و گنجشک پاک است کذا فی الکنز س اگر عذره بر جامه
دو تو رسید آب عذره بر طرف دوم رسید برسیدن آب عذره آن دوم نجس

نزد امام اعظم و بروایتی از امام محمد و بر قول امام ابو یوسف و بر قول امام گردد یانی ج
کذا فی السراجیه س چون نجاست غلیظه به جامه یا به تن رسید زیاده از درم باشد
شستن آن فریضه است مشهور ولی چون مقدار درم بود یا کمتر از درم باشد حکم چیست ج
چون مقدار درم باشد شستن آن واجب است و نماز با آن جایز بود با کراهیت بوجود آب اگر
کمتر از درم باشد شستن آن سنت باشد کذا فی الینابیع س درم شرعی چه مقدار است ج
کف دست چون پهنا کنند در آن قدر که آب باشد همان قدر درم شرعی باشد فاما بروایة ابو حفص
کبیر آنکه از امام محمد شیبانی در مقدار بیان کرده است اینست س جامهٔ که تر است بآب پلید و در جامه
پاک پیچیده شد از اثر آن جامهٔ پلید جامهٔ پاک نیز تر گشت اما چنان که از فشردن چیزی از آن نچکد آن
جامه را نیز پلید توان گفت یانی ج نی کذا فی السراجیه س اگر جامهٔ خشک را بر سرگین تر و
نحو ذلک انداختند و آب سرگین در آن جامه ظاهر گشت فاما به فشردن هیچ قطره از آن
نچکد جامهٔ مذکور پلید گردد یانی ج نی کذا فی الفتاوی الصغیر الاصح انه لا یتنجس س هر نجاستیکه
به تن و یا جامه و یا بساط برسد بکدام چیز پاک گردد ج بآب و یا بآبگینه که نجاست بآن زایل
گردد چنانچه سرکه و آب عصفر که بدان رنگ کنند و نحوه و بآب مستعمل بر روایتی قیاس علیه کذا
فی المضمرات س نجاستی چون بشویند حکم پاکی او کی بود ج نجاستیکه نموده می شود
چون قلع شود پاک گردد و آنکه نموده نمیشود چنانچه بول و خمر لیسد کثرت شستن و هر کرتی فشردن
باحتیاط کذا فی الکنز س نجاستیکه نموده می شود اگر به شستن مجرد آب اثر آن زایل نشود
چنانچه حنا بآب نجس تر کنند و خون حیض و نحوه اگر اثر آن بعد شستن باقی ماند حکم پاکی
توان گفت یانی ج توان گفت چون بمبالغه شسته شود کذا فی مجمع البحرین س
جامهٔ پلید را در سه آوند آب در آوردند و در هر بار بمبالغه بفشردند چنانچه در یک آوند لیس
آب بشوید پاک گردد یانی ج گردد کذا فی مجمع البحرین س چیزیکه فشرده نمی شود
چنانچه چرم و بوریا و جامهٔ خانه و سفالین و خلنه و نحوه اگر نجاستی بر آن برسد که دیده نمیشود چنانچه

چنانچه بول آدمی و خمر و مثل آن هیچگونه پاک گردد جز بسه کرت شستن و هرگز بخشک کردن
کذا فی الکافی پس آب منی آدمی چون زیاده از درم شرعی بجامه برسد و خشک شود
اگر آنرا بمالد و بیفشاند پاک گردد یا نه جواب گردد اگر بعد از بول آلت را شسته باشد و منی بر آن نیامده
نباشد کذا فی المنافع پس مردی در ازار خود منی خشک شده یافت کدام نماز باز گرداند جواب آنکه بعد
آخرین خواب کرده پس اگر نجاستی غیر منی در خانه خود یافت و یقین بداند که بدان نماز گذارده است
یا نه هیچ نماز باز گرداند یا نه جواب نه فی البستان فی السراجیه پس اگر نجاستی تنک بموزه رسد و هنوز
تر باشد و بعد از آن که خشک نشود بمالیدن بر زمین بمبالغت پاک گردد یا نه جواب گردد کذا فی الذخیره و علیه الفتوی
من شرح الجامع للمحبوبی و هو الصحیح پس اگر نجاستی غیر تنک چنانچه بول و خمر بموزه رسد و از ابیش از آنکه خشک شود
بخاک بمبالغت بمالد پاک گردد یا نه جواب گردد بر قول امام ابو یوسف رح کذا فی المضمرات و من [illegible]
علی هذه الروایة پس چنانچه موزه و نحوه بمالیدن پاک گردد پوستین نیز بدین نمط پاک گردد یا نه جواب گردد
کذا فی الفتاوی الحجه پس پوستینی که بجز نجس یا بروغن پلید چرب گردد بعده اگر بشویند بر نمط سه
ذکر رفته بوجود آنکه اثر آن باقی باشد پاک گردد یا نه جواب گردد کذا فی القنیه پس دست آدمی
از روغن پلید آلوده شد آنرا سه کرت بآب شستن با وجود اثر روغن مذکور دست او پاک گردد یا نه
جواب گردد کذا فی الناصری پس بنظر اگر نجاستی برسد شستن تا بآب آنرا مضر باشد بجامه تر
سه بار پاک کردن پاک شود یا نه جواب گردد کذا فی القنیه پس استر موزه که از کرباس باشد
آب پلید یا بول از درزهای درون موزه رسد و کرباس مذکور بدان تر گردد و اگر سه کرت
آنرا بآب بکشند و هر کرتی بریزند موزه مذکور بدین طریق پاک گردد یا نه جواب گردد کذا فی
التجنیس المزید پس دانه های گندم یا گوشت اگر در آب نجس پخته شود بهیچ وجه پاک گردد یا نه
جواب نه و علیه الفتوی کذا فی المضمرات پس گوشت یا جامه اگر از خون دل یا بریدن رگ روان
شود یا از رگهای گردن خون سایل بگوشت رسد متنجس گردد یا نه جواب گردد کذا
فی المضمرات پس خونیکه از گوشت سر می نماید در حالت بریدن میچکد

آن نیز متنجس گردد یا نی ج لی کذا فی القنیه س چون گیاه دلیپ گرد دجگدنه پاک شود ج الکه
ست وآنرا بریده آند پاکی او بخشک شدن است چون زمین وبعد بریدن بغیر شستن پاک نشود کذا فی
المضمرات ما دام قایما علی الارض المختار انه یطهر بالجفاف وبعد القطع لا یطهر الا بالغسل س چون
بر زمین نجاستی برسد وآفتاب بدان برسد بعد آن سایه چنان خشک شود که اثر نمود و نشود نماز
بران گذاردن روا باشد یا نی ج باشد کذا فی المنافع س چون بول بخشت پخته نو برسد
اگر سه کرت نشویند و هر کرتی خشک کنند پاک گردد یا نی ج گردد کذا فی المضمرات س زمین که بر آن
نجاست رسد اگر سه کرت آب بر ان بریزند و هر کرتی بمالند و به پرکاله جامه از ان خشک کنند یا آنکه
آب چندان بریزند که رنگ و بوی نجاست از ان زایل گردد و بعد خشک کردن پاک گردد یا نی
ج گردد و هو الصحیح کذا فی الخضاب س گل و گچ خانه چون بگل و سرگین باشد چنانچه رنگ
و بوی سرگین غالب نباشد نماز گذاردن بر آن شاید یا نی ج شاید کذا فی المضمرات س خرمن
غله بگاوان پایمال شود و بول گاوان در آن غله می افتد غله مذکور پلید گردد یا نی ج نی که بول
ماکول اللحم بر قول امام محمد ره پاک است و درین مسئله فتوی بر قول وی است کذا فی الفتاوی الحجه س در
بعضی دیار خرمن غله بخران پایمال میکنند چون بول ایشان در ان غله افتد خوردن غله مذکور چگونه حلال
گردد ج چون قسمت کنند به برند یا بعضی از ان بکسی و بند آنگاه هر قسمتی محتمل شود و خوردن از ان شاید
کذا فی الوقایه و شرحه س دانهای غله اگر از پشک گوسفند و شتر و از سرگین گاو بیرون
آرند به شستن پاک گردد یا نی ج آنکه از پشک بیرون آید پاک گردد و آنکه از سرگین بیرون آید
نی کذا فی الکبیری س شیر مایه بره مردار و شیر مردار پاکست یا پلید ج نزدیک امام اعظم
پاکست بخلاف صاحبیه کذا فی مجمع البحرین س پستان گوسفند و غیره که سرگین همی مانند
تا بچه بجوشد اگر بدست تر شده و از ان بر شد و دست بشیر نیز رسد حرام گردد یا نی ج عفو است
مگر بر وی کذا فی القنیه س آوند بزرگ چنانچه خشت بزرگ که آنرا بسبب گرانی
نگون کردن و آب از وی چکانیدن دشوار آید اگر متنجس گردد و آنرا سه کرت نشویند و آب از وی تمام

تمام بکشند پاک گردد یا نی ج گردد کذا فی القنیه س کارد و تیغ و آئینه چون نجس گردد آنرا
بر زمین چنان بمالند که اثر آن نجاست هیچ نماند پاک گردد یا نی ج گردد کذا فی مجمع البحرین
س اگر اندک پنبه پلید باشد و بیشتر پاک چون یکجا خلط کرده نداف کنند پاک گردد یا نی
ج گردد چون نرم شده باشد کذا فی الخلاصه س اگر روغن نجس گردد چگونه پاک گردد ج
در آوند پاک و بزرگ اندازند و در آن آب بریزند و بجوشانند چون روغن بالا آید برگیرند در آوند
دیگر کنند و آن تمام آب بریزند باز روغن در آوند پاک دیگر کنند بر طریق اول آب بریزند سه
کرت چنین کنند روغن پاک گردد کذا فی التجنیس س اگر شهد نجس شد بچه حیله پاک
گردد ج در دیگ بزرگ اندازند چوبی یا نی در آن استاده کنند مقدار دریابند
بعده مقدار وی آب در آن اندازند و بر آتش نهند و بجوشانند تا آنکه مقدار شهد بماند باز
آب اندازند و بجوشانند تا آنکه آب سوخته شود و شهد بماند باز آب اندازند سه کرت همچنین کردن
پاک گردد اگرچه مزه او متغیر شود کذا فی القنیه س نجاستی چون بآتشی سوخته گردد پاک
گردد یا نی ج گردد هو المختار کذا فی مجمع البحرین س بر دست متوضی اگر نجاستی رسیده
باشد چون دست بشوید هر بار دست تر بر دسته ابریق نهد لیکن بسه کرت شستن دست و دسته
هر دو پاک گردد یا نی ج گردد کذا فی المضمرات س استنجا بسنگ سنت است یا واجب ج سنت است
کذا فی الکنز س بعد استنجا بسنگ استنجا باب چه حکم دارد ج واجب است چون نجس مخرج زیاده از درم
شرعی الوده باشد والا مستحب اگر پناه یابد از نظر کذا فی الکافی س استنجا بکدام چیزها منهی است ج باستخوان
و سرگین و طعام کذا فی الشافی س استنجا بچوب و پنبه و نمد شاید یا نی ج شاید کذا فی الکبری
س استنجا بکاغذ سپید شاید یا نی ج نی س اگر در حالت استنجا انگشت تر در ... روزه بشکند یا نی ج بشکند کذا فی المضمرات

باب هشتم در بیان طهارت مکان جمله اعضای مصلی

س مکان جمله اعضای مصلی پاک داشتن فرض است یا البعض ج بمکان مصلی هر دو قدم و مکان پیشانی

وهو الصحیح پس اگر بر بساطی نماز گذارد که در محل غیر سجده و غیر محل قدمین وی آن نجاست باشد نماز او جایز
باشد یا نه ج باشد کذا فی الخلاصة لو صلی علی بساط وفی ناحیة منها نجاسة ان لم یکن فی
موضع قدمیه لا فی موضع سجوده لا یمنع اداء الصلوة سواء کان البساط کبیرا او صغیرا بحیث لو حرک احد طرفیه
یتحرک طرف آخر هو المختار یعنی اگر نماز گذارد بر بساطی که کرانه آن بساط پلید باشد اگر نباشد در جای سر و قدم وی در
محل سجده آن پلیدی منع نمیکند نماز را برابر است که آن بساط بزرگ باشد یا خورد پس اگر جامه یک طرف از آن
پوشیده و دوم طرف او نجس است آنرا بر زمین افتاده گذاشته بآن لباس نماز جایز باشد یا نه ج اگر ضخیم باشد بدین که آن طرف
که بسته است طرف نجس نجنبد کذا فی التجنیس المزید پس یک طرف مصلی اگر نجس باشد آنرا دو تو کرده
بر طرف پاک نماز گذارد درست باشد یا نه ج باشد و علیه الفتوی کذا فی المضمرات پس اگر نماز بر زمین
میگذارد که بپاک وی آن نجاست رسیده باشد و دوم روز که اثر آن نجاست هیچ ظاهر گشت آنرا بالا
کند نماز بگذارد درست باشد یا نه ج باشد کذا فی النصاب پس یکی مرد سجده در محل نجس کرد
چون برداشت دریافت که محل سجده متنجس است در محل پاک اعادت کرد نماز او جایز باشد یا نه ج نی
بر قول امام اعظم ره و امام محمد ره و بر قول امام ابو یوسف ره روا باشد کذا فی الینابیع پس اگر بر مصلی
دو تو که آنرا بهم دوخته باشد نماز گذارد و اسفل آن محل قدم یا سجده متنجس باشد نماز جایز باشد یا نه
ج بر قول امام ابو یوسف ره روا نباشد و بر قول امام محمد ره روا باشد کذا فی مجمع البحرین شرح پس
محل قدم اگر نجاست باشد و در پاچه پایزار پاک باشد یا از آن بیرون آرد و بر آن پایزار پا نهاده و در آن
محل نجاست نماز گذارد درست باشد یا نه ج باشد پس اگر پای از پایزار بیرون نکشد حکم او چیست
ج درست نباشد چون در محل نجس است کذا فی التجنیس پس اگر مردی را در نماز
زیر هر دو قدم کمتر از درم شرعی نجاست است بتقدیر جمع زیاده از درم میشود مانع جواز صلوة
باشد یا نه ج باشد کذا فی القنیه پس نجاست مقداری که زیر قدم و مقداری محل سجده
و مجموعه زیاده از درم میشود مانع جواز صلوة باشد یا نه ج باشد کذا فی القنیه پس
مردی را وقت ادای نماز رسیده و در محل سجده یکی زمین ملوث نجس است که او نیافت دو مرد

دوم راه مرعام است کدام استیا کند ج راه اختیار کند اگر زمین مزروع باشد یا ملک کافر باشد والا زمین که مملوک غیری باشد بموجب اذن استدلال المسائل مذکورة فی التجنیس المزید س در سکائی نجس مسلمانی باریک اندخت که نجاست ازان نموده می شود نماز بران جایز باشد یا نه ج باشد اما بروایتی نباشد کذا فی القنیه والله اعلم

باب نهم در بیان سجود السهو

سوال اگر کسی در نماز فعلی که از واجبات است ترک آورد یا زیاده بر واجب بجا آورد چنانچه دو رکوع و سه سجده در یک رکعت یا در دو رکعت اول فاتحه دو بار متصل خواند یا انفصال چنانچه آیة قصیر خواند بعد از فاتحه یا رکنی ترک دهد و هم دران نماز یاد آورد و از ابجا آرد چون بغیر قصد مصلی را چنین سهو افتاد سجده سهو لازم گردد یا نه ج گردد کذا فی المضمرات و بعضها فی المحیط س اگر در دو رکعت اول بعد فاتحه سوره خواند بعده باز فاتحه خواند بروی سجده سهو لازم گردد یا نه ج نی کذا فی المضمرات س اگر کسی چیزی از فاتحه خواند پیش از تمام فاتحه سوره بسهو آغاز کرد بروی سجده سهو لازم گردد یا نه ج نباشد اگر بیشتری از فاتحه است و اگر اندک خوانده است و بیشتر ترک آورده است سجده سهو لازم باشد کذا فی المضمرات س اگر امام یا منفرد در قعده اولی بعد از تمام تشهد صلوة چنین قدر خواند اللهم صل علی محمد سجده سهو بروی لازم گردد یا نه ج گردد چون بغیر عمدا خوانده باشد کذا فی الخلاصه س مردی در رکعت دوم بعد فاتحه همان سوره خواند که در اولی خوانده بود با وجود آنکه سوره دیگر فروتر ازان است یاد دارد سجده سهو بروی لازم گردد یا نه ج گردد چون عمدا نبود کذا فی المحیط س مردی در یکی از دو رکعت اولی فاتحه خواند در رکوع رفت بعد یاد آورد که سوره نخوانده است بعده استاده شد سورت خواند در رکوع رفت بروی سجده سهو لازم باشد یا نه ج باشد هو الصحیح کذا فی الخلاصه س اگر در دو رکعت

آخرین اگر کسی بعد فاتحه سورت نیز خواند سجدهٔ سهو لازم گردد یا نے ج
لی بموافقت رکذا فی الکبری وعلیه الفتوی کذا فی النصاب مس اگر امام
نماز ظهر ویا عصر کمتر از آیه با واز بلند خواند ویا در فجر ومغرب وعشا آن قدر
آهسته خواند سجدهٔ سهو بر وے لازم گردد یا نے ج لی کذا فی المضمرات
والکبری مس اگر فاتحه فراموش کند وسورت بخواند سجدهٔ سهو بر و لازم
گردد یا نے ج گردد مس منفرد اگر در ظهر وعصر بلند خواند ودر فجر ومغرب
وعشا آهسته خواند سجدهٔ سهو لازم گردد یا نے ج لی کذا فی المضمرات والکبری
مس اگر امام در قضای فجر ومغرب وعشا بر و آهسته خواند ویا در قضای
ظهر وعصر لیکن بلند خواند بر وے سجدهٔ سهو لازم گردد یا نے ج گردد اگر
به سهو چنین خواند کذا فی المحیط مس اگر امام در نوافل شب به سهو آهسته
خواند بر وے سجدهٔ سهو لازم گردد یا نے ج گردد واگر به جهر خواند اثم گردد کذا فی
مضمرات مس اگر کسی در نماز واجبی بسهو ترک ارد که اصلی نباشد چنانچه سجدهٔ
تلاوت که لبا رضی لازم میگردد سجدهٔ سهو لازم گردد یا نے ج لی کذا فی التجنیس مس امام بگمان
فاسد سجدهٔ سهو بجا آورد ومسبوق نیز موافقت کرد نماز مسبوق تباه شود
یا نے ج لی مگر آنکه ویرا معلوم باشد که بر امام سجدهٔ سهو لازم نیست مع ذلک
موافقت کند کذا فی الکبری مس مسبوق بعد از سلام امام چون برای قضای آنچه با
امام نگذارده باشد برخیزد بعده امام سجدهٔ سهو یاد آورد وسجدهٔ سهو بجا آرد مسبوق
مذکور موافقت کند یا نے ج کند اگر رکعت را بسجده مقید نکرده است
مس اگر مسبوق در اثنای قرات یا رکوع بود از آنجا به سجده رفت
بعد فراغ از سجدهٔ سهو آن قرات وآن رکوع از سر گیرد یا نے قدر که بجا آورده محسوب باشد
یا لی ج آنکه بجا آورده محسوب نباشد مس مسبوق بعد از آنکه بسجده رکعت مقید گشته بود

و امام سجدهٔ سهو یاد آورد و سجده کرد نماز مسبوق مذکور اگر مر او اقتدا کند تباه باشد یا نی
ج باشد کذا فی الظهادیه س مسبوق بعد از آنکه مقدار تشهد نشست برای قضای
آنچه وی را گذاردن بود برخاست ناگاه امام را سجدهٔ تلاوة یاد آمد سجده آورد مسبوق مذکور
اگر وی را در آنحالت متابعت نکند نماز وی تباه شود یا نی ج شود کذا فی
الظهادیه والتهذیب س امام یا منفرد بر دو زانو استاده شد و میخواست که راست
استاده شود یاد آورد که وی را باید نشست اکنون بنشست یا آنکه بعد رکعت
اول نشست بگمان آنکه دوم است سجدهٔ سهو لازم آید یا نی ج آید کذا فی الخلاصه
س در قعدهٔ اولی امام یا منفرد بگمان آنکه آخرین است صلوٰة بعد تشهد
خواندن گرفت اللهم صل علی محمد گفت بعده یاد آورد که قعدهٔ اولی است
برخاست باقی نماز گذارد سجدهٔ سهو لازم گردد یا نی ج گردد بقول امام ابو
شجاع ره و بقول امام حسن ماتریدی نیاید مادام که و علی آل محمد نگوید کذا فی
السراجیه س اگر کسی در قیام و یا در رکوع یا در سجود بسهو تشهد خواند سجدهٔ سهو لازم گردد یا
نی ج نی کذا فی السراجیه س اگر یکی تشهد در قعده و یا قنوت در وتر ترک آرد بسهو سجدهٔ
سهو لازم گردد یا نی ج گردد کذا فی الخلاصه س در قعدهٔ اولی امام یا منفرد
بگمان آنکه آخرین است صلوٰة بعد تشهد خواندن گرفت اللهم صل علی محمد گفت
یاد آورد که قعدهٔ اولی است برخاست باقی نماز گذارد سجدهٔ سهو لازم گردد یا نی
ج گردد بقول امام شجاع ره و بقول امام حسن ماتریدی نیاید مادامیکه و علی آل
محمد نگوید کذا فی السراجیه س اگر شخصی در قیام و یا در رکوع و یا در سجود بسهو تشهد
خواند سجدهٔ سهو لازم گردد یا نی ج نی کذا فی السراجیه س اگر یکی
تشهد در قعده و یا بجای قنوت در وتر ترک آرد بسهو سجدهٔ سهو
لازم گردد یا نی ج گردد کذا فی السراجیه س اگر فاتحه مکرر در یک رکعت خوانده

کند و سوره دیگر خواندن گیرد و در اثنای خواندن یاد آورد و فاتحه آغاز کند و بعد
فاتحه سوره خواند سجده سهو بسبب ترک فاتحه از محل خود بروی لازم گردد یا نی
ج گردد وکذا فی التحفه س شخصی در ظهر مثلا در دو رکعت آخر با فاتحه سوره
نیز خواند سجده سهو برو لازم گردد یا نی ج لی کذا فی الکبری س چون سجده
تلاوه کسی بسهو ترک آورد سجده سهو بروی لازم گردد یا نی ج لی کذا فی التحقیق
س اگر مسبوق بسهو با امام سلام گفت بعده یاد آورد و برخاست نماز تمام کرد سجده
سهو بروی لازم گردد یا نی ج گردد اگر بعد از امام گفته باشد و اگر بعد از امام سلام
گفته باشد نگردد وکذا فی السراجیه س شخصی در نماز عصر چهار رکعت نماز گذارد و
در قعده آخر مقدار تشهد نشست و پنداشت مگر قعده اولی است و من دو رکعت
گذارده ام برخاست یکی رکعت گذارد یاد آورد که آن رکعت پنجم گذارده ام بنشیند
سلام گوید یا رکعت ششم نیز بگذارد و آنگاه سلام گوید چنانچه در نماز ظهر ج
بروایت هشام ششم نیز ضم کند و فتوی براین قول است س اگر درین صورت
مذکوره بر پنجم رکعت نماز سلام گوید سجده سهو بروی لازم باشد یا نی ج لی مگر
آنکه ششم نیز بگذارد س در حق وجوب سجده سهو فریضه و نوافل برابر است
یا فرق است ج برابر است کذا فی التحقیق س اگر در نماز جمعه سهو افتد
چون سلام گوید آفتاب فرو شده باشد درین حالت سجده سهو بجا آرد یا نی
ج لی کذا فی القنیه س امام یا منفرد بعد اتمام فاتحه اگر مقدار یک رکن درنگ بکند در اندیشه
آنکه کدام آیه و کدام سوره خوانم سجده سهو لازم گردد یا نی ج گردد کذا فی الکنز س شخصی دو رکعت
نماز نفل بگذارد و سجده سهو باعتبار سهو بجا آورد روا باشد که دو رکعت نفل دیگر بدان ضم کند یا
نی ج لی کذا فی الشافی س مسبوق چون برای قضا الحمد تمام شد پس اگر سجده سهو بجا آورده است
سلام امام که مسافر بود دو رکعت باقی نماز گذاردن برخاست در اینحال التشهد را اگر ترک کرد سجده سهو شود

شود سجدهٔ سهو بر ایشان احسن باشد یانی ج باشد کذا فی الطحاوی س اگر لاحق پیش از آن که آنچه او را با امام فوت شده است بگذارد در سجدهٔ سهو وی را متابعت امام شاید یانی ج نی بلکه سجدهٔ سهو در قعدهٔ آخر صلوٰة بجا آرد کذا فی المضمرات باب
یعنی در آخر نماز بجا آرد
دہم در سجدهٔ تلاوت س سجدهٔ تلاوت بر خواننده و شنونده بچند شرط لازم گردد مر آن بیان فرمائید ج بچهار شرط یکی آنکه عاقل باشد دوم آنکه بالغ باشد سیوم مسلم باشد چهارم آنکه پاک باشد از حیض و نفاس کذا فی المضمرات س اگر خواننده یا شنونده جنب باشد سجدهٔ تلاوت بر و لازم گردد یانی ج گردد کذا فی الذخیره س مردی مشغول است بکاری نزدیک وی کسی آیه سجده خواند او را شنید سجده بر وی لازم گردد یانی ج نی هو الصحیح کذا فی الخلاصه س شخصی در خواب آیه سجده خواند کسی که از وی بشنید سجدهٔ تلاوت بر وی لازم گردد یانی ج گردد کذا فی المضمرات س در صورتیکه کسی در خواب آیه سجده خواند چون بیدار گشت او را خبر کردند بر خوانندهٔ مذکور سجده واجب گردد یانی ج نی کذا فی النصاب س کسی که بعد خواندن امام آیه سجده اقتدا کند بر و متابعت امام در سجدهٔ تلاوت لازم گردد یانی ج گردد کذا فی التهذیب س امام را در ظهر و عصر آیه سجده خواندن شاید یانی ج مکروه است کذا فی الشامل س در نماز جمعه و عیدین امام اگر آیه سجده خواند شاید که باعتبار آنکه بعضی جماعت نشنیده باشند در نیابند و تکبیر سجده و تکبیر رکوع پندارند و رکوع کنند در نماز ایشان خلاف و خلل میشود امام سجدهٔ مذکور ترک گیرد یانی ج شاید ترک گرفتن کذا فی المحیط س مقتدی اگر آیه سجده خواند امام و جماعت از وی بشنوند سجدهٔ تلاوت بر امام و جماعت و خوانندهٔ مذکور لازم گردد یانی ج نی کذا فی الینابیع س بیرون نماز شخصی آیه سجده شنید از کسی که در نماز است سجده بر وی لازم گردد یانی ج گردد کذا فی الهدایه س در نماز شخصی آیه سجده شنید از کسی که نماز

قاعده میگذارد یا بیرون نماز است که بشنیدن آن سجده بجا آرد و چنین کردن شاید و نماز تباه
شود یا نی ج چنین کردن روا نباشد فاما نماز وی تباه نشود بر روایة صحیح در کتاب غلامیه س
چون کسی در نماز آیه سجده از کسی شنیده که وی در نماز وی نباشد یا مشارک در نماز
نباشد و آن سجده در نماز بجا آورد یا نیاورد چون از نماز فارغ شود سجده تلاوة ادا کند
یا نی ج کند کذا فی الخزانه س شخصی در نماز آیه سجده خواند و سجده تلاوة کرد هم در سجده
تلاوت در خواب رفت وضوی او بشکند یا نی ج بشکند بر روایتی اما بر روایة صحیح لی کذا فی
س شخصی آیه سجده در وقت مکروه خواند و در آن وقت سجده نکرد و بعد از آن در وقت
مستحب نیز بجا نیاورد و اگر در وقت مکروه دیگر بجا آورد درست باشد یا نی ج لی کذا فی
النصاب س چون کسی در نماز آیه سجده خواند بهتر است که فی الحال سجده کند ج در صورتیکه
آیه سجده در میان سوره باشد چنانچه سوره نحل و رعد در آن افضل آن است که سجده فی الحال
کند بعده سوره تمام کند و در سوره که آیه سجده در آخر اوست چنانچه سورة والنجم و اقرأ باسم
ربک در آن افضل آنست که تمام سورة خواند و رکوع کند بعده سه سجده کند دو صلاتیه و یک
سجده تلاوة و اگر سجده تلاوت بر رکوع مقدم کند اولی آن است که از صورت دیگر چیزی بخواند بعد
در رکوع رود و اگر استاده شود و هیچ نخواند بعده رکوع بجا آرد و رکعت تمام کند نیز روا باشد اگر
بعد از آیه سجده دو آیه یا سه آیه باشد چنانچه در سوره بنی اسرائیل و اذا السماء انشقت او مخیر است
اگر خواهد سجده تلاوت بجا آرد و بعده باقی سورة بخواند و نماز تمام کند و اگر خواهد سورة تمام کند
آنگاه سجده کند کذا فی الینابیع س اگر کسی بجای سجده تلاوة رکوع کند غیر رکوع صلاتیه جایز باشد
یا نی ج باشد اگر در حالت رکوع نیت آن باشد که این بسبب تلاوت است و اگر در حالت
رکوع نیت نکند بروایتی جایز باشد و بروایتی نی کذا فی المضمرات س
آیه سجده خارج صلوة خواند و سجده تلاوت بجا آورد و متصل شروع در نماز کرد در نماز
نیز همان آیت خواند سجده اولی بسنده کند یا نی ج لی کذا فی المحیط

الینابیع پس اگر کسی در نماز سجدهٔ تلاوت ترک آرد لابد قضای آن ممکن باشد یا نی ج
نباشد کذا فی الکافی پس درصورتیکه بیرون نماز آیه سجده خواند همان ساعت و همدران
مجلس شروع در نماز کرد و باز همان آیه خواند سجدهٔ اولی نیز همین بسنده باشد یا نی ج
باشد کذا فی الکنز پس کسی اندر یک مجلس آیه سجده تکرار کند از جمله یکی سجده که بجا آورد تا آخر
بسنده باشد یا نی ج باشد کذا فی المضمرات پس اگر کسی در مسجد جامع میگردد و دو آیه
سجده تکرار میکند یکبار در یکطرف و کرت دوم در دوم طرف میخواند و یا در خانه
بزرگ و یا در کشتی و یا در حوض و یا در جوی کرتی (بار اول) در یکطرف و کرتی دوم در دوم
طرف میخواند بروی یک سجده لازم آید یا بهر کرتی (بهر بار) سجده دیگر ج یک سجده لازم
آید کذا فی المحیط پس اگر کسی در صحرا پیاده میرود و کسیکه بر مرکب غیر کشتی سوار
شده میرود و کسیکه در آب روان شنا میکند و کسیکه دنبال (سواری) ستوران
در خرمن میگردد و کسیکه شاخ اشاخ (تیز) درخت سوار شده میگردد در انحوال اگر آیه
سجده لازم آید یا در جملگی یکبار ج بهر کرت سجده لازم آید مگر آنکه بر
مرکب در نماز تکرار کند کذا فی الینابیع پس در یک مجلس آیه سجده تکرار کند
(ای سوار شده در نماز تکرار سجده کند یک سجده لازم آید)
و درمیان چند لقمه طعام خورد و یا آب بسیار نوشد و یا سخن بسیار کند
و یا خواب بپهلو کند و یا زنی فرزند را شیر دهد یا سر را شانه کند و یا در اشغال آن
در خریدن و فروختن و یا در عقد نکاح مشغول شود و یا بعد خواندن در نماز شروع
کند و در آن نیز خواند بدین تکرار بر و تکرار سجده باشد یا نی ج باشد
کذا فی المضمرات پس درصورتیکه خواننده آیه سجده خواند و برخاسته
رفت و شخصی از وی شنید او همان جا بود که خواننده باز آمد همان آیه باز خواند
بر شنونده مذکور نیز تکرار سجده لازم آید یا نی ج نی وعلیه الفتوی کذا فی
الینابیع پس درصورتیکه خواننده همدران مجلس باشد و شنونده برود و باز آید کرت

دیگر نیز همان آیه از دو شنید بر شنونده سجده دیگر لازم آید یا نی ج آید و علیه الفتوی کذا فی
المضمرات س در سجده تلاوه در اول و آخر تکبیر واجب است یا نی ج نی کذا فی المبسوط
س طریق مستحب در سجده تلاوه کدام است ج آنکه استاده باشد تکبیر گوید سجده کند بعد سجده
تکبیر گوید استاده شود و بعده بنشیند کذا فی الظهیریه والغیاثیه والله اعلم باب یازدهم
در صلوة المسافر س مردم بقصد سفر مسافر گردد یا بالفعل یعنی نشست ج بهر دو
یکی ازین دو نی کذا فی الینابیع س شخصی قصد مقامی کرد که آنجا اگر در خشکی رود بسه روز
برسد چون بکشتی برود به دو روز برسد چون بکشتی برود شاید که قصر نماز و افطار صوم کند یا نی
ج نی و اگر در خشکی برود باید که نماز قصر بکند یعنی دوگانه بگذارد و روزه افطار کند کذا فی
المضمرات فان قصد موضعا له طریقان احدهما فی البر والآخر فی البحر وطریق البر یعمل فیه
ثلاثة ایام وطریق البحر اقل من ذلک فانه اذا سافر فی البر یقصر واذا سافر فی البحر لا
یقصر ولا یعتبر احدهما بالآخر کذا فی المضمرات س شخصی بقصد مقامی بیرون آمد در
راهی که کم از سه شبانروز نتواند رسید و سوای آن مقام راهی دیگر در زمین هموار
است که بدان راه به دو روز توان رسید مر او را شاید که قصر و افطار صوم کند یا نی
ج کند کذا فی الینابیع س مردی از خانه بقصد مقام بیرون آمد که به دو
روز رسید از آنجا باز قصد مقام کرد که نیز دو روز راه است بر این جمله اگر چند ماه در سیر باشد
و از هیچ مقام قصد سه روز راه نکند احکام سفر بر او مترتب شود یا نی ج نی کذا فی المضمرات
س پادشاه اگر از شهر سکونت بقصد سه روز راه بیرون آمد در مملکت خود گشت نماید
رخصت قصر نماز و افطار صوم او را باشد یا نی ج باشد کذا فی التجنیس والمزید والحلیه
اذا سافر السلطان یصلی صلوة المسافر لانه مسافر وفی الاصول الشاشی حتی ان السلطان
لو طاف فی اطراف مملکته یقصد بمقدار السفر کان له الرخصة فی الافطار والقصر
س مسافری در غیر وطن خود نیت چنین کرد که فردا یا پس فردا

روان شوم همبرین نمط مدتی مزید گشت رخصت قصر و افطار از وی ساقط گردد یا نی ج
لی کذا فی المضمرات س شخصی در شهر در آید بغرضی و عزیمت وی آن است که هر وقت که غرض
من حاصل گردد بیرون آیم همبرین نمط تا یکسال و یا زیاده گذشت مقیم گردد یا نی ج
لی کذا فی الغیاثیه س لشکر چون در زمین مواس در آید و اهل حرب را گرد کرده و در آن
مقام اگر امیر نیت ماندن بکند موازنه پانزده روز یا زیاده پس او مقیم گردد یا نی ج نی و هو
الاصح کذا فی المضمرات س بعضی خلق صحرانشین که خانهای ایشان خیمه و خرگاه است بنیت ایشان
مقیم گردند یا نی ج لی و علیه الفتوی کذا فی الکبری س اگر کودکی و ترسا از خانه بنیت سه شبانروز
راه یا زیاده بیرون آمدند بعده کودک مذکور بالغ گشت و آن ترسا مسلمان شد قصر نماز و
افطار روزه در حق هر دو باشد یا نی ج در حق کودک نباشد و در حق ترسا باشد کذا فی
الخلاصه س شخصی در مسافرت بسبب دین محبوس است یا بملازمت وابن ماموریت نیت
سفر و اقامت ازین دائن معتبر است یا از مدیون ج اگر مدیون معسر است نیت دائن معتبر
است و اگر موسر است نیت مدیون بود مگر آنکه عزم چنین کند که این دین نخواهم داد کذا فی النصاب
س چون اجیر با مستاجر در سفر باشد یا زن با شوهر باشد یا لشکر با امیر باشد یا غلام با
مولی باشد نیت سفر و اقامت از ان تابع معتبر است یا از ان متبوع ج نیت متبوع معتبر
باشد کذا فی الذخیره والسراجیه س لشکری اگر خاصه وجه خود خورد و وظیفه امیر نخورد نیت
او معتبر است یا نی ج باشد کذا فی الظهیریه س اگر کسی بقصد معصیت از خانه بیرون آمد
مقدار سه روز راه مسافر گردد رخصت قصر نماز و افطار روزه او را باشد یا نی ج باشد کذا فی
الهدایه وغیره س در نماز شام و وتر و چهارگانه سنت و نوافل نیز قصر شاید یا نی ج لی کذا فی المحیط
س اگر مسافری در مقامی نیت کرد که چهارده روز درین جا خواهم بود مرا و را شاید که نماز چهارگانه قصر کند
یا نی ج شاید کذا فی الکبری س در حق مسافر قصر اولی است یا اکمال ج قصر اولی است و باکمال گنهگار گردد
کذا فی الاختیار س اگر مسافری چهارگانه ظهر بگذارد و قعده اولی ترک کرد نماز وی تباه شود یا نی ج شود کذا فی الحجانی

س مسافر چون در وقت چهار گانه بمقیم اقتدا کرد حالا چهار رکعت فرض گردد یا نی ج گردد
کذا فی الکنز س اگر بعد بیرون آمدن وقت مسافر اقتدای رباعیه بمقیم کند روا باشد یا نی ج
نی کذا فی المحیط س اقتدای مقیم بمسافر در وقت و بیرون وقت جایز باشد یا نی ج باشد کذا فی
الشافی س مقیم چون اقتدا بمسافر کند و مسافر مذکور چهار گانه گذارد اقتدای مقیم دوگانه اخیره چهار گانه
یا نی ج نی کذا فی المضمرات س نمازیکه در حضر فوت شده باشد چون آنرا در سفر قضا کند در آن
قصر روا باشد یا نی ج نی کذا فی الکبری س نمازیکه در سفر فوت شده باشد آنرا در حضر گذارد
چهار گانه گذارد یا دوگانه ج دوگانه کذا فی الکنز س مردی از وطن اصلی انتقال کرد
در شهر دیگر متوطن گشت بعد از انتقام سکونت مسافر شد در وطن اصلی در آید بمجرد در آمدن مقیم گردد
بغیر نیت اقامت یا نی ج نی مگر بنیت اقامت کذا فی الهدایه س مردی بقصد مسیره سفر از
راه یا زیاده از خانه بیرون آمد از اثنا راه وی را نیت بازگشت شد بعده چهار گانه گذارد یا دوگانه
ج اگر از محل بازگشت مقام او تا مقدار سفر است دوگانه گذارد و اگر کمتر است چهار گانه
بگذارد کذا فی الکافی س شخصی نیت سفر از خانه بیرون آمد چون از عمارات گذشت ظهر دوگانه
گذارد و بعده وی را نیت سفر فسخ شد اگر وقت ظهر باقی باشد ظهر بازگرداند و چهار گانه گذارد یا نی
ج نی الروایتان فی السراجیه س مسافر اگر ظهر یا عصر چهار گانه نیت کند بروی اتمام چهار
رکعت لازم گردد یا نی ج گردد کذا فی المحیط س تابع چون بنده و زن و نحوهما دوگانه گذارد
بعده وی را دانسته شد که متبوع نیت اقامت کرده است تابع مذکور چهار گانه قضا بگذارد یا نی ج
بگذارد کذا فی الکافی

باب دوازدهم در بیان جمعه

س شرایط ادای جمعه
چند است ج شش است آنکه یکی مصر دوم بادشاه یا نایب بادشاه سوم وقت ظهر چهارم
خطبه پنجم جماعت اگرچه سه نفر باشد جز امام ششم اذن عام یعنی درهای مسجد باز باشد و
کسی را منع نباشد س شرایط وجوب جمعه چند وجه است ج شش وجه است اول
اقامت دوم صحت سوم حریت چهارم ذکورت پنجم سلامتی چشم ششم پای پس بر مسافر و زن و زمنی

زحمتی و شده و لنگ و نابینا لازم آید یا نی ج نباید کذا فی الکافی س اگر زین کسانکه [illegible]
شدن بر ایشان واجب نیست جمع شوند و جمعه بگذارند ج کس از ان کسانکه بر ایشان جمعه واجب است
میان ایشان نباشد روا باشد یا نی ج باشد کذا فی الهدایه س بیرون شهر در سواد نیز جمعه گذاردن
و بر کسان سواد لازم گردد یا نی ج گردد س چه مقدار مسافت داخل سواد توان گفت شرعاً ج
هر محلیکه حوائج آن محلت الشهر جمع کنند آن حکم داخل دارد بر قول امام اعظم ره و آنچه گرد آن حصار باشد
بر قول امام ثانی و تا آنجا که بانگ نماز بشنوند بر قول امام ثالث کذا فی مجمع البحرین س بادشاه
اگر با لشکر بیرون شهر بمقدار دو میل یا کمتر سواری کند اگر نماز جمعه همان جا بگذارد روا باشد یا نی
ج باشد کذا فی التجنیس س اقامت جمعه در دو محل و یا زیاده روا باشد یا نی ج باشد بحکم آنکه
کنز و تودی فی مواضع س چند نفر که از حضور جمعه معذور اند اگر در روز جمعه در شهر ظهر بجماعت
بگذارند مکروه باشد یا نی ج باشد کذا فی مجمع البحرین س غیر معذور اگر پیش از جمعه
ظهر بگذارند مکروه باشد یا نی ج باشد کذا فی الکافی س اگر غیر معذور بعد از ادای
ظهر سوی مسجد جامع برای جمعه بیرون آمد ظهرش باطل گردد یا نی ج گردد بر قول امام اعظم
ره و بر قول امام ابو یوسف و محمد رحمهما نگردد تا مادام که با امام رسد کذا فی المحضر س در صورتی
که کسی بعد از ادای ظهر بقصد جمعه بیرون آید و حال آن است که امام از ادای جمعه فارغ شده ظهر
باطل گردد یا نی ج نگردد کذا فی الکافی س مردی در نماز جمعه با امام در حال التشهد رسیده
او دوگانه بگذارد یا چهارگانه تمام کند ج دوگانه بگذارد کذا فی الوقایه س شخصی از ده برده
جمعه برای مصلحتی در شهر در آید جمعه بر و لازم گردد یا نی ج گردد اگر نیت درنگ باشد
او را تا گذاردن جمعه کذا فی التجنیس المزید س در شهر کسانیکه بنماز جمعه نرسند اگر
ظهر بجماعت گذارند روا باشد یا نی ج مکروه باشد کذا فی السراجیه س اگر تمام
اهل شهر را جمعه گذاردن بسببی میسر نیاید شاید که ظهر بجماعت گذارند درست باشد یا نی
ج شاید فاما تنها گذاردن مستحب است کذا فی الکبری س بادشاه چون دور باشد

و والی ولایة که خطبه باذن او شدی همبر دما دام که فرمان وی نیاید اگر خلیفه والی یا قاضی جمعه گذاردن
اذن کند یا خلق جمع شوند کسی را برای امامت و خطبه اختیار کنند جمعه ایشان جایز باشد یا نی
ج باشد کذا فی السراجیه س نماز جمعه بغیر اذن خطیب کسی بگذارد والی بدو اقتدا نکرده
باشد درست باشد یا نی ج نی کذا فی السراجیه س اگر خطیب ای خطبه در مسجد جامع باشد
وقت تنگ گشت شاید که قاضی غیر را پیش فرستد تا خطبه خواند و امامت کند یا نی ج شاید
کذا فی التهذیب س وقت ظهر چون در اثنای نماز جمعه بیرون آید نماز جمعه تمام کند تا ظهر از
سر گیرد ج ظهر از سر گیرد کذا فی مجمع البحرین س شخصی در اثنای نماز جمعه فجر آن روز یاد آورد که فوت
شده است نماز جمعه را تمام کند یا فجر را مقدم دارد ج اگر خوف بیرون آمدن وقت باشد جمعه
تمام کند و اگر بداند که بعد گذاردن قضای فجر با امام نیز توان پیوست فجر مقدم دارد و اگر خوف
فوت جمعه باشد فاما ظهر بعده بتوان گذاردن بر قول امام اعظم رح و امام ابو یوسف رح فجر
مقدم دارد و بر قول امام محمد رح جمعه تمام کند کذا فی مجمع البحرین س بعد بیرون آمدن
خطیب بر جماعت نماز و کلام حرام است یا بعد از بر آمدن بر منبر ج بعد از بر آمدن بر منبر کذا فی
المضمرات س کسی که از امام دور باشد چنانچه خطبه نشنود در حق او نیز کلام و نماز ممنوع
است یا نی ج ممنوع است هو المختار کذا فی الکبری س چون موذن بعد بیرون
آمدن خطیب بانگ نماز بگوید اجابت او شاید یا نی ج نی کذا فی المصفی س در حالة
خطبه چون کسی در مسجد در آید و سلام گوید رد سلام او و جواب عطسه زننده بگوید یا نی
ج نی و به یفتی کذا فی الفتاوی الحجة س چون کسی فجر آن روز یاد آورد در حالت که خطیب
در خطبه باشد فی الحال بگذارد یا نی ج بگذارد کذا فی المضمرات س بعد از نماز جمعه رد
سلام کسی که در حالت خطبه گفته است لازم آید یا نی ج آید هو المختار کذا فی النصاب
س چون خطیب آیه یا ایها الذین آمنوا صلوا علیه و سلموا تسلیما بخواند شنوندگان
را صلوة آهسته گفتن بر رسول علیه الصلوة والسلام اولی است یا سکوت ج

الاصح السکوت کذا فی الاوزجندی س بانگ نماز جمعه که سعی بدان واجب گردد و خریدن و فروختن
مکروه شود بانگ نخستست که بعد بیرون آمدن خطیب میگویند یا آنکه اول میگویند بعد از زوال ج
اول کذا فی الهدایه والاصح ان المعتبر هو الاول اذا کان بعد الزوال س در مسجد جامع و محلها
بلند چنانچه بام خانه و نحو و بغیر ضرورة نماز جمعه گذاردن مکروه باشد یا نی ج باشد کذا فی الحاوی
س در بعضی مقامات مردمان را اشتباه میشود که آنرا مصر میتوان گفت یا نی و مصر یکی از شرائط
الشانی جمعه است سبب آن اشتباه چهارگانه ظهر نیز میگذارند یا نی شافی که بدان رفع اشتباه از
مقامیکه بتقلین مصر باشد بیان فرمائید ج مقامیکه اصل بنا آن مصر باشد که بحکم فرمان بادشاه در ان
جمعه شده باشد در آن شکی نی و بحث جای است که دیهی بزرگ که در آن دو هزار مرد باشد و
بروایتی هزار مرد و بروایتی آنکه دران هر روز فرزند زاید و یک آدمی بمیرد و بروایتی هر صاحب
حرفت را از حرفت خویش کفایت باشد و والی و قاضی باشد که او را تنفید احکام شرع مقدور
باشد و همچنین دیه نیز چون بفرمان سلطان و حکم قاضی جمعه منعقد شود بالاتفاق درست باشد اما
در دیه بزرگ که مشابه شهر باشد از جهت جمعیت چون حکم سلطان و قضای قاضی در آن
تحقیق نباشد یا تنفید احکام شرع در آن میسر نباشد همچنین دیه بقول بعضی چهارگانه ظهر نیز بگذارد احتیاطا
کذا فی المضمرات من فتاوی الحجه س چهارگانه که نیت ظهر بگذارد اول بگذارد یا آخر بگذارد و ترتیب بیان
فرمایند ج بعد دوگانه جمعه چهارگانه سنت جمعه بگذارد و بعده چهارگانه نیت ظهر بعده دوگانه سنت الوقت
بگذارد و هذا هو الاصح المختار فی فتاوی الحجه س چهارگانه که نیت ظهر برای احتیاط بگذارد در
دوگانه اخیره سوره نیز بخوانند یا نی ج بخواند و علیه الفتوی کذا فی فتاوی الحجه س اگر خطیب
بیک خطبه بسنده کند دوم نخواند یا دوم نیز خواند فاما جلسه که میان هر دو است ترک گیرد درست
باشد یا نی ج باشد کذا فی الزاد س غیر بالغ اگر خطبه خواند روا باشد یا نی
ج باشد چون او را منشور باشد از بادشاه کذا فی الذخیره س خطیب در خطبه
شهرها ست تیغ کرده بر منبر شود یا در بعضی جای مخصوص ج هر شهری که فتح بتیغ شده

باشد در آن شهر با تیغ سوار شود و آنکه بغیر تیغ در اطاعت آمده باشد بغیر تیغ سوار شود کذا فی الزاهدی
س در خطبه جمعه اگر همین قدر بگوید فرود آید الحمد لله یا سبحان الله و یا لا اله الا الله و یا الله اکبر جائز
بسنده باشد یانی ج باشد بر قول امام اعظم رح خلافا لصاحبیه کذا فی الکبیر س خطیب چون بذکر
و تسبیح بسنده کند و تلاوت آیتی از قرآن و وصیت کردن بتقوی و صلوة بر پیغامبر صلعم ترک گیرد
مکروه باشد یانی ج باشد کذا فی مجمع البحرین س بعد از جمعه سنت چند رکعت ست ج بقول
امام اعظم رح و امام محمد رح چهار رکعت و بقول ابو یوسف رح شش رکعت و مختار مشایخ همین قول است
کذا فی جامع الفتاوی س بنده که اسپ مولی گرفته بر در مسجد استاده باشد یا بسبب کار دیگر
مولی حاضر شدن جماعت مانع باشد آثم باشد یانی ج نی کذا فی الشمائل البیهقی س کسیکه بعد
اتمام خطبه در مسجد در آید شاید که وی امامت کند نماز جمعه را یانی ج نی کذا فی السراجیه والله اعلم

باب سیزدهم در بیان عیدین

س نماز عید فطر و اضحی سنت است یا
واجب ج واجب است هو المختار فی الخلاصة و الاوجه فی الزاد و هو الاصح فی الذخیره س صباح عید
چند چیز مستحب است مفصل آن بیان فرماید ج شش است غسل و مسواک و پوشیدن جامه نو یا کهنه
شسته و خوشبو مالیدن و صدقه فطر کشیدن اگر غنی باشد و چیزی خوردن پیش از نماز فطر و تاخیر آن
در عید الضحی پیش از ضحی کذا فی الینابیع س در نماز عید قربا تعجیل افضل است
یا تاخیر ج در عید قربانی التعجیل افضل است و در عید فطر تاخیر تا بلند شدن آفتاب کذا
المضمرات س در عید فطر صدقه فطر تعجیل افضل است یا درنگ کردن تا بلند شدن آفتاب
ج در عید فطر صدقه فطر تعجیل افضل است و در عید اضحی قربانی تاخیر تا بلند شدن آفتاب
کذا فی المضمرات س وقت نماز عید کدام است ج از بلند شدن آفتاب تا زوال کذا فی
فتاوی الحجة س در جاییکه شرائط جمعه موجود نباشد نماز عید در آنجا درست باشد یانی ج
نی کذا فی المضمرات س چون کسیکه از خانه بهر نماز عید بیرون آید در راه تکبیر در هر دو عید
بگوید یا در اضحی فقط و آواز بلند گوید یا آهسته ج در هر دو عید بگوید اما در عید فطر

فطر آهسته و بلند و عید اضحی و هو المختار و به ناخذ کذا فی النصاب س در نماز عید بعد تکبیر افتتاح در رکعت
اول و در دوم رکعت چند تکبیر توان گفت که واجب است ج سه گان تکبیر مذهب ما همین است فاما خدا خاندان
خلیفه است بر قول ابن عباس پنجگان تکبیر در هر رکعت جز تکبیر افتتاح کذا فی الهدایه س ثنا بعد جمات تکبیرات
بگوید یا بعد تکبیر افتتاح ج بعد تکبیر افتتاح کذا فی الوقایه س دست برای هر تکبیر بر دارد یا برای اول
فقط ج برای هر تکبیر کذا فی الهدایه س تکبیرات متصل گوید یا قدری فصل کنند ج فصل کنند
مقدار سه تسبیح ولیکن چیزی بآن نگوید کذا فی التهذیب س نماز عید در یک شهر در دو محل روا باشد یا نه
ج باشد کذا فی التهذیب س در نماز عید اگر تکبیرات عید از محل خود فوت شود و در اثنای قراءة
در حالت رکوع بجا آوردن سجده سهو لازم گردد یا نی ج گردد کذا فی فتاوی الحجه س شخصی را
نماز عید فوت شد قضا آن شاید که گذارد یا نی ج نی کذا فی القنیه س اگر امام را و جماعت را
نماز عید فوت شود قضا آن تا چند روز توان گذارد ج عید فطر تا دوم روز و عید اضحی تا سیوم
کذا فی الزاد س در دیه میان رساتیق نماز عید شاید یا نی ج مکروه است کراهیت تحریمه کذا فی
القنیه س نفل پیش از نماز عید مخصوص در محل عید مکروه است یا در جمله اماکن از شهر ج
در جمله اماکن س اگر کسی نماز عید بعد الشروع افساد کند قضا آن بروی لازم گردد یا نی
ج لا فی الروایات فی السراجیه س وجوب نماز عید نیز مشروط است لشرائط جمعه یا نی ج هست جز
خطبه که آن در جمعه شرط است و در عید مستحب کذا فی الوقایه وغیرها س تشبه کردن بواقفان
عرفه در روز عرفه در غیر عرفات مشروع است یا نی ج هیچ نیست کذا فی الهدایه س تکبیر در
ایام تشریق آغاز از کی کند و ختم به کدام نماز و کدام روز کنند ج آغاز بعد فجر عرفه و ختم آخر
ایام تشریق بعد العصر س جمله چند تکبیر میشود و چند روز بگویند ج جمله بست و سه تکبیر میشود
یکروز پیش از عید و سه روز بعد از عید یگان یگان تکبیر گوید و سوم روز بعد از نماز عصر تمام کنند
درین محسوب پنج روز میشود س وجوب تکبیرات ایام تشریق بر کدام کسی و بکدام شرائط
مشروط است ج بر مقیم در شهر عقب فرض لفیه در جماعت مردان و بر زنیکه اقتدا بمرد کند

کند و بر مسافری که اقتدا بمقیم کند الروایتان فی الوقایة س اگر کسی را تکبیر تشریق فراموش
شود و بعد آنکه از مسجد بیرون آید او را یاد آید بگوید یا نی ج تا دام که در مسجد است بگوید و بعد
بیرون آمدن نی کذا فی التجنیس س شخصی را بعد فراغ از فریضه حدث شد بعد از طهارت
تکبیر بگوید یا فی الحال بگوید یعنی بغیر از طهارت ج اگر فی الحال بگوید روا باشد اما مستحب است که
طهارت کند بعده بگوید کذا فی الکبری س خطبهٔ عید متقدم داشتن بر نماز عید روا باشد یا نی
ج باشد کذا فی الکبری س چون جماعت در مسجد جامع نگنجد بیرون آمدن بر جبانه سنت
باشد یا نی ج باشد والخروج الی الجبانة سنة لصلوة العید وان کان یسعهم فی المسجد الجامع وعلیه
المشایخ وهو الاصح کذا فی التجنیس المزید

باب سیزدهم در بیان پوشیدن ستر عورة

س عورت مرد کدام است ج از زیر ناف تا زیر زانو س عورت زن یعنی
حره کدام است ج تمام اندام او غیر روی و دو کف دست و دو قدم س عورت کنیزک کدام
ج کنیزک حکم مرد دارد و دیگر شکم و پشت او نیز عورت است کذا فی الکنز س محلیکه پوشیدن
آن در نماز فرض است چه مقدار برهنگی از آن مانع جواز صلوة باشد ج هر عضوی که پوشیدن
آن فرض است چون ربعی از آن برهنه شود مانع جواز صلوة باشد و فی الخانیة الصحیح ان انکشاف
ربع القدم یمنع من صلوة المصلی و در این حکم عورت غلیظه و خفیفه برابر است کذا فی الخلاصة
والاصح ان التقدیر فی الغلیظة والخفیفة الربع حتی لو کان ربع عضو مکشوفا لا یجوز الصلوة
س خایه ها عضوی برأسه است یا هر دو بهم یک عضو است ج برأسه عضو نیست
کذا فی الوقایة س ساق عورت حره عضو است برأسه یا با ران هم ج برای
عضوی برأسه است س زانو با ران بهم یک عضو است یا عضو برأسه است ج هر عضو
برأسه است کذا فی المضمرات س مرد را اگر زانو برهنه است و بالا از آن تا زیر ناف
پوشیده است نمازش جایز باشد یا نی ج نی کذا فی الناصری والمضمرات س موی
زن حره آنکه فرود آویز است آن نیز عورت است یا نی ج هست کذا فی مجمع البحرین س مرد

مردی بدانی بجیب پوشیده لنگر ازار نماز میگذارد و در حالة رکوع نظر او بر شرمگه می افتد نمازش
جایز باشد یا نی ج باشد بوالحتار کذا فی الکنز س مردی پیراهن تنگ بسته نماز میگذارد و اعضای او
پوشیدنی پوشیده است اما در حالة سجده اگر کسی از پس سرنگون کند بنگرد بیشتری ازار نهایت او
دیده میشود و یا از عورت غلیظه قدر ربع دیده میشود مانع جواز صلوة باشد یا نی ج نی
کذا فی القنیه س اگر ربع ساق زن حره برهنه باشد نماز وی جایز باشد یا نی ج
نی کذا فی السراجیه س پستان زن با سینه یکعضوست یا هر یکعضوی جداست ج اگر برد و
آویزانست هر یکعضویست علیحده و اگر خورد است غیر از این تابع بهم یکعضوست کذا فی السراجیه
س فرود ناف تا زیر عضوی علیحده است یا داخل شکم است ج عضوی جداست فامادر جانب
جانب کذا فی الکبری س پهلو با شکم یکعضوست یا علیحده ج مجموع یکعضویست کذا فی القنیه
س زن حره را اگر چهارم حصه از گوش یا از پستان برهنه باشد نماز وی تباه شود یا نی
ج شود مگر عند العجز کذا فی القنیه س اگر اندکی اندکی از دو عضویکه پوشیدن آن فرض
است برهنه باشد و مجموع مقدار ربع میشود مانع جواز صلوة باشد یا نی ج باشد کذا فی
التجنیس المزید س شخصی برهنه است و بر مصاحب وی جامه است و در گمان وی آنست که چون
خواسته شود شاید بدهد و از وی نخواست و برهنه گذارد نماز درست باشد یا نی ج نی کذا فی
الکنز س در جامه باریک پوشیده نماز میگذارد که اندام او ازان نموده میشود نماز او درست باشد
یا نی ج نی کذا فی التجنیس س مردی برهنه گلتر شده و یا برگ درختان موجود
دارد و بدان عورت خود را تواند پوشید او را برهنه نماز گذاردن جایز باشد یا نی
ج نی کذا فی القنیه س شخصی نماز برهنه گذارده بعده یاد آورد که جامه در رخت
او بود که آنرا یاد نیاورده نماز باز گرداند یا نی ج باز گرداند مگر بروایتی که امام کرخی
ذکر کرده است کذا فی الکبری س اگر هیچ جامه ندارد مگر جامه که ربعی ازان پاک است
بوجود آن جامه برهنه گذاردن او را جایز باشد یا نی ج نی کذا فی الخزانه س

اگر جامه دارد که کمتر از ربع از آن پاک است و دیگر همه نجاست آلوده با این جامه بگذارد یا برهنه بگذارد
نه صحیح است برهنه گذارد یا با آن خلافا لمحمد ره و زفر و کذا فی الکافی س اگر کسی جامه ندارد
یا دارد فاما زیاده از سه ربع یا کل از آن نجس است چون برهنه گذارد چه طریق گذارد ج
نشسته گذارد رکوع و سجود ادا کند تا ستر که نموده نشود و چنین گذاردن بهتر است
از ایستاده گذاردن با رکوع و سجود کذا فی المغنی س در بعضی فتاوی ذکر کرده است
که نماز در جامه‌های بذله مکروه است بذله کدام است ج آنکه در خانه خود بوقت مشغول شدن
بکاری می پوشند سماع من سید السادات س در وقت نماز جامه مستحب کدام است ج
سه جامه پوشیدن پیراهن و ازار و عمامه کذا فی المحیط س کسیکه در اثنای نماز دستار یا کلاه
از سر او بیفتاد و سر برهنه نماز گذارد بهتر باشد یا باز آنرا بر سر کند ج بهتر آن است
که اگر ممکن باشد بعمل قلیل بیک دست کلاه و دستار را اگر باز نشده باشد بر سر نهد و الا
سر برهنه اولیتر است کذا فی الفتاوی الحجة س سر برهنه نماز گذاردن مکروه است یا نی ج
مکروه است اگر بغیر عذر برهنه کند و هو المختار کذا فی العتابیه س در ازار بغیر پیراهن نماز گذاردن
مکروه است یا نی ج مکروه است مگر عند الضرورت **باب پانزدهم در بیان نیت**
نماز کردن س نیت که فرض است عزم دل بستن است یا بزبان نیز ج عزم دل بستن
است س چه مقدار در دل گذرانیدن شرط است ج آنکه بداند که نماز فلان میگذارم
اگر مقتدی است نیت متابعت نیز شرط است و در نماز جنازه نیت نماز است نماز مر خدای را و دعا
برای میت کذا فی الکنز س شخصی در نماز شروع کرد و هیچ نیت امامت نکرد یا نیت کرد
که کسی را امامت نکند بعده چند نفر بدو اقتدا کردند جایز باشد یا نی ج باشد کذا فی
التجنیس س اگر زنی اقتدا کرد با امامی که نیت امامت زنان نکرده است روا باشد
یا نی ج نی کذا فی الکافی س اگر در حالة شروع نیت اقتدا زنان نکرده
بود بعده چون دانست که ایشان نیز اقتدا میکنند در آن وقت اگر نیت اقتدا ایشان

الیسان نیز می کند درست باشد یا نی ج نی مس اگر نیت اقتدای زنی معینه کرد غیر آن زن نیز
بدو اقتدا کند درست باشد یا نی ج نی المسایل کلها فی القنیه مس مسبوق چون برای قضا
انچه او را از امام فوت شده باشد استاده شد اگر در آن حالت دنبال او کسی اقتدا کند روا باشد یا نی
ج نی کذا فی التجنیس المزید مس اگر نماز ظهر در دل میداند و بزبان عصر گوید نماز ظهر مودی شود یا نی
ج شود مس اگر در وقت ظهر در دلش بگذرد که عصر میگذارم بزبان ظهر گوید بدان مودی شود یا نی
ج نی کذا فی الکافی مس اگر نماز عصر میگذارد و در دلش هم عصر بگذرد و از زبان ظهر بیرون آید
بدین نیت عصر مودی شود یا نی ج شود کذا فی الکافی مس اگر نیت فرض در خاطر بگذرد و
نگذرد که عصر یا ظهر مثلاً جایز باشد یا نی ج نی مگر آنکه نیت فرض الوقت در خاطر گذشته باشد کذا فی
الکافی والمضمرات مس اگر در دلش نیت بود اما در وقت شروع کردن دلش حیران حاضر بود که
اگر در آن حال کسی پرسد که کدام نماز میگذاری اگر بغیر اندیشه جواب با صواب گوید روا باشد
یا نی ج باشد چون پیشتر از تکبیر حاضر باشد و وقت تکبیر فاصله درمیان نیفتد کذا فی النصاب
مس اگر در وقت ظهر نیت میکند در صورتیکه وقت ظهر باقی است و در گمان وی بیرون آمده
قضای ظهر می کند روا باشد و از ذمه او ساقط شود یا نی ج شود کذا فی الذخیره هو المحیط
مس اگر وقت ظهر بیرون آمد و نیت فرض وقت کرده درست باشد یا نی ج نباشد
اگر ظهر الیوم نیت کرد و حال این است که وقت ظهر بیرون آمده ظهر او بدین نیت جایز است یا نی
ج افتد المسلمان فی التجنیس المزید مس نیت بزبان سنت است یا واجب یا فرض ج
بزبان سنت است و در دل فرض است کذا فی المضمرات مس نیت استقبال قبله نیز شرط است یا نی
ج نی کذا فی الکبری والخلاصه هو الصحیح

باب شانزدهم در بیان استقبال قبله

مس در استقبال قبله توجه کردن سوی عین کعبه شرط است یا سوی جهت کعبه ج ساکنان
مکه را توجه عین کعبه شرط است و مر غیر ایشان را توجه جهت کعبه است کذا فی الکنز مس فرق چیست
میان توجه عین و توجه جهت ج در توجه بعین شرط است که چون یکی در خانه نماز گذارد

چنان مستقبل قبله شود که عمارت خانه یا که در میان است اگر دور کنند کعبه مقابل روی او شود و بدین
جهت این صورت شرط نیست و تحری نیز واجب نیست بلکه محرابها در مساجد که پیش از این قائم
کرده اند اعتماد هم بر تحری ایشان کند کذا فی الکافی و بعضها فی التحقیق س مردی در تیره
نماز شام تا نماز خفتن گذارد و بعد از آنکه فارغ شد چراغ آوردند چون روشن شد دریافت که نماز بجهت
قبله نگذارده و بسمتی دیگر توجه کرده است اکنون باز آغاز گرداند یا نی ج باز نگرداند اگر در دل خود غالب
جسته بدان سمت توجه کرده است کذا فی التجنیس المزید س چون کسی را اشتباه قبله شود و در آن
جا کسی نباشد که از وی بپرسد چگونه نماز بگذارد ج در تحری کوشد و صواب جوید و بهنی اختیار
کند اگر اشتباه او در مقامی باشد که بعلامات جهت معلوم نگردد یعنی بمحراب غیره کذا فی التجنیس المزید
س اگر بعد ادای نماز روشن گردد که غیر جهت کعبه گذارده است نماز بازگرداند یا نی ج
نی کذا فی الکنز س اگر هم در نماز جهت قبله معلوم گردد و یا در دل خود بغالب ظن بداند که در
این طرف قبله نیست دیگر طرفست هم در نماز بگردد و بدان سمت توجه کند یا از سر گیرد ج هم
در نماز بگردد سوی آن سمت کذا فی الوقایه س اگر در میان شخصی را هیچ شک خاطر نگذشت
و در باطن خود هیچ صواب جهت بغیر اندیشه گذارد و بعد ادای روشن شد که بجهت قبله گذارده است
نماز او صحیح افتد یا نی ج افتد بروایتی صحیح کذا فی السراجیه س اگر در حالت شک بغیر
تحری بگذارد و بعده معلوم شد که مستقبل قبله گذارده است نمازش جایز افتد یا نی ج
نی کذا فی الوجایه س اگر کسی در دل خود هر چند که اندیشه کند هیچ طرف ظن او غالب نیاید
او چگونه گذارد ج بروایتی بر چهار سمت نماز بگذارد و بروایتی هم در دل اندیشه بیشتر کند
هر طرف که میل دل بیشتر شود همان اختیار کند کذا فی المضمرات س اگر در محل
اشتباه قبله شود و نزدیک او کسی باشد اهل همین قبله گوید که تحری او بدان سمت نباشد قول
او عمل کند و یا بتحری خود ج اگر ساکن آن مقام است بقول او عمل کند و الا بتحری خود عمل
کند کذا فی اللباب شرح الهدایه س اگر جماعتی را در صحرا اشتباه قبله شود و سمت

درست قبله معلوم نیست هیچکس نباشد نماز چگونه ادا کنند ج امام و جماعت هر یکی تحری کنند جهتی که هر که را صواب نماید توجه کند نماز بجماعت گزارد کذا فی الکنز س چون درین حال بسبب تحری هر یکی اشتباه قبله شود جماعت کل یا البعض را توجه بطرف دیگر و امام را بطرف دیگر نماز مقتدی که مخالف امام است درست باشد یا نی ج باشد اگر آن مقتدی نداند که مخالف امام است و یا از امام پیش نه ایستاده است کذا فی الوقایه س چون در بیابان وقت نماز رسد در روز روشن یا در شب صاف معرفت قبله بچه حاصل شود ج آنجا که آفتاب در تابستان در آخر جوزا فرو میاید و آنجا که در زمستان آخر قوس فرو آید میان این هر دو مغرب قبله جوار است و چون خواهد که قبله مستحب بداند ثلثان از جانب یمین قبله کند و ثلث از جانب شمال قبله در میان این هر دو حد مستقبل قبله استاده شود کذا فی المضمرات س اگر مصلی را چون در مقامی خوف دزد و یا دد و نحوه چنین باشد که بداند اگر متوجه قبله خواهد شد مال یا النفس تلف خواهد کرد یا زخم خواهد کرد یا زحمتی هست که روی آوردن بقبله نتواند و کسی ندارد که او را مستقبل قبله کند مر اشارا روا باشد که بدان جهت که مقدور باشد نماز بگذارد ج بگذارد کذا فی الکافی س اگر کسی بیرون هر دو مغرب که حد جهت قبله هست دانسته باختیار نماز گذارد کافر گردد یا نی ج بروایتی گردد اما بروایتی که اشارة فتوی بر آن است نی کذا فی الکبری والخلاصه

باب هفتدهم در بیان اوقات نماز

س اول اوقات نماز و آخر آن کدام است مفصل بیان فرمائید ج اول وقت فجر چون صبح صادق بدمد و آخرش پیش از برآمدن آفتاب و اول وقت ظهر چون آفتاب از سر بگردد و آخرش تا گشتن سایه دو چندان جز سایه اصلی و آخرش تا فرو رفتن آفتاب بیقین و اول وقت مغرب بعد از فرو رفتن آفتاب بیقین و آخرش تا غائب شدن شفق که سرخی کرانه آسمان است و اول وقت عشا از غائب شدن شفق و آخرش تا دمیدن صبح صادق و اول وقت وتر بعد فریضه عشا و آخرش تا دمیدن صبح صادق کذا فی الوقایه س اوقات مستحب برای ادای نماز فریضه کدام ج مر فجر را شروع کردن بوقت روشنی که چهل آیه یا زیاده با ترتیل خوانده شود و اگر خللی در وضو ظاهر شود باز وضو

ساختن و نماز گذاردن در وقت ممکن باشد و تاخیر کردن ظهر تابستان و تاخیر کردن عصر تا آنکه
آفتاب متغیر نشود یعنی تا آنکه چشم بنظر خیره نشود و بگذارد و بعده مکروه است و تاخیر عشاء تا گذشتن ثلث
شب و تاخیر وتر تا آخر شب مر کسی را که بر بیداری اعتمادی دارد و مستحب است تعجیل ظهر
در زمستان و تابستان و تعجیل عصر و عشاء در حالت ابر و تاخیر فجر و ظهر و مغرب در حالت
ابر کذا فی الکنز و شرحه س اوقات ممنوع از نماز قضاء فرایض و واجبات و نفل و
سجدهٔ تلاوة و نماز جنازه کدام است ج وقت طلوع آفتاب و وقت استواء و وقت
غروب مگر عصر آن روز کذا فی الوقایه س در اوقات ممنوع مذکوره اگر جنازه حاضر آرند تاخیر
باید کرد یا فی الحال باید گذارد ج فی الحال باید گذارد کذا فی الوقایه س در اوقاتی که
نوافل گذاردن ممنوع است و قضاء فوایت و سجدهٔ تلاوة و نماز جنازه غیر ممنوع آن کدام است
ج بعد از نماز بامداد پیش از طلوع آفتاب و بعد از عصر پیشتر از حالت غروب و بعد از
طلوع صبح صادق پیش ادای فرض جز دوگانه سنت و بعد از غروب پیش از مغرب و در
حالت خطبه کذا فی الکافی س نماز دیگر در حالت زرد شدن آفتاب و سرخ شدن قرص آفتاب
گذاردن مکروه است یا نی ج مکروه است چون تاخیر بغیر عذر باشد کذا فی الطحاوی
س ادای نماز عشاء در آخرین دو پاس شب بغیر عذر مکروه باشد یا نی ج باشد
کذا فی المضمرات س در دیاری که وقت نماز عشاء یا وتر نمی یابند بجهت غیبوبت شفق طلوع صبح
میشود نماز عشاء از ایشان کلی ساقط شود یا قضاء لازم گردد ج قضاء لازم گردد کذا
فی الظهیریة و لقد افتی الشیخ الامام الاجل برهان الدین الکبیر ره فی اهل قوم کما غرب
الشمس لطلع الفجر انه لیس علیهم صلوة العشاء و الصحیح انه علیهم القضاء لفقد وقت الاداء
س ظهر در وقت عصر گذاردن و مغرب در وقت عشاء و بر عکس آن صورت بعذر سفر و یا بعذر
باران باشد یا نی ج باشد کذا فی شرح الکنز س اگر پیش از اتمام نماز عصر آفتاب
فرو رود و یا پیش از اتمام فجر آفتاب بر آید کدام نماز باطل گردد ج فجر باطل گردد

گردد وعصر لی کذا فی المحیط پس اگر پیش از اتمام جمعه وقت ظهر بیرون آید حکم چیست ج جمعه تباه
شود کذا فی المظهرات پس چون کافری مسلمان شود یا کودکی بالغ یا دیوانه یا هوشیار یا حائض
پاک شود در حالتیکه از وقت مقداری باقیمانده که طهارت کردن و تکبیر تحریمه گفتن ممکن نباشد
قضای آن نماز بر ایشان لازم گردد یا نی ج گردد پس اگر طاهره در حیض در وقت حائض
گردد و نماز آن وقت تا غایت نکرده باشد بر وی قضا لازم گردد یا نی ج نی پس
اگر مسافری در اینوقت (نهایت وقت) مقیم گردد و لازم بر وی چهارگانه و یا مقیم در اینوقت مسافر
شود نماز بر وی دوگانه شود یا نی ج شود کذا فی التهذیب باب ششم
در بیان تکبیر تحریمه پس تکبیر اولی شرط است نماز را یا رکن ج شرط
نزدیک امام شافعی ره رکن است پس ثمره این اختلاف کجا ظاهر گردد ج در
مسئله بعد اتمام کردن فریضه و پیش از سلام در نفل شروع کند بغیر تکبیر تحریمه
و نیز نزدیک علمای ما جایز است بنا برآنکه تکبیر شرط است و روا است که شرائط
فرض نفل بود و نزدیک امام شافعی ره روا نیست زیراکه رکنی از و غایت (فوت شود)
است یعنی تکبیر اول رکن فرض بوده است و رکن فرض رکن نفل نباشد من المصفی پس
شروع در نماز بجز تکبیر فرض است یا دست برداشتن نیز فرض است ج بجز تکبیر قوله
الله اکبر فرض است و دست برداشتن سنت است کذا فی مجمع البحرین پس ترتیب مسنون در برداشتن
دست مردان و زنان را بیان فرمایید ج مرد نر انگشت هر دو دست متصل نرمه گوش بدارد و انگشتان
تا غایت کشاده نکند و ضم نیز نکند و زن هر دو دست تا کتفها بردارد کذا فی الوقایه پس دست برداشتن
در چند جا آمده است ج هشت جا چنانچه بزرگی در نظم آورده است بیت رفع الیدین نیامده
الا بهشت جا بشنو نواهی برادر خوش طبع بادگاه عیدین و استلام و قنوت است و
افتتاح و رمی الجمار مروه و عرفات با صفا پس برداشتن دست مقدم دارد
یا تکبیر مقارن کند ج دست مقدم دارد و نزدیک امام ابو یوسف ره مقارن

کند کذا فی مجمع البحرین س تکبیرات تحریم اول ترست یا برفع ج بجزم اولی ترست کذا فی المحیط
س اگر بجای الله اکبر الله اجل یا الله اعظم یا الرحمن اکبر یا لا اله الا الله یا بفارسی گوید روا باشد یا نی
ج باشد کذا فی الوقایه وهو الصحیح فی جامع الصغیر س اگر بجای الله اکبر اللهم اغفر لی گوید
روا باشد یا نی ج نی کذا فی الکنز س اگر بجای تکبیر اعوذ بالله یا بسم الله گوید حکم چیست
ج روا نباشد کذا فی الکبری س اگر شروع به تسبیح و یا بتحمید و یا بتهلیل کند بغیر تکبیر نیت جایز
باشد یا باکراهت ج باکراهت وهو الصحیح کذا فی ذخیره س اگر کسی تکبیر تحریمه با امام بر انگفت فاما
در حالت ثنا یا در حالت قرارة در رکعت اولی پیوست ثواب تکبیر اولی بیابد یا نی ج یابد کذا فی الخلاصه
س اگر شخصی را بعد از شروع با امام اشتباه شد که تکبیر او پیش از امام واقع شده یا بعده و لغلبه
ظن هیچ جهت بیچ نیامد او نماز باز گرداند یا نی ج نی کذا فی التجنیس المزید س اگر امام
در حالت رکوع رسید یکبار تکبیر گفت با امام پیوست روا باشد یا نی ج باشد اگر در حالت قیام تکبیر
گفت و اگر در حالت رکوع سر نگون شده تکبیر گفت جایز نباشد کذا فی التجنیس المزید

باب نوزدهم

در بیان فرایض و حلیه نماز

و آن جمله هفت اند در بیان هر یکی فصل نهاده آمد

فصل اول در قیام

س هر دو قدم در قوة برابر کردن اولی است یا بر یکان قدم
بنوبت ج در فریضه بر هر دو قدم یکسان قوت کند و در نفل بر یکان قدم بنوبت تا
طول قیام میسر آید و در فتاوی تجنیس المزید مطلق ذکر کرده بر یکان قدم بنوبت قوة کردن
افضل است س در میان دو قدم چه مقدار فرجه باید نهاد در حالت قیام ج مقدار
چهار انگشت کذا فی الکبری س اگر کسی بتکیه آدمی یا بتکیه دیواری نماز استاده تواند گذارد
او را بلا عارضه زحمت نشسته گذاردن شاید یا نی ج نی کذا فی الذخیره س ضعیفی است
که تنها میتواند که نماز استاده سبک گذارد فاما بجماعت با امام بسیار نتواند استاد او را تنها نماز
گذاردن بهتر یا بجماعت نشسته ج تنها استاده گذاردن کذا فی التجنیس المزید س
دست ابستن در نماز سنت قیام است یا سنت قرارة ج سنت قیام که دران ذکری

ذکر حق مسنون باشد کذا فی المضمرات س دست بسته زیر ناف بدارند یا زیر سینه ج مرد زیر
ناف بدارد و زن بر سینه کذا فی مجمع البحرین س دست در نماز چگونه بندد ج دست راست
بر دست چپ نهد و سر انگشت خنصر دست راست از محل بند دست چپ را بگیرد و سه انگشت
میانه بر پشت دست چپ نهد کذا فی التجنیس المزید س اول بار چون تکبیر گوید دست
فرود باز گذارد و بعده بندد یا بمجرد تکبیر گفتن دست بندد ج بمجرد گفتن تکبیر و فرود آوردن بندد
باز نگذارد کذا فی الکبری س بعد تکبیر تحریمه سبحانک اللهم الخ خواند سنت است یا واجب ج
سنت است کذا فی الکفایه س کسی که آنقدر قوة دارد که تکبیر تحریمه استاده تواند گفت
و آیتی یا دو آیتی از فاتحه استاده تواند خواند زیاده ازین نی اینجا بنشیند و نشسته نماز گذارد
یا بقدر استطاعت استاده باقی نشسته ج استاده بقدر استطاعت گذارد کذا فی القنیه
س دران حالت که امام در قراءة باشد مقتدی را و مسبوق را ثنا خواندن شاید یا نی
ج در سریه شاید و در جهریه نی کذا فی النصاب س بعد از ثنا اعوذ بالله گفتن واجب است
یا سنت ج سنت است کذا فی الکفایه س تعوذ تبع قراءة است یا تبع ثنا ج بقول امام اعظم
ره و امام محمد ره تبع قراءة و بقول ابو یوسف ره تبع ثنا است کذا فی المصفی س اعوذ
بالله گفتن در حق مقتدی هست یا نی ج نی کذا فی مجمع البحرین س مسبوق چون برای قضا
الحمد او را با امام فوت شده است بخیزد اعوذ بالله و بسم الله گوید یا نی ج گوید کذا فی الینابیع
الحسن عن ابی حنیفه انه قال یتعوذ و یاتی بالتسمیه قال الحسن الکرخی ره و به ناخذ س
بسم الله گفتن در اول هر رکعتی سنت است یا در آغاز هر سورتی ج در اول هر رکعتی سنت است و
بر قول امام محمد ره بر هر سورتی نیز کذا فی مجمع البحرین و العتابیه و المختار باب

بستم در بیان قراءة در نماز

س قراءة سنت در نماز مقدار نی که فرض است
و بدون آن نماز باطل است و بدان نماز جایز است بیان فرمائید ج بیک آیه اگرچه خورد
باشد بر قول امام اعظم و آیتی دراز یا سه آیه خورد باشد بر قول صاحبین و آیتی از امام

نیز کذا فی مجمع البحرین پس اگر در نماز واجبست که ترک آن تعمداً موجب نقصان ولیسهو سجده سهو لازم
گردد چه مقدار است ج سورت فاتحه و بآن سورت و یا سه آیة ضم کردن کذا فی مجمع البحرین پس
اگر کسی با فاتحه یک آیه یا دو آیه خواند زیاده نخواند مکروه باشد یا نی ج باشد کذا فی الذخیره پس
آیتی که یک حرف باشد چنانچه قاف یا چنانچه ن اگر در نماز بدان بسنده کند بحکم روایة امام اعظم رح جائز
باشد یا نی ج باشد کذا فی التجنیس المزید پس کسیکه نیم یک آیه دراز بسنده کند اتمام گردد یا نی
ج گردد کذا فی الوقایه پس در نماز جهریه چون امام ولا الضالین بگوید آمین مقتدی سرا
بگوید یا جهراً ج سراً بگوید کذا فی الوقایه پس اگر کسی در نماز فریضه بعد اتمام فاتحه مقدار یک رکن
اندیشه کند که کدام سورت یا کدام آیة بخوانم بعده بخواند چنین درنگ مکروه باشد و سجده سهو لازم
گردد یا نی ج گردد کذا فی الوقایه پس اگر در نماز فریضه بعد از فاتحه متصل باز فاتحه خواند سجده
سهو لازم آید یا نی ج آید چون بسهو باشد در اول شفعه کذا فی التجنیس المزید پس اگر بعد از فاتحه
سورتی دیگر بخواند بعد ازان باز فاتحه بخواند سجده سهو لازم گردد یا نی ج لی کذا فی الملتقط
پس قرات در نماز در جمله رکعت فرض است یا در دو رکعت آخرین. در رباعیه یا در ثنائی ج
در فرض در دوگانه و در وتر و سنت و نفل در جمله رکعت فرض است کذا فی المضمرات پس در
رکعت آخرین در رباعیه و در آخرین رکعت مغرب مسنون قرارت کدام است و مباح کدام است
ج قرات فاتحه سنت است و اگر ساکت باشد از خواندن یا تسبیح خواند هم روا باشد کذا فی
مجمع البحرین پس اگر سورتی در شفعه اول از عشا فرو گذاشته شود در آخرین بآواز بلند
با فاتحه بخواند یا نی ج بخواند پس اگر فاتحه ترک کرده در اولین و در آخرین خواندن
جائز باشد یا نی ج لی کذا فی الکنز پس سنت قراة در فرض هر وقتی در حالت
امن و اقامت بیان فرمائید ج طوال مفصل در فجر و ظهر از سورت محمد و آخر سورت
بروج و اوساط مفصل در عصر و عشا یعنی از بروج تا لم یکن و قصار مفصل در مغرب
یعنی از لم یکن الذین تا آخر قران کذا فی الکافی پس در سفر و در حالت نزول و امن بگذار

بگذارد حکم قراءت چه باشد ج در فجر و ظهر مقدار سوره بروج و در عصر و عشا فرود تر از آن و در
مغرب قصار بخواند س در حالت سیر و کسیکه خائف باشد چه مقدار خواند ج فاتحه و هر سورتی که خواهد
المسلمان فی الکافی س مقتدی را فاتحه خواندن باید یا نی ج نشاید کذا فی المضمرات س
بآواز بلند خواندن در حق امام در فجر و مغرب و عشا و مخفی خواندن در ظهر و عصر واجب است
یا سنت ج واجبست کذا فی الکنز س حد جهر چیست و حد خفا چیست ج جهر آنکه دیگر
بشنود و اخفا آنکه خود بشنود فقط هو الصحیح س کسیکه تنها نماز بگذارد سرا خواند یا جهرا
ج در ظهر و عصر سرا خواند و در فجر و عشاء و مغرب مخیر است در ادا و سرا در قضا کذا فی الکنز
س در نفل شب بجماعت سرا باید خواند یا جهرا ج در نوافل روز سرا و در نوافل شب جهرا
چنانچه در فریضه کذا فی الکافی س بعضی ائمه که الم سجده در فجر روز جمعه و سورت جمعه در شب
جمعه مدام بخواند مکروه است یا نی ج مکروه است چون غیر آن مشروع نداند والا نه کذا فی السراجیه
س در رکعتین دو سوره خواندن و یک سورت درمیان گذاشتن مکروه است یا نی ج مکروه است
بر قول بعضی کذا فی الذخیره س در یک رکعت دو سورت خواندن و یکی درمیان گذاشتن یا نی
مکروه باشد یا نی ج باشد کذا فی التجنیس المزید س در رکعتی تکرار یک سورت یا آیه شاید
یا نی ج شاید در نوافل و در فریضه مکروه است کذا فی التجنیس المزید س در رکعتی دوم سوره
یا آیه خواندن بالاتر از آن که بر رکعت اول خوانده است مکروه است یا نی ج مکروه است کذا فی
الذخیره س در یک رکعت سورت خواندن بالاتر از آن سورت که بعد از آن رکعت اول
خوانده است مکروه باشد یا نی ج باشد کذا فی الذخیره س در دو رکعت از آخر دو سورت
خواندن مکروه است یا نی ج مکروه است بر قول اکثر مشایخ کذا فی فتاوی الحمادیه و فی الجامع
الصغیر الخانی والاصح انه لا یکره س در رکعت دوم بیشتر از قراءت اول خواندن مکروه است یا نی
ج در فرایض مکروه است چون زیاده از دو آیه فرق باشد ثانیه را بر اولی و در نوافل
مطلق مکروه نیست کذا فی فتاوی العتابیه س یک سورت تمام در دو رکعت خواندن

اگر درست یا لی ج لی ولیکن نماید ایچنین خواندن واگر خواند باکی نیست کذا فی الخلاصه س
شخصی را بعد از شروع خواب غلبه کرد و بعضی قرائت در خواب خواند قرائت در حالت خواب
محسوب باشد یا لی ج لی کذا فی التجنیس المزید س اگر کسی در خواندن فاتحه کاف ایاک
باالف نعبد متصل خواند یا المغضوب با عین علیهم خواند نمازش تباه شود یا لی ج لی کذا
فی التجنیس المزید س اگر کسی آغاز فاتحه الی گفت و دوم در شید لعبد و حمد گفت و در صورتی
که اعراب رفع بجای النصب یا بجای جرم یا بر عکس خواند نماز وی تباه شود یا لی ج لی وعلیه
الفتوی کذا فی التهذیب س اگر کسی در محل وصل وقف خواند چنانکه بعد تسمیه پیش از
اجزاء و چنانچه موصوف و صفت نمازش تباه شود یا لی ج لی باجماع علماء کذا فی الذخیره
س در صورتیکه در معنی تغیر فاحش شود سبب وقف چنانچه وقف کردن میان مستثنی و
مستثنی منه در کلمه توحید و نحو ه الله لا اله بخواند وقف کند بعده الا هو الحی القیوم خواند شهد ا
انه لا اله گوید و وقف کند بعده الا هو الحی القیوم خواند شهد الله انه لا اله گوید وقف کند
بعده الا هو خواند مفسد صلوة باشد یا لی ج لی وعلیه الفتوی کذا فی النصاب س
بترک تشدید و ترک مد چون لفظا و معنی متغیر شود چنانچه و ایاک نعبد بتخفیف یاء خواند و
رب العالمین بتخفیف باء خواند و سواء علیهم بغیر مد خواند و دعای و غدار بغیر مد خواند
نمازش تباه شود یا نی ج لی مع المختار کذا فی الخلاصه س در بعضی الفاظ که به
تشدید میم خواند نماز تباه شود یا لی ج شود و نزدیک امام اعظم و ابو یوسف رحمهما
نشود و فتوی بر نیست کذا فی النصاب س چون کسی اعراب چنان لحن خواند که معنی
لفظ آن متغیر میشود و تغیر فاحش چنانچه در قران فرموده است قوله تعالی واذا ابتلی
ابراهیم ربه به رفع میم ابراهیم و نصب باء ربه خواند و در محل دیگر در قران و عصی آدم ربه
به نصب میم و رفع باء خواند نمازش تباه شود یا لی ج لی س در صورتی که در حرکات
اضافه ... خواند چنانچه معنی متغیر میشود و تغیر فاحش چنانچه المصور بفتح واو خواند و من

ومن الحمد لله حيم خواند نماز تباه شود يا نه ج فى المستليان فى الذخيرة وبه يفتى كذا فى
الخلاصه س اگر حرفى بجاى حرفى خواند وآنكه خواند مثل آن لفظ در قرآن باشد حكم نماز
چه باشد ج جايز باشد س در صورتيكه مثل آن لفظ در قرآن نباشد
اما معنى هر دو لفظ مناسب باشد حكم چيست ج نماز تباه نباشد
س در صورتيكه مثل آن لفظ در قرآن نباشد اينچنين تبديل حروف مفسد صلوة
باشد يا نه ج چون در ميان حرف مبدل ومبدل عنه قرب مخرج باشد چنانچه ابدال
يكى از آن دو حرف بدوم جايز باشد اينچنين ابدال در حق عوام مفسد صلوة نباشد كذا
فى المضمرات س اگر قل هو الله احد بكاف خواند كل هو الله احد بگويد وبجاى فلا
تقهر فلا تكهر وبجاى نصر الله نسر الله خواند وبجاى الصمد السمد خواند وبجاى صراط الذين سراط الذين
بخواند وقوله ولا الضالين بظا يا بدال يا به زاء و در غير المغضوب بجاى ضاد ظا خواند نمازش تباه شود
يا نه ج چون بكوشش زبانش بر راست نشود وكذا فى السراجيه والتجنيس المزيد س اگر بجاى اوحى لها احى لها
خواند مفسد صلوة باشد يا نه ج باشد كذا فى الذخيره س اگر بجاى كلمه ديگر كلمه ديگر بخواند وبدان
كفر لازم نشود واگر اعتقاد بدان معنى كند چون بغير قصد خواند چنانچه قوله تعالى وعدا علينا انا كنا فاعلين
غافلين خواند وبجاى كلبهم رابعهم رهبهم خواند وبجاى الرحمن على العرش استوى الشيطان خواند نماز
تباه شود يا نه ج شود واشارة فتوى بر اينست كذا فى الخلاصه س اگر بجاى الكريم الحكيم
خواند در قوله تعالى ذق انك انت العزيز الكريم نمازش تباه شود يا نه ج فى رواية وبه يفتى
كذا فى المضمرات فصل در بيان ركوع س مصلى چون از قيام در ركوع رود ايستاده
تكبير گويان در ركوع رود يا تكبير گويد بعده در ركوع رود ج تكبير بگويد وبعده در ركوع رود وبرداشتن
ديگر تكبير گويان در ركوع رود كذا فى الخلاصه س انگشتان دست در حالت ركوع چون بر
زانو نهد گشاده كند يا ضم كند ج گشاده كند كذا فى الهدايه س طريق مسنون
در ركوع كدام است ج مرد پشت هموار كند وسر مقابل سرين برابر دارد نه بلند ونه نگون

وزن بر پیها بیرون نیارد و بسیار خم کند در حالت رفتن در رکوع و در حالت برداشتن سر از رکوع دستها
بر دارند و نزدیک علمای ما رحمهم الله و نزدیک شافعی در این هر دو محل دستها بردارد کذا فی
الکنز س مصلی اگر میل نیت رکوع کند چنانچه با ستادن نزدیکتر باشد از حالت رکوع روا باشد
یا نی ج لی کذا فی الحجیه س سبحان ربی العظیم چند کرت بگوید ج چون امام باشد ادنی آن
آنست اندک چند که مسنون است در تسبیح رکوع همان بگوید یعنی سه بار و منفرد پنجبار یا هفت بار
یا نه بار بگوید کذا فی الحاوی س مصلی چون سر از رکوع بردارد کدام ذکر بگوید ج امام سمع الله
لمن حمده گوید و مقتدی ربنا لک الحمد گوید و منفرد جمع کند میان هر دو ذکر کذا فی الهدایة
س منفرد را هر دو ذکر در حالت برداشتن سر چگونه گفتن ممکن باشد ج سمع الله لمن حمده در
حالت رفع گوید و ربنا لک الحمد در حالت قومه کذا فی القنیه س سمع الله لمن حمده بجزم یا
گوید یا حمده بتنبیه ها گوید ج بجزم ها گوید کذا فی الفتاوی الحجه س در حالت برداشتن سر از
رکوع اگر سمع الله نگفت چون راست استاده شود بگوید یا نی ج لی کذا فی القنیه س اگر مصلی
در رکوع آرام نگیرد نمازش تباه گردد مطلقا یا جایز با نقصان ج بر قول ابو یوسف رح مطلقا
تباه گردد و بر قول طرفین جایز با نقصان باشد کذا فی شرح مجمع البحرین س دست بر زانو
داشتن در رکوع و بعد رکوع سبک استادن سنت است یا واجب ج سنت است کذا فی
المقدمة الکیدانی س در حالت رکوع بقصد آنکه قرات زیاده کند سر برداشت و قرات زیاده
کرد و بعد از زیاده اگر رکوع بجا نیارد و هم با اول بسنده کند روا باشد یا نی ج لی کذا فی القنیه
فصل در بیان سجده س سجده کردن بجبهه و پیشانی بر زمین نهادن فرض است یا
به بینی نیز ج به بینی نیز کذا فی الوقایه س اگر در حالت سجده هر دو قدم از زمین دور دارد
روا باشد یا نی ج لی کذا فی المحیط س اگر هر دو دست بر زمین یا هر دو زانو بر زمین نه نهد
سجده معتبر باشد یا نی ج باشد و حلیة الفتوی کذا فی الخلاصه س مصلی چون از رکوع در
سجده رود اول کدام عضو بر زمین نهد بر حکم سنت ج اول زانو بعد از آن هر دو دست

دست پس ازان روی کذا فی الکنز س طریق مسنون در سجده کدام است در حق مرد و زن
ج مرد بغلها کشاده دارد و شکم از رانها دور دارد و سر را میان دو دست دارد و زن نیز چنین
کند ولیکن بغلها کشاده نکند و شکم بر رانها بچسپاند کذا فی مجمع البحرین س مصلی را اگر در جای
سجده محل دو دست یا محل دو زانو نجس باشد نمازش تباه شود یا نی ج لی کذا فی الکنز س اگر
سجده بر تبن کند درست باشد یا نی ج باشد چون سرش بران قرار گیرد و اگر نرم باشد لی کذا فی
التجنیس المزید س گاه که در مسجد شهر سیاه اندازند اگر بسیار باشد و بسبب آن سختی زمین بر پیشانی نرسد نمازش
جایز باشد یا نی ج لی کذا فی مجمع البحرین س در محل سجده اگر غله باشد و بران سجده کند
روا باشد یا نی ج اگر بر گندم و جو و نحوه کند درست باشد و اگر بر غله دیگر کند که پیشانی بران قرار
نگیرد چنانچه کال و ارزن و نحوه روا نباشد کذا فی المضمرات س اگر در مسجد هجوم جماعت باشد
بدان سبب بر پشت آدمی پیشانی نهد سجده او جایز باشد یا نی ج باشد اگر سجده بر پشت کسی
کند که او نیز در نماز باشد کذا فی الکبری س اگر اصلا جای نیابد سجده بر ران و زانوی خود کند
روا باشد یا نی ج باشد چون عذر متیقن باشد کذا فی المضمرات س چون امام سر از رکوع
بردارد و مقتدی تسبیح رکوع و سجود هنوز سه کرت نگفته است موافقت امام کند یا سه
کرت تمام کند ج موافقت امام کند و هو الصحیح کذا فی الکبری س اگر سر از سجده مقداری
بردارد که بسجده نزدیک تر باشد از نشستن روا باشد یا نی ج لی و هو الصحیح کذا فی الهدایه
س اگر در سجده آنقدر درنگ نکند که یکبار سبحان ربی الاعلی گفته شود روا باشد یا نماز
تباه شود ج بر قول امام اعظم رح و بر قول امام محمد رح روا باشد بالنقصان و بر قول
ابو یوسف رح و شافعی رح تباه شود کذا فی المضمرات س جلسه میان دو سجده
سنت است یا واجب ج سنت است نزدیک امام اعظم رح و محمد رح س اگر در
رکوع و یا در سجود بغیر قصد در خواب رفت چون بیدار شود سجده باز گرداند یا نی ج
لی س در صورتیکه اندر خواب بود در سجده رفت سجده مذکور محسوب باشد یا نی ج

فی المستان فی التجنیس المزید س سجدهٔ دوم نیز فرض است یا واجب ج فرض است کذا فی
التتمه س چون از قیام بسجده رود اول دو دست بر زمین نهد یا زانو ج زانو بعد از ان دست
بعد و پیشانی مگر بعذر ضعف س چون سر از سجدهٔ دوم بردارد اول زانو از زمین بردارد یا
دست ج اول پیشانی بعده بینی بعده دست بردارد و بعد از ان زانو مگر بعذر ضعف کذا فی المحیط **فصل**
در بیان قعده س قعدهٔ اولی در فرائض که آن سه رکعت است و یا چهار رکعت است
سنت است یا واجب ج واجب است هو الصحیح کذا فی الظهیریه س قعدهٔ اخیره فرض است یا واجب
ج فرض است کذا فی الظهیریه س در قعده دست بر زانو نهد یا بر ران ج بر ران هو الاصح
کذا فی الذخیره س در حالت تشهد که باشهد ان لا اله الا الله برسد انگشت مسبحهٔ دست راست
استاده کند یا نه ج لی علیه الفتوی کذا فی الکبری س آن التحیات خواندن در هر دو قعده
است یا سنت ج واجب است کذا فی المضمرات س بعد خواندن التحیات صلوة واجب است
یا سنت ج سنت کذا فی المضمرات س صلوة در آخر نماز چه گونه خواند بهیچکه از دست بیان
فرمایند ج اللهم صل علی محمد و علی آل محمد کما صلیت علی ابراهیم و علی آل ابراهیم انک حمید مجید
اللهم بارک علی محمد و علی آل محمد کما بارکت علی ابراهیم و علی آل ابراهیم انک حمید مجید بیشتر
اقاویل صحابه همین رفته اند کذا فی الذخیره س وارحم محمدا گفتن شاید یا نی
ج مکروه است بروایت محمد بن عبد الله رحمها کذا فی الذخیره س در قعده بعد از درود
دعا خواندن که سنت است هر دعا که کند مطلق رواست یا دعای مخصوص ج دعایکه الفاظ
آن مشابه الفاظ قرآن باشد یعنی در دعا چیزی خواهد که از مخلوق نتوان خواست چنانچه
اللهم زوجنی فلانه و چنانچه اللهم ارزقنی مالا عظیما فاقضی دینا و اولی آن است که دعا خواند که از پیغامبر
صلی الله علیه و سلم مرویست چنانچه رب اجعلنی مقیم الصلوة الی اللهم انی اعوذ بک من عذاب
جهنم و اعوذ بک من عذاب القبر و اعوذ بک من فتنة المحیا و الممات و اعوذ بک من شر
المسیح الدجال کذا فی الطحاوی س اگر دعا مشابه کلام مخلوق خواند چنانچه اللهم

اللهم النبی ثم یا اللهم ارزقنی خیراً و نحو ذلک خواند نماز تباه شود یا نی ح اگر در اثنای نماز خواند چنانچه
مسبوق پس امام بموافقت میخواند نماز تباه شود و اگر در آخر نماز بعد تشهد خواند از حرمت
نماز بیرون آید کذا فی الینابیع س در آخر نماز مسبوق بموافقت امام صلوٰة و دعا
نیز بخواند یا مجرد التحیات خواند تا عبده و رسوله ج بروایتی تشهد تکرار کند تا فراغ امام
در جامع الصغیر ذکر کرده است که صحیح آن است که متابعت امام کند در خواندن صلوٰة و دعا ماثوره
قرآن کذا فی المضمرات **فصل در بیان بیرون آمدن از نماز** س بیرون
آمدن از نماز فرض است یا به نشستن مقدار تشهد نماز تمام شود ج فرض است بیرون آمدن
از نماز بفعل مصلی س بیرون آمدن از نماز مخصوص بسلام است یا بچیزی دیگر نیز ج بغیر سلام نیز
بهر قولی و فعلی که منافی صلوٰة باشد س لفظ سلام سنت است یا فرض ج واجب س
اگر خنده قهقهه کند در آخر نماز از نماز بیرون آید یا نی ج اگر عمداً کند بیرون آید و اگر بغیر عمد
کند نقض وضو و فساد صلوٰة باشد کذا فی الشافی س سلام مسنون بکدام عبارت است ج
بر قول امام اعظم ره السلام علیکم و رحمة الله و بر قول امام شافعی ره سلام علیکم و رحمة الله کذا
فی المصفی س در آخر سلام و برکاته زیاده کردن شرعاً آمده است یا نی ج نی کذا فی
المحیط و لا یقول فی هذا السلام فی آخره و برکاته عندنا س سلام هر دو جانب با واز
بلند یکسان گوید یا نی ج سوی چپ چنان بلند آواز نکند چنانچه سوی راست میکند کذا
المضمرات **باب بست و یکم در بیان اذان** س مؤذن در مسجد بانگ
نماز آغاز کرد شخصی در راه میرفت او همان جا استاده اجابت کند یا اجابت کنان برود ج اولی
که همانجا استاده بماند س شخصی در علم فقه یا علم اصول مشغول است مؤذن بانگ نماز آغاز
کرد پس هم در بیان مباحثه باشد و یا اجابت کند ج اجابت کند کذا فی القنیه
س چون بتلاوه قرآن مشغول باشد اجابت کند یا هم در تلاوه باشد ج اجابت کند
مگر آنکه نماز نمیگذارد در آن مسجد کذا فی الملتقط س مؤذن بجز مسجد بانگ نماز آغاز

کنند شنونده بهمی را اجابت کند یا نی ج نی را لذا فی القنیه س موذن در حالت اذان چه
طریق باشد ج مستقبل قبله باشد مگر بحی علی الصلوة گفتن روی براست و بحی علی الفلاح
گفتن روی بچپ بگرداند و پایها مستقبل قبله برقرار دارد مگر آنکه در مناره باشد از دریچه
راست و چپ روی بیرون کند یا ثبوت پای چون میسر نیاید بگرداند کذا فی التهذیب س
کسیکه تنها فریضه بگذارد او نیز باذان و اقامت مامور هست یا نی ج هست کذا فی
مجمع البحرین س زنان که نماز در خانه میگذارند ایشانرا بانگ نماز و اقامت گفتن مستحب است یا
نی ج نی کذا فی الکبری س چون کسی نماز های فائته قضا بگذارد برای هر یکی بانگ نماز و اقامت بگوید
یا برای جمله یکی ج چون در یک مجلس بگذارد برای اول بانگ نماز و اقامت بگوید و برای
باقی اقامت گوید و در بانگ نماز گفتن مخیر است و اگر در چند مجلس بگذارد برای هر یکی بانگ نماز و اقامت
هر دو بگوید کذا فی مجمع البحرین س چند نفر از در مسجد در آمدند بانگ نماز و اقامت گفتند و نماز
بجماعت گذاردند بعده موذن و امام و باقی جماعت آمدند بعده ایشان نیز بانگ نماز و اقامت
گفتند و نماز بجماعت گذاردند مکروه اول باشد یا دوم ج اول مکروه باشد کذا فی الملتقط
س در صورتیکه موذن بانگ نماز و اقامت گفت و امام با تمام یا بعضی جماعت نماز ادا
کرد بعده بعضی دیگر در مسجد حاضر شدند ایشان را نماز باذان و اقامت مکروه باشد یا نی ج
باشد مگر آنکه مسجدی را جماعتی معین نباشد چنانچه مساجد سر بازار و کوچه و سر راه باشد کذا فی المضمرات
س فرق میان بانگ نماز و اقامت کدام چیز است ج بقول قد قامت الصلوة در اقامت
زیاده کردن و کلمات اقامت متصل گفتن و در کلمات اذان فصل کردن کذا فی الکبری س
اگر کسی بر عکس این صورت بگوید یعنی کلمات اذان متصل گوید و در کلمات اقامت فصل کند
روا باشد یا نی ج باشد کذا فی الکافی س پیش از وقت بانگ نماز گفتن بهر نماز روا
باشد یا نی ج نی مگر آنکه بر قول امام ابو یوسف ره اگر پیش از صبح بانگ نماز گوید برای
نماز فجر لبنده باشد کذا فی مجمع البحرین س میان بانگ نماز و اقامت چه مقداری درنگ کند

کنند ج در فجر بعد بانگ مقداری درنگ کند که در آن دو رکعت گذارده شود و بعد و بدل آیه نزول خوانده چنانچه در هر رکعت بست آیه خوانده شود و در ظهر بعد از آن چهار رکعت ممکن باشد که در هر رکعتی ده ده آیه خوانده شود و همچنین در عشا و در ازان عصر مقداری درنگ کند که دو رکعت نماز گذارده شود و در هر رکعت ده گان آیه خوانده شود یا چهار رکعت در هر رکعتی پنج گان آیه خوانده شود و در مغرب درنگ نکنند کذا فی التجنیس المزید پس امام و جماعت هم در آغاز اقامت استاده شوند یا در اثنای اقامت ج چون حی علی الفلاح آغاز کنند کذا فی الطحاوی پس تکبیر اولی بعد فراغ اقامت بگویند یا پیش از آن ج چون قد قامت الصلوٰة بگوید و بر قول امام ابو یوسف رح بعد فراغ کذا فی المضمرات

فصل در بیان احکام المسجد

پس مردی در مسجد بود که موذن بانگ نماز گفت او را نماز ناگذارده از مسجد بیرون آمدن مکروه باشد یا نی ج باشد مگر آنکه آن مرد امام یا موذن مسجد دیگر باشد کذا فی التجنیس المزید پس در محلی دو مسجد هست برای حاضر شدن نماز کدام اولی تر هست ج آنکه عمارت او قدیم باشد پس اگر عمارت هر دو در یک وقت باشد کدام اختیار کنند ج آنکه نزدیک تر باشد از خانه پس اگر هر دو بیک مقدار باشد برابر در کدام نماز بگذارد ج مخیر هست پس اگر در یکی جماعت بیشتر جمع شوند همان اولی باشد یا نی ج اگر غیر فقیه هست همان اولی تر هست و اگر فقیه هست که سبب او جماعت بسیار جمع شود در آن حاضر شود که جماعت اندک باشد پس اگر در مسجد جوار هیچ جماعت حاضر نشود شاید که در مسجدی رود که دور تر هست یا نی ج نی اگر یک نفر هست اولی آن است که بانگ نماز بگوید و تنها نماز بگذارد کذا فی الکبری پس دوگانه تحیة المسجد واجب هست یا سنت ج سنت هست نزدیک علماء ما و واجب هست نزدیک امام شافعی رح پس تحیة المسجد هر بار که در مسجد در آید سنت هست یا در روزی یکبار ج در روزی یکبار بسنده بود پس چون مسلم در مسجد در آید بجرد در آمدن تحیة المسجد بخواند و یا بنشیند آنگاه بگذارد ج بمجرد در آمدن تحیة المسجد بگذارد آنگاه بنشیند چنانچه علمای بر این اند کذا فی الظهیریه

پس شخصی در مسجد در آمد پیش از آنکه بیرون آید فریضه وقتیه ادا کرد و تحیة الوضو از وی ساقط گردد
یا نی ج گرد پس اگر نا گذارده از مسجد بیرون آید و باز در آید نماز وقتیه بگذارد نیز ساقط
گردد یا نی ج لی کلها فی الحنفیه پس بر بام مسجد که بسبب گرما تراویح میگذارند بی ضرورت مستحب نیست
ج لی بلکه بروایتی مکروه نیز گفته اند کذا فی قنیه

باب بیست و دوم در بیان واجبات نماز و سنت و مفسدات و مکروهات

پس جمله واجبات در نماز چند است ج لست و یک است بیست عام است چنانچه لفظ تکبیر تحریمه و قعده اول و تشهد خواندن
در هر دو قعده و آرام گرفتن در رکوع و سجود و در کل فعلی که فرض است در مقام خود بجا آوردن هر
هر واجبی در محل خود بجا آوردن و بیرون آمدن از نماز بلفظ سلام و چهارده خاص است تعیین
کردن دو رکعت اولی برای قراءة و تعیین فاتحه در همین هر دو رکعت و اقتصار کردن بیکبار
و ضم کردن سوره یا سه آیه کوتاه و یا یک آیه بزرگ با فاتحه و تقدیم کردن فاتحه را بر سوره
و قنوت خواندن در وتر و آواز بلند خواندن در حق امام در فجر و مغرب و عشا و
خفی خواندن در ظهر و عصر و خاموش بودن مقتدی در حالة خواندن امام و متابعت
امام کردن بهر حال که او را رسد و سجده تلاوت بر امام و منفرد و تکبیرات عیدین و تکبیرات
رکوع نماز عید و سجده سهو بر امام و منفرد بترک واجب و قراءة در جمله رکعات نفل رباعیه
واجب است کذا فی الکنز

باب بیست و سوم در بیان سنت نماز

پس جمله سنت نماز چند است ج لست بیست و هفت سنت مقصود و از آن عام است که در جمله نمازها و جماعة
کنندگان یافته میشود چنانچه دست برداشتن در تکبیر تحریمه و در تکبیر قنوت و در تکبیرات
عیدین و انگشتان کشاده کردن در حالة برداشتن دست و ثنا خواندن بعد تکبیر اولی
و تکبیرات غیر تحریمه و تسبیح رکوع سه کرة گفتن و تسبیح سجود سه کرة گفتن و گرفتن بهر دو
زانو بهر دو دست در رکوع و انگشتان در آن کشاده کردن و سبک ایستادن بعد از رکوع
و جلسه میان دو سجده و سجده بهفت اندام کردن و درود بر پیغامبر صلعم بعد تشهد و دعا
نشستن

و دعای برای خود و برای مادر و پدر خود و جمیع مسلمانان و بعده سلام گفتن بهر دو جانب خاص
عدد هشت مر امام را تکبیر بلند گفتن و مقتدی یا نماز برای امام تکبیر گفتن و متابعت امام کردن در جمله
افعال او و اعوذ بالله گفتن بعد از ثنا و آن را پست اختیار کردن برای تعوذ و بسم الله گفتن بعده
و آن را پست تعیین کردن در آن نیز و نیز آمین خواندن و سمع الله لمن حمده گفتن در حق امام و ربنا
الحمد گفتن در حق مقتدی و هر دو لفظ گفتن در حق منفرد و پای چپ گسترانیدن برای نشستن بر آن و
قدم راست استاده کردن مردان را و زنان را هر دو سرین بر زمین داشتن و هر دو قدم جانب راست
بیرون آوردن کذا فی الکافی

باب چهارم در بیان مستحبات نماز

جمله چیزها که در نماز مستحب است چند است ج بیست و سه است چهار و از آن جا مست زیاده کردن قراءت
بر سه آیه و خواندن با ترتیل یعنی حرفا بعد حرف و سر با پشت برابر کردن در رکوع و داشتن زانو بر زمین
پیش از دست و دست پیش از بینی و بینی پیش از پیشانی و چون خواهد که بر دارد آنچه اول بر زمین
داشته باشد آن را پس تر دارد و میان دو دست داشتن در حالت سجده و سر انگشتان دست و پای
مستقبل قبله داشتن در حالت سجده و مقدار چهار انگشت فرجه گذاشتن میان هر دو قدم در
حالت قیام و ستره پیش نصب کردن در محلیکه بداند که کسی پیش خواهد گذشت و چشمها باز
داشتن و دهن وقت خمیازه بستن و یا پوشیدن بدندان و اگر بدان ممکن نباشد با کف
دست چپ پوشیدن و نظر بر سجده گاه داشتن و سرفه دفع کردن بقدر امکان و با خشوع
استادن و خواندن سوره و یا آیه بر ترتیب منصوص و خاصه نه حد دست برداشتن و شستها تا
گوش مردان را و آنچه دست برداشتن است و برابر کتف زنان را و دست بستن زیر ناف مردان را و
بر سینه زنان را و قراءة زیاده کردن تا قدر مسنون مر امام را در حضر و بر وقت وسیع و تسبیحات
رکوع و سجود منفرد را زیاده بر سه کرت گفتن و بغلها کشاده کردن و شکم از رانها جدا
دور کردن مردان را در حالت سجده و بر عکس آن زنان را و فاتحه در اخرین دو آخر رکعت
خواندن منفرد و مفترض را در روایة مشهور است و بسم الله خواندن پیش از فاتحه در هر رکعت

هر کسی را که فاتحه و دیرا باید خواند و منتظر بودن فراغ امام مسبوق را کذا فی الکافی باب بست

و پنجم در مفسدات نماز بس در نماز اگر کسی از درد و یا مصیبت و یا عشق آواز بلند

گوید و یا تنحنح چنان کند که دو حرف ظاهر شود چون آح یا اُخ و یا در مصحف لنگر کند و بخواند و یا دعا

مشابه کلام دنیا باشد چنانچه اللهم زوجنی زوجة جمیلة و یا اللهم البسنی ثوبا و بخوذ لک و یا عطسه زند

را جواب یرحمک الله گوید و یا غیر امام خود را در وقت لبستن از قراءة بکشاید و یا سلام گوید و یا رد

سلام و یا در جواب کسیکه پرسد آیا هست خدا دیگر بگوید لا اله الا الله و یا چیزی در دهن کند

و بخورد اگرچه اندک باشد یا قدری آب بخورد نماز وی تباه شود یا فی ج شود کذا فی المضمرات

باب بست و ششم در بیان مکروهات نماز بس

در نماز تکبیر مکرر گفتن و آیات و تسبیحات بانگشتان دست شمردن و دست بر تهیگاه داشتن و تنحنح بغیر عذر کردن و دست بجا

و یا تن زدن چنانکه بازی دار نماید و سنگریزه از محل سجده دور کردن بوجود آنکه سجده و یران ممکن

باشد و یا از بهر سجده چند کرت و انگشتان دست و پا جنبانیدن یا کشیدن که آواز آید و نگریستن

چپ و راست چنانکه روی مقابله قبله نماند و نشستن بر هر دو سرین یا استاده کردن هر دو زانو

در حالت سجده و یا هر دو دست تا آرنج بر زمین نهادن و مربع نشستن بغیر عذر و موی سر

گره دادن و بستن و بروایتی در قفا بستن و جامه از پیش یا پس در حالت سجود بر داشتن و قبا

که بر سر یا کتفها باشد و انتهای آن هر دو جانب آویزان گذاشتن و خمیازه آوردن و تبکان و

چشم پوشیدن و امام را در محراب تنها استادن و امام را تنها بر دگان استادن و یا

فرود ایستادن و جماعت بر دگان و پوشیدن مصلی جامه که در آن صورت آدمی باشد

یا ذی روح باشد بزرگ تر از مگس غیر سر بریده و مقابله آتش افروخته گذاردن و در نماز در

آمدن با وجود تقاضای بول و غائط و تعجیل در قرات و خوی انداختن در نماز و خوشبوی

کردن و کم از سه کرت بجامه و غیره باد کردن و سورتی برای نمازی معین کردن و مهر

یا و نم و نخود در دهن داشتن چون خواندن میسر آید و طعامیکه کمتر از دانه نخود و بروایتی

ودیگر واپاتی بقدار سی تحفود نیز که در دندانها مانده باشد آنرا فرو بردن و ترک آوردن سنتی را و
تکبیرات در رکوع تمام کردن و تسبیح رکوع و سجود سوم کرت در حالت سر بر داشتن گفتن و خاک
در پیشانی در حالت سجده رسد پیش از فراغ آنرا دور کردن و در رکوع سر از پشت بلند تر
کردن یا نشیب تر کردن و شکم را بارانها چسپانیدن مردانرا و امام را العبد خواندن مستحب
قرارت دراز کردن و تکرار کردن سورتی در فرض بغیر عذر و تکرار کردن آیتی در فرض بغیر عذر و
امام را در ظهر و عصر آیت سجده خواندن و در نوافل روز بلند خواندن و آستینها جانب آرنج بچیدن
نماز گذاردن و جانب آسمان نگریستن این جمله مکروه است یا نی ج باشد کذا فی المحیط والذخیره
پس گشتن مارو گژدم که پیش مصلی بگذرد بزخمهای بسیار مکروه باشد یانی ج اگر خوف گزیدن
باشد نی والا باشد کذا فی جامع الصغیر پس اگر پیش نماز گذارنده کسی نشسته باکسی سخن
کند نماز او تباه شود یا مکروه باشد ج مکروه باشد چون روی وی سوی نماز کننده باشد
واگر پشت وی سوی وی باشد مکروه نباشد مگر آنکه بآواز بلند سخن گوید که در خواندن وی
خلل شود کذا فی شرح الکنز پس اگر پیش مصلی تیغ آویخته یا مصحف یا شمع و یا چراغ باشد نماز
مکروه باشد یانی ج نی پس اگر نماز بر بساطی گذارد که در آن صورتها باشد مکروه باشد یا نی
ج نباشد چون سجده بر آن نکند کذا فی الکنز

باب بست و هفتم در بیان قضای فوایت و سجده سهو و صلوة المسافر و الصلوة علی الدابة و الصلوة فی الفلک و صلوة المریض

پس ترتیب میان وقتیه و فایته و میان نمازها که فوت شده بچند چیز ساقط شود ج بسه چیز بفراموشی و تنگی وقت و نمازهای فایته چون از پنجوقت زیاده
کذا فی السراجیه پس ترتیب بفراموشی ساقط شود پس وقتی را مقدم دارد و
قضا هنوز نگذارده باشد تا آنکه وقتی دیگر در آید باز ترتیب نگاه داشتن واجب
آید یا نی ج نی بحکم روایة قنیه پس مردی یاد میکرد که فجر من فوت شده مع ذلک
پنجوقت نمازهای وقتیه بگذارد هر پنج نماز وی فایته باشد یا نی ج باشد پس اگر ششم نیز بگذارد

بازہر شش صحیح گردد یانی ج گردد س ترتیب کہ ساقط گردد بر آمدن وقت ششم یا بگذاردن نماز ششم یا بہ بیرون آمدن وقت آن ج بہ بیرون آمدن وقت آن کذا فی المضمرات س مردرا چہار یا پنج نماز فرضیہ فوت شدہ نماز وقتیہ در وقتی میگذارد کہ اگر بعضی فوایت قضا کند وقتیہ فوت نشود و اگر جملہ فوایت قضا کند وقتیہ فوت شود اکنون وقتیہ اچگونہ بگذارد ج فوایت بگذارد تا آنکہ وقت اعرض بیند و چون بداند کہ وقت ضعیف شد وقتیہ بگذارد و بروایتی وقتیہ مقدم دارد کذا فی القنیہ س چون نمازہای فایتہ بسیار باشد و بدان سبب ترتیب ساقط گردد و آنرا قضا کند تا آنکہ پنج وقت نماز یا کمتر از پنج باقی ماندہ باز ترتیب عود کند یانی ج نی بروایتی اصح کذا فی الذخیرہ س مردیرا فوایت قدیم بسیارست در اینوقت یک نماز دیگر او را فوت شدہ این جدید نماز در حق سقوط ترتیب داخل آن فوایت قدیم گردد یا این فایتہ جدیدہ را بر وقتیہ مقدم داشتن واجب باشد یانی ج جدیدہ بر وقتیہ مقدم داشتن واجب باشد کذا فی التجنیس المزید س اگر کسی را وتر فوت شود و آنرا یاد میآرد و مع ذلک فجر میگذارد و فجر وی فاسد شود یانی ج شود اگر وقت تنگ نباشد کذا فی الکبری والکافی س اگر فجر فوت شدہ باشد در حالہ خطبہ یا در حالہ کہ امام در نماز جمعہ باشد یاد آمد گذاردن فرمودہ اند یا تاخیر کردن ج گذاردن کذا فی القنیہ س اگر مردیرا نمازہای بسیار فوت شدہ باشد تحقیق نداند کہ چند ست آنرا ہر روز قضا میگذارد و بعد چند روز گمان شد کہ شاید جملہ فوایت گذاردہ باشم بعدہ باز اگر نیت قضا بگذارد در آخر این دو رکعت با فاتحہ سورہ خواندن بہترست یا مجرد فاتحہ ج سورہ نیز کذا فی الفتاوی الحجہ س مرد نمازہای ایام عمر قضا میگذارد برای احتیاط اگرچہ ہیچ نماز وی را فوت نشدہ باشد چنین گذاردن ویرا جایز باشد یانی ج باشد مگر بعد نماز عصر و فجر کذا فی القنیہ

باب بست و ہشتم در بیان صلوٰۃ الخوف

س ترتیب نماز خوف بیان فرمایند ج اگر مسافر باشد امام بعضی را مقابل دشمن بدارد و با بعضی یک رکعت بگذارد و بعد سجدہ ثانیہ این طایفہ بدرود و مقابل دشمن

دشمن است و هیچ سخن نگوید و کاری بیاد نکنند و آن طائفه بیاید با امام مذکور اقتدا کنند باقی نماز امام با ایشان بگذارد ایشان باز گردند امام مذکور سلام تنها گوید آنگاه وطائفه اول بیاید نماز تمام کنند خامانیر قراره و آنکه لاحق بیرو لیکن تمام ایشان نیز باز گردند مقابل دشمن ایستند طائفه مسبوق بیاید و نماز تمام کنند ایشان قراءه بخوانند از آنکه مسبوق اند و اگر نماز شام است امام با طائفه اول دو رکعت نماز بگذارد و با دوم یک رکعت و اگر مقیم اند امام در رباعیه دو کان رکعت با هر طائفه بگذارد و کذا فی التاتارخانیه

س بعد از شروع نماز اگر سوار شده باز گردند نماز تباه گردد یا نی ج گردد کذا فی الطحاوی

س در صورتیکه دشمن عیان بینند بدیدن غبار یا گرد یا قافله چنین بگذارند بعده معلوم شود که دشمن نبود نماز باز گردانند یا نی ج باز گردانند کذا فی التحفه س چون در وقت نماز خوف دشمن یاد و چنان سخت باشد که بعضی اگر از لشکر برای نماز باز گردند حرکت خورند شاید که سوار شده باشاره تنها بهر جهتیکه توجه کرده باشد بگذارند یا نی ج شاید کذا فی مجمع البحرین باب

بست و نهم در بیان نماز جنازه و نزدیک شدن به موت

س چون آدمی بموت نزدیک شود چه طریق و براه چه خسپانند ج مختار آن است که بر پشت مستقبل قبله بر پشت بخوابانند س تلقین کلمه شهادت بکدام طریق باید کردن ج نزدیک آدمی باید رفت و قریب او شده باید گفتن تا شاید که او بشنود و بگوید کذا فی السراجیه س تلقین مخصوص درین محل است یا بعد لحد لستن نیز ج مخصوص درین محل است کذا فی مجمع البحرین س تلقین سنت است یا واجب ج واجب است کذا فی حاشیة الکنز التلقین واجب علی اخوانه و خلانه س چون وفات یافت چه باید کرد ج دهن باز بندند چشم او بپوشند کذا فی الکنز س چون خواهند که میت را غسل دهند چه طریق باید داد ج تخته نهند که مجمر به عود سه بار یا پنج بار یا هفت بار گردانده باشد و عورت غلیظ او و بر و آنچه از زیر ناف تا زیر زانو بپوشند و جامهای دیگر دور کنند و وضو بدهند بغیر مضمضه و استنشاق و آبی برگ و برکنند که در آن برگ کنار یا اشنان جوشانیده باشند یا مجرد آب گرم و سر و ریش او را بگل خیر و بشویند و بر پهلوی چپ وی را بخسپانند و پهلوی راست

... (marginal notes illegible)

واعضاء دیگر او را بشویند تا چیزے کہ متصل تخت ست آنگاہ بر پہلوے راست بخسپانند بہمدین نمط بشویند پس ازان بہ نشانند و پشت او را بخود تکیہ دہند شکم وے را نرم بمالند و اگر چیزے از وے بمالیدن بیرون آید آنرا بشویند غسل و وضو او را باز نگردانند و تری اندام وی بجامہ خشک کنند و خوشبوئی مخلوط در سر و ریش او بمالند و کافور در اعضا کہ در ہنگام سجدہ بر زمین نہند بمالند کذا فی الکنز و شرحہ س سر و ریش میت را شانہ کردن و ناخن بریدن و موی لب او بریدن شاید یا نی ج لی کذا فی الثانی س اگر نصف تن آدمی یا زیادہ یافتہ شود غسل آن لازم گردد یا نی ج اگر زیادت باشد لازم گردد و در نیمی نہ مگر آنکہ با آن سر باشد کذا فی السراجیہ س مر شوہر را اندام زن خود شستن و مر زن را شوہر خود شستن شاید یا نی ج زنان را شاید ولیکن مر شوہر را نی کذا فی السراجیہ س فرزندی را کہ از شکم مادر مردہ زادہ شود حکم غسل و کفن و نماز گذاردن در حق وے چگونہ باشد ج غسل و کفن می باید داد و نماز نی کذا فی الکبرے س زنے وفات یافتہ در شکم او فرزندی زندہ می جنبد حکم شریعت در حق وی چگونہ باشد ج شکم او پارہ کنند از طرف چپ و فرزند او را بیرون آرند کذا فی التجنیس المزید س اگر خنثی مشکل بمرد وے را غسل چہ طریق دہند ج در گہوارہ بنیدازند و آب بریزند کذا فی الکبرے س در سفر اگر زنے میان مردان یا مردی میان زنان بمیرد و ہیچ یکی ازین زنان منکوحہ او نباشد طریق غسل وے چہ باشد ج بر دست جامہ پیچیدہ تیمم دہند کذا فی المضمرات

باب سیوم در بیان کفن

س کفن مردہ چند پارچہ است و ہر پارچہ چہ مقدار مفسران بیان فرمایند ج سہ پارچہ یکی ازار از سر تا قدم دوم قمیص از گردن تا قدم ہر دو طرف دوختہ بغیر تریز و آستین سوم لفافہ بمقدار ازار س ترتیب پوشانیدن بیان فرمایند ج اول پیراہن پوشانند و لفافہ

ولفافه بگسترانند وازار بر آن بدارند ومیت را بر آن راستان بخسپانند وچپ آزار بر وی پیچند و
کفن در محل به بندند اگر خوف انتشار باشد س کفن کفایت کدام است ج ازار ولفافه س کفن
زنان چند پرکاله سنت است مفصل بیان فرمائید ج پنج پرکاله پیراهن چنانچه مردانرا وازار
وخمار ولفافه از سر تا قدم و پرکاله سینه بند س کفن کفایت زنان چند پرکاله است ج
ازار ولفافه وخمار س کفن ضروری چه مقدار است ج هرچه میسر آید نو باشد یا کهنه
س ترتیب پوشانیدن کفن مر زنانرا بیان فرمائید ج اول پیراهن پوشانند وموهای
او را دو گیسو کنند هر دو طرف آویزان گذارند وبالای آن دامنی وبالای آن ازار و
وبالای آن لفافه بر نطیکه دگر رفته به بندد المسائل فی المضمرات س اگر میت ترکه هیچ
نگذارد کفن وی بر که لازم آید ج بر کسیکه نفقه او در حالت حیوة لازم بود کذا فی الکبری
س فقیری وفات یافت ووارثی ندارد که او را کفن دهد از کجا داده شود ج کفن او از بیت
المال لازم آید س شخصی در مسجد سوال کرد بهر کفن وانچه حاصل شد قدری از ان بعد از
خریدن کفن باقی ماند این کس آن باقی را چه کند ج اگر صاحب آن درم بعینه بشناسد برد
کند واگر نداند در کفن فقیری مثل آن تصرف کند واگر آن چنان کس نباشد تصدق
کند بفقرا ومساکین کذا فی التجنیس المزید س کفن لایق کدام است ج مرد را مثل جامه
که در عید پوشد وزن را آنکه در روزی که بزیارت در خانه پدر رو یا خسر پوشیده یا در
شادی کار خیر عزیزان رفته باشد

باب سی و یکم در بیان صلوة جنازه

س بامامت نماز جنازه سزاوارتر که باشد ج سلطان پس از ان قاضی یا امام
حی پس از ان ولی اما بترتیب عصبیته کذا فی الشافی س اگر سلطان یا قاضی یا
امام حی در غیبت ولی نماز جنازه بگذارند بعده ولی حاضر شود باز گرداند یا نی ج لی
کذا فی العتابیه س اگر غیر ولی که کسی فروتر از و باشد در ولایت نماز بگذارد بعده
ولی اقرب حاضر شود باز گرداند یا نی ج گرداند س ولایت نماز مملوک مر

بدیوار کعبه نزدیکتر باشند از امام نماز ایشان درست باشد یالی ج باشند اگر جانب امام نباشند

المسایل فی الکنز **کتاب الزکات** س زکوة مال ومواشی بر دیوانه وکودک وکافر

وبنده لازم گردد یالی ج لی کذافی الکافی س کسیکه مالک نصاب است و دین در ذمه او

مقداری است که بعد از ادای آن مقدار نصاب باقی نمی ماند زکوة بروی لازم گردد یانه

ج لی س اگر شخصی خانه سکنی دارد بمقدار نصاب یا جامه لباس یا اسپ سواری یا

اسلحه استعمال یا بردگان خدمت یا گاو آن کشت یا کتب علم یا آلات حرفت زکوة بر او لازم گردد یالی

ج لی کذافی شرح الکنز س غیر زر و نقره زرینها دیگر که پوشیدنی باشد یا در طویله دارد و خریدار نه

برای سوداگری نباشد زکوة از آن لازم گردد یانی ج لی کذافی المضمرات س متاع خانه یا بردگان

که برای تجارت نباشد بعده نیت سوداگری کند بمجرد آنکه نیت سوداگری کند پیش از فروختن زکوة بر آن گردد یانی ج

لی کذافی السراجیه س اگر مالی غیر زر و نقره شخصی را بمیراث رسید یا کالای دیگر مقدار نصاب بعوض خرید

و در آن نیت تجارت کرده بحولان حول زکوة در آن لازم گردد یانی ج در آخر قسم گردد و در اول

لی کذافی السراجیه س مالک نصاب بعد لزوم بوجوب قدرت زکوة نداد تا آنکه مال او تلف شد

زکوة از وی ساقط شود یالی ج شود کذافی المنظومه س مکلفی را دین است در ذمه کسی یا بعد

سالها آنرا قابض شد وکالها بود که بعد سالها آنرا فروخت زکوة از جمله سالها

لازم گردد یا سال حال ج از جمله سالها کذافی مجمع البحرین **فصل زکوة زر و نقره** س

نصاب زر چه مقدار است ج بست مثقال و مثقال شرعی سی و شش حبه و مثقال دهلی

سی حبه از آنکه مثقال دهلی پنج ماشه است و ماشه شش حبه س بست مثقال بوزن دهلی چه

قدر است ج بست و چهار مثقال است س واجب از آن چه قدر است ج چهارم حصه

س نصاب نقره که دو بست درم شرعی است بوزن دیار شد چه قدر باشد ج پنجاه

توله و نیم توله و توله دوازده ماشه و هر ماشه هشت حبه س واجب از آن چه مقدار است ج

پنج درم شد تی که بوزن دهلی پنج درم سنگ ... ماشه و یک حبه کم عشر حبه می شود

میشود مفهوم من شرح الکنز پس چون زر و نقره بهم مخلوط باشد حکم چیست ج اگر نقره غالب باشد
همه نقره باشد والا حکم قیمت پس آن پس غالب و اینست غالب و نحوه چه مقدار نصاب باشد ج قیمت
موازنه دویست درم نقره و یا بیست مثقال زر بشرط آنکه مال تجارت باشد کذا فی الشافی پس اگر
اموال بغیر زر و نقره یکی را بارث رسیده یا آنکسی بخشیده یافت و در آن نیت تجارت کرد بمجرد نیت آن
مال تجارت کردن زکوٰة لازم گردد یا آنگاه که او را بفروشد ج آنگاه که او را بفروشد پس اگر کسی زر
برای استعمال دارد و هیچ نیت تجارت در آن ندارد و بر سر سال در آن زکوٰة لازم گردد یا نی
ج گردد چون قیمت نصاب باشد المسایل فی الذخیرة متن اگر مال تجارت در اول سال در قیمت
قدر نصاب بود و در میانه سال نرخ کم شد و مال نصاب کمتر شد در آخر سال باز قیمت نصاب شد
شرعا زکوٰة از آن لازم گردد یا نی ج گردد کذا فی الکنز پس مرد بیست ماکه ده مثقال زر و مقداری نقره
دارد که قیمت آن صد درم است اما در نرخ زر موازنه ده مثقال می شود شرعا در جمیع زکوٰة لازم آید یا نی
ج آید کذا فی الاختیار پس اگر غیر زر و نقره کالا بموازنه صد درم قیمت دارد و صد درم نقره از
زکوٰة بر و لازم شود یا نی ج شود چون آن کالا از آن تجارت باشد کذا فی حاشیة الکنز لمولانا شمس الدین

باب سی و سوم در بیان صدقة السوائم

پس سوائم کدام ستوران را گویند ج آنکه زیاده از شش ماه بچرا گاه چرد کذا فی الحاشیة الکنز پس نصاب شتران سائم چه مقدار است ج در پنجگان
شتر یکان گوسفند و در ده دو گوسپند و در پانزده شتر سه گوسفند و در بیست شتر چهار گوسپند تا بیست
و چهار چون بیست و پنج شوند از آن بنت مخاض یعنی یک ساله که در دوم سال پای
نهاده باشد و در سی و شش بنت لبون یعنی دو ساله و در چهل و شش حقه
یعنی سه ساله و در شصت و یک جذعه یعنی چهار ساله و در هفتاد و شش دو دو ساله
و در نود و یک دو سه ساله تا صد و بیست و در صد و بیست و پنج باز از سر گیرد کذا
فی مجمع البحرین پس نصاب ماده گاو چه مقدار است و در آن چه
مقدار لازم آید و چون زیاده شد زکوٰة چگونه بدهد ج در سی ماده گاو

سا یک تبیعه یعنی یک ساله و در چهل مسنه یعنی دو ساله و در زیاده از آن حسابا آن یعنی در یکی تا رابع حصه
مسنه و در دو نصف عشر تا شصت که در آن دو تبیعه و در هفتاد مسنه و یک تبیعه و در هشتاد و زیاده گاو
دو مسنه و همچنین در هر ده سر از تبیعه به مسنه شود س زکاة گاومیش چه حکم دارد ج حکم گاو دارد در
جمله چیزها س نصاب گوسفند چه مقدار است و از آن چه لازم آید ج چهل گوسفند و
از آن بعد از سال تمام یک ساله لازم آید س چون از چهل زیاده شوند تا چند عفو است
ج تا صد و بست عفو است چون صد و بست و یک شوند دو لازم آید س این حکم تا چند است
و زیاده برین تا چند شود ج در دو صد و یک سه گوسفند لازم آید پس از آن در هر صد
یکی لازم آید و در چهار صد چهار گوسفند و در پانصد پنج المسایل کلها فی الکنز س بز
که از آهو علوق باشد در حق زکات چه حکم دارد ج حکم گوسفند کذا فی الشافی س در بیان
غیر تجارت و از خران و اشتران و شتر بچه گان و گاوان و گوساله گان و حلوانهای مجرد که
مقدار نصاب گاو و گوسفند برسی مانده باشد و حیوانیکه شش ماه و یا زیاده در خانه علف
خورند از اینها زکوة لازم آید یا نه ج نی کذا فی الکنز س بر کسیکه زکوة یا صدقه فطر و عشر
و خراج و نذر واجب گردد اگر قیمت آن ادا کند جائز باشد یا نی ج باشد کذا فی شرح الکنز
س اگر خراج زمین و عشر و زکوة باغی ستد بعده امام بر آن مستولی شد از اصحاب زمین و از
اصحاب مال زکوة دیگر بستاند یا نه ج نی کذا فی الهدایه س مردی مال بقدر نصاب
دارد و زکوة سالهای آینده همین زمان پیشتر روا باشد یا نه ج باشد س
مردی یک نصاب موجود دارد و از آن چهار نصاب زکوة داد و بعده سه نصاب دیگر مالک شد
از جمله نصاب زکوة تمام شده است یا نی ج تمام شده است س اگر کسی گوید که سال تمام نشده
است یا گوید که بر من دینی است که فرا گرفته است آن نصاب را یا گوید که من بعاشری دیگر ادا
کرده ام عاشر بقول او بسنده کند یا سوگند دهد یا زکوة از وی طلب کند
ج بقول او بسنده کند با سوگند مگر در زکوة مواشی که در آن اگر گوید که من خود

من خود بفقیران داده ام در آن تصدیق ندارد دیگر بستانند س درین خبر با قبول او مجری
که ذمی باشد نیز چون مسلم با سوگند استوار دارند یا نی ج دارند کذا فی السراجیه س هرگاه
برد مرد تغلبی دویست درم درین است پنجدرم ازان بنیت زکوة هم بدیوان گو تصدق کرد از زکوة
واقع شود یا نی ج نشود مگر ربع عشر ازین پنجدرم و آن ثمن درم است کذا فی المستصفی [illegible] س
اگر کان زر و نقره و یا آهن و نحوه در زمین خراجی و یا عشری یافته شود حاکم ازان خمس حصه ستاند
و باقی مر او را باشد ج خمس ستاند و باقی چهار خمس مر کسی را باشد که یابد س اگر کسی در سرای
خود کان زر و نقره و یا نحوه بیابد ازان نیز خمس آید یا نی ج نی کذا فی المختصر س اگر کسی
گنج بیابد که بروی مهر یا نشان اسلام باشد یا نشان جاهلیت باشد حکم آن چیست ج اسلام حکم لقطه دارد
و از جاهلیت خمس آید و چهار خمس مر یابنده را باشد اگر در زمین مباح باشد و الا مر صاحب خطه را یعنی
کسی که در اول فتح آن زمین گرفته باشد یا وارث او را باشد س اگر مختط له و وارث او معلوم نباشد پس
مر او را باشد ج مر کسی را که سابق باشد مقبل او در اسلام کذا فی الکافی س شهد که کمتر از نصاب از زمین خراجی
و یا عشری حاصل گردد عشر در آن لازم گردد یا نی ج در زمین عشری لازم گردد و در خراجی
نی کذا فی الکنز س زراعتی که بر آب باران باشد یا آنکه بر آب سیل بغیر آله سقی آن حاصل گردد
عشر آن بغیر شرط نصاب واجب گردد یا نی ج گردد کذا فی الجمله س آنکه با آله سقی کنند ازان
چه قدر واجب گردد ج نصف عشر س از زراعتی که در بعضی سال آب سیل تر شود و بعضی
سال با آلت از آب دهند حکم او چه باشد ج حکم مر اکثر راست کذا فی مجمع البحرین س عشر از
کل خارج بستانند یا بعد از اخراج مؤنت زراعت ج از کل خارج کذا فی الکافی س زمین
عشری کدام است و زمین خراجی کدام است ج هر زمین که اهل آن بطوع ایمان آورده باشند
زمین او عشری است و هر زمین که فتح او بقهر و غلبه باشد و میان اهل غنیمت قسمت شود
او نیز عشری است و اگر امام اهل او را هم برد مقرر دارد خراجی باشد مگر آنکه مکه کذا فی السراجیه
س اگر زمین عشری مر تغلبی را باشد یعنی از قوم ترسایان که بدین نام موسوم اند از

ایشان از ایشان چه مقدار بستانند ج نصف عشر یعنی خمس س اگر تغلبی مسلمان شد حکم او همچنین
ج نیز ضعف عشر واجب آید س اگر مسلمی یا ذمی زمین عشری از تغلبی خرید واجب از ان
چه مقدار آید ج همان قدر که از تغلبی بود کذا فی الهدایه س اگر ذمی زمین عشری از مسلمان خرید
از وی عشر طلب آید یا خراج ج خراج آید کذا فی الکنز س مسلمانی سرای خود را بستان ساخت
از آن عشر لازم آید یا خراج ج اگر باب عشری سقی کرد عشر لازم و اگر باب خراجی باشد خراج
لازم آید کذا فی الکافی س آب عشری کدام و آب خراجی کدام است ج آب عشری آب باران
و آب چاه و چشمها و آب دریا ها که تحت ولایت کسی نیست و آب خراجی آب جویها که اعاجم کافته
اند و آب چاهیکه در زمین خراجی کافته باشد و آب سیحون و جیحون و دجله و فرات
کذا فی الهدایه س اگر مال زکوة بر کسی مقدار نصاب یا زیاده لازم گردد تمام یک کس را دادن
جایز باشد یا نی س باشد ولیکن مکروه کذا فی الهدایه س اگر مال زکوة شهر خود به محتاجان
ندهد و بشهری دیگر فرستد درست باشد یا نی ج باشد بکراهیت مگر آنکه در آن شهر قرابت او باشد
یا فقرای آن شهر محتاجتر اند از فقرای سکونت وی کذا فی الشافی س کسی را که قوت یک روزه باشد
درخواست کردن از دیگری مر او را شاید یا نی ج نی کذا فی الکنز

باب سی و چهارم در بیان صدقهٔ فطر

س صدقه فطر بر بنده غنی و بر کافر غنی لازم گردد یا نی ج
نی س صدقه فطر از بنده کافر بر مولی لازم شود یا نی ج شود کذا فی حاشیة الکنز
س چه مقدار غنا شرط است برای وجوب صدقه فطر ج مقدار نصاب که فاضل باشد از
مسکن و جامه پوشیدنی و متاع خانه و اسپ سواری و سلاح استعمال و بندگان خدمت کذا فی
الشافی س صدقة الفطر از که واجب آید ج از نفس خود و از طفلان خورد که فقیر اند و بندگان
خدمت و مدبر و ام ولد خویش فقط کذا فی القدوری س طفلیکه مالک نصاب
است صدقه فطر او و غلامان او کدام ادا کند ج پدر او و اگر پدر نباشد جد او و
و اگر جد او نباشد وصیان ایشان و اگر وصیان ایشان نباشند وصی که قاضی نصب

نصب کند کذا فی المضمرات مسئلہ اگر فرزندان مسلمانان یتیم باشند صدقہ فطر جد ایشان چون غنی باشد لازم گردد یا نے ج لی کذا فی المضمرات مسئلہ اگر فرزندی بالغ شود بصفت معتوہیت یا بصفت جنونیت صدقہ فطر او بر پدر او لازم آید یا نے ج آید کذا فی الینابیع مسئلہ بندہ و کنیزک کہ گریختہ باشند یا رہن باشند یا غصب یا کسی او منکر است غصب را صدقہ فطر ایشان بر مولی واجب آید یا نے ج لی مگر در رہن بود بروایتی آید چون مولی را مقدار دین مال باشد زیادہ از نصاب مسئلہ بندہ کہ مدبر شدہ و کنیزکی کہ ام ولد گشتہ از ایشان نیز صدقہ فطر آید یا نے ج آید کذا فی المضمرات مسئلہ صدقہ فطر چہ مقدار لازم آید ج نیم پیمانہ گندم و یا یک پیمانہ شعیر و یا یک پیمانہ خرما مسئلہ پیمانہ شرعی مقدار آن چیست ج ہشت رطل و رطل بیست استار و ہر استار شش و نیم درم کذا فی المضمرات مسئلہ وقت ادای صدقہ فطر کدام است ج بعد طلوع صبح روز فطر عید تا ادا نکند سقوط نیست فاما وقت مستحب آن است کہ آخر او تا رسیدن امام بمصلی نماز عید باشد تا فقیران نماز بفراغت دل گذارند کذا فی الکبری مسئلہ اگر در ماہ رمضان صدقہ فطر بدہد درست باشد یا نے ج باشد کذا فی القدوری مسئلہ اگر صدقہ فطر نان گندم و یا نان جو بکسی بدہد درست باشد یا نے ج باشد اما بعضی وزن اعتبار کردہ اند و اصح آنست کہ قیمت معتبر است وہو الاصح فی الذخیرہ

کتاب الصوم

مسئلہ روزہ چہ چیز را میگویند ج مسلم و مسلمہ کہ پاک از حیض و نفاس باشد او را از نفس خود باز داشتن از خوردن و آشامیدن و جماع کردن با نیت قربت از صبح صادق تا غروب آفتاب مسئلہ شرائط وجوب صوم کدام است ج اسلام است و عقل و بلوغ مسئلہ شرائط وجوب ادای صوم کدام است ج صحت از زحمتی کہ بروزہ داشتن زیادہ شود و اقامت و وقت و طہارت از حیض و نفاس کذا فی الینابیع مسئلہ اگر کسی در ماہ رمضان نیت روزہ کند مطلقا چنین کند نوبت آن صوم خدا تعین رمضان نکند یا نیت نفل کند یا نیت نذر کند یا نیت قضا کند و او مسافر باشد حکم نیت او چہ باشد ج واقع شود از ادای رمضان و الصحیح فی الینابیع مسئلہ اگر زحمتی نیت قضا کند حکم چیست ج حکم مسافر بقول صحیح کذا فی

المضمرات س در روز شک اگر نیت نفل کند حکم چیست ج باکی نیست هو الصحیح کذا فی
الخلاصه س اگر در روز شک بنیت واجبی دیگر روزه بدارد حکم چیست ج اگر از در معلوم شد
که داخل رمضان است از رمضان باشد و اگر از شعبان بود بقول بعضی از نفل واقع شود و بقول
بعضی از آنچه نیت کرده بود و هو الاصح فی الهدایه س اگر در هلال رمضان شک افتد
چه باید کرد ج مختار آن است که خواص نیت تطوع کنند و عوام تا نیم روز انتظار کنند کذا
فی الهدایه س اگر کسی قضاء رمضان است او نیت چگونه کند ج احتیاط آن است
که تعیین کند در قضاء آن روزه چنانچه در قضاء نماز اما اگر نیت روزه تعیین نکرده هم درست باشد کذا فی
الذخیره س اگر از یک رمضان دو روزه بر وی است حکم چیست ج حکم مثلا وی است
س اگر ابر یا غبار باشد گواهی چند کس برای ثبوت ماه رمضان معتبر است ج یک نفر عادل حر
عاقل و بالغ اگرچه زن باشد یا بنده یا محدود در قذف باشد کذا فی الینابیع س اگر یک نفر عدل
گواهی عدل دیگر گواهی دهد حکم چیست ج درست باشد کذا فی المضمرات س اگر کسی ماه رمضان
بیند قاضی بر گواهی وی حکم نکند روزه وی چیست ج بر وی روزه واجب شود و به
شکستن روزه بر وی قضا آید کفاره نیاید و هو الصحیح کذا فی الجامع الصغیر للخانی
س برای قبول کردن گواهی بر دیدن ماه رمضان دعوی شرط است یا نی ج بر قول
امام اعظم رح هست در قول صاحبین نیست و میل متاخران بدین مفهوم است من الظهیریه س اگر
مطلع ابر باشد یا غبار ماه شوال و ماه ذی حجه بگواهی چند کس ثبوت شود ج بگواهی دو عدل
کذا فی مجمع البحرین س اگر در مطلع هیچ ابر و غبار نباشد حکم چیست ج بگواهی جمع
کثیر یک محله نباشد کذا فی الذخیره س در صورتیکه در شهر ماه ندیدند اما یک نفر عدل
الیشان بمقامی بیرون آمده که آن مقام بلند است حکم گواهی او چیست ج مقبول باشد
بحکم روایه شرح طحاوی اگرچه غبار نباشد و بحکم روایه کتب دیگر غیر مقبول کذا فی الینابیع
و [illegible] مسعودی و جز آن س در شهری که ماه رمضان در شب

در شب دوشنبه دیدند چون بست و نهم روزه روز دوشنبه داشتند جماعتی پیش قاضی گواهی دادند
که فلان جا ماه شب یکشنبه دیده اند امروز سلخ است قاضی بران حکم کرد و ندا فرمود که بامداد
عید است چون شب سه شنبه شد در مطلع هیچ غبار نبود مع ذلک ماه نموده نشد ترک تراویح در ان
شب و افطار روزه عید روز سه شنبه روا است یا نی ج نی کذا فی المحیط س اگر در شهری
سی روزه داشتند و در شهری دیگر بست و نهم روزه بحکم رویت داشتند بر اصحاب این
شهر یک روزه قضا لازم گردد یا نی ج گردد مگر آنکه میان هر دو شهر فرق باشد که مطلع متفاوت
باشد کذا فی السراجیه س در شهری دو نفر گواه پیش قاضی برویت هلال رمضان گواهی
دادند قاضی بموجب صحیح دعوی و عدالت شان حکم کرد چون سی روزه تمام شد بوجود صفای
مطلع ماه کسی ندید حکم انقضیه چیست ج بامداد عید بکنند و هو الاصح فی الذخیره
س اگر ماه هلال در روز دیدند حکم چیست ج از شب آینده گیرند هو المختار کذا فی
الکبری س در قریه که قاضی نیست بدیدن ماه رمضان یک نفر عدل گواهی دهد و در
مطلع علت ابر و غبار باشد بر قول او بر مسلمانان روزه لازم گردد یا نی ج گردد کذا فی المحیط س در روزه
فرض و در روزه نفل چون صائم بفراموشی طعام یا شراب خورد یا جماع کند روزه بشکند
یا نی ج نی کذا فی الهدایه س اگر بخطا در دهن یا بینی صائم آب یا طعام رفت حکم روزه
چه باشد ج بروی قضا لازم آید بی کفاره کذا فی المضمرات س اگر صائم بفراموشی چیزی
میخورد و نزدیک وی کسی است که او را در خوردن می بیند مر او را سد که یاد دهد یا نی ج
مختار آن است که ترک اخبار مکروه است مگر آنکه بسبب خوردن نسیان او را قوت برای صوم
و صلوة حاصل گردد و بترک ضعف آید کذا فی الکافی س اگر روزه دار در خواب شد و وی را
احتلام افتاد روزه وی تباه شود یا نی ج نی س اگر بسبب نظر کردن سوی
زن انزال گردد و یا بدست آلت را بتحرک آرد تا انزال شد روزه وی تباه شد یا نی
ج در اول صورت نی و در دوم شود کذا فی الهدایه و الکبری س اگر کسی

را احتلام افتاد و وی پنداشت مگر روزهٔ وی تباه شد بعده طعام نیز خورد روزهٔ ماه رمضان
وی چه باشد ج کفارت لازم گردد کذا فی الخلاصه پس اگر در ماه رمضان صائم بفراموشی طعام
خورد یا آب خورد یا جماع کرد بعده چون یاد آمد که روزه بود پنداشت مگر روزهٔ وی شکسته است
آنگاه بعد ازین طعام خورد اکنون حکم وی چه باشد ج بروی قضا آید ولیکن کفارت نی کذا فی الجامع الصغیر
الخانی والمضمرات پس سرمه انداختن در چشم روزه تباه شود یا نی ج نی کذا فی الجامع الصغیر الخانی
و در مضمرات میگوید که در ذخیره مندرج است که عورتی مرد خود را بزور گرفته تا با او در ماه رمضان
فراهم آید بعضی گفته اند که بر هر دو قضا و کفارت لازم باشد و این در صورتی است که مرد بالا باشد
و عورت فرود فاما اگر عورتی مرد را بزور فرود نهاد و خود بالا شد و با مرد فراهم آمد درین صورت
بر مرد کفارت نیست فاما قضا باشد و بر عورت هم قضا و هم کفارت فاما فتوی آن است که
بر مرد کفارت نیست من برهان خانی پس اگر روزه دار در آب درآید و یا آب سر اندام ریزد یا
جامه تر بر بالای خود کند حکم روزه او چه باشد ج باک نیست هو المختار کذا فی النصاب پس اگر
در ماه رمضان بوسه زدن یا مس کردن زن انزال شود حکم روزه او چه باشد ج بروی
قضا آید و کفارت نی کذا فی الهدایه پس اگر در ماه رمضان کسی بوسه دهد چگونه باشد ج باکی
نبود اگر ایمن باشد از انزال و جماع و الا مکروه باشد کذا فی الوقایه پس اگر روزه دار
قی کند روزه بشکند یا نی ج نی مگر آنکه بقصد کند چون پر دهن باشد یا از دهن باز در درون
رود و بکمتر از پری دهن باز در شکم رفتن بقول امام محمد ره روزه تباه نشود و هو الصحیح کذا فی
الجامع الصغیر لا و در جند پس آنچه بدان غذا و دوا حاصل نشود چون آنرا کسی فرو
برد چنانچه پاره آهن یا سنگریزه یا خستهٔ خرما حکم روزهٔ وی چه باشد ج بروی قضا آید
فقط پس اگر پشه یا مگس در دهن روزه دار درآید و در شکم فرو در رود و یا غبار روزه
وی را بشکند یا نی ج نی کذا فی مجمع البحرین پس اگر از بن دندانها خون
بیرون آید و آنرا فرو در برد حکم روزه وی چه باشد ج اگر آب دهن افزون

بر آن غالب باشد روزه تباه نشود و اگر خون باشد روزه تباه شود و در ماه رمضان قضا لازم آید
قضا س اگر از ابریشم گیر تارهای رنگین بدهن تابد و از آن آب بدهن رنگ گیرد آن لعاب سرخ
یا زرد یا سبز شود و آنرا فرو برد روزه وی بشکند یا نی ج بشکند کذا فی الکبری س اگر آب
دیده در دهن صایم رود و از آن در حلق رود روزه تباه شود یا نی ج نی مگر آنکه بسیار باشد
که مزه شور آن در تمام دهن بیاید پس آنرا فرو برد آنگاه بشکند چنانچه در قضیه عرق کذا فی الکبری
س اگر صایم گوشتیکه در دندانها پس مانده است آنرا فرو برد روزه تباه شود یا نی ج اگر بقدر
دانه نخود باشد بشکند و بکمتر از آن نی و به شکستن بدان عمداً کفارت لازم آید مگر آنکه دست بدست
بیرون کشد بعده بدهن کند فرو برد آنگاه قضا آید و کفارت نی کذا فی الخلاصه س اگر روزه
دار چیزی در گوش چکاند که تن او سر را مفید باشد چنانچه روغن و نحوه روزه بشکند یا نی ج بشکند اگر مفید باشد
والا نه چنانچه آب و نحوه کذا فی منافع والمختار فی الکبری س مسواک تر و خشک مر روزه دار را
اول وقت و آخر وقت جایز هست یا نی ج هست کذا فی الهدایه س کدام عذر هاست
که صایم را بدان عذر رخصت افطار است ج جمله شش است سفر و مرض که بروزه داشتن
زیاده شود و عورت آبستن و زن شیر دهنده چون مضر باشد شیر دهنده یا خورنده و تشنگی
سخت و گرسنگی که سبب هلاکت باشد س مر روزه دار را آب در دهن کردن بغیر توضی
چگونه است ج بروایتی مکروه است س اگر صایم در دبر دارو بریزد یا در بینی یا در حلق او
آب باران یا برف در آید روزه بشکند یا نی ج بشکند س اگر غبار یا دود در دهن
صایم در آید یا در بینی چیزی چکاند روزه بشکند یا نی ج نی س اگر بفراموشی روزه دار
جماع کرد بجز دیاد آورش کشید حکم روزه او چه باشد ج تباه نشود المسایل کلها فی مجمع
البحرین س کفاره بچه چیز افتد ج بجماع کردن در احد السبیلین او دبر روزه ماه
رمضان و خوردن و آشامیدن غذا یا دوا العمد نیت از شب س کفارت
صوم چیست ج برده آزاد کردن اگر تواند والا دو ماه متتابع روزه داشتن

دیگر روزه قضا دهد میان دو ماه مذکور هیچ روزه نقصان نکرده باشد و اگر نتواند شصت مسکین را طعام دهد

س اگر نیت روزه نکرد و پیشین از زوال چیزی خورد یا پیشتر از زوال نیت کرد و بعد از زوال

شکست حکم چیست ج بروی کفاره نیاید کذا فی مجمع البحرین س اگر کسی انگشت خود را

در دبر درآرد حکم روزه وی چه باشد ج غسل و قضا بروی لازم آید کذا فی الکبری

س اگر مسافر را روزه داشتن مضر نباشد مر او را افضل چیست ج روزه داشتن

کذا فی الکنز س اگر کسی در ماه رمضان مسافر شود مر او را افطار روزه چگونه باشد ج

بر قول امیر المومنین علی و ابن عمر و ابی هریره رضی الله عنهم مر او را روا نیست روزه داشتن کذا فی

المضمرات س قضا ماه رمضان چون چند روزه باشد متصل بدارد یا متفرق ج مستحب آنست

که متصل بدارد کذا فی الهدایه س شیخ فانی یعنی پیری که او را طاقت روزه داشتن نباشد

او در ماه رمضان چه کند ج از هر روزه نیم صاع گندم صدقه کند و این را فدیه گویند کذا فی الهدایه

س اگر بر کسی نماز یا روزه قضا باشد بعد مردن وی تدبیر سقوط آن چیست ج اگر وصیت

کرده باشد بهر روزه و هر نماز فدیه بدهند و اگر وصیت نکرده باشد وارث او تبرع کند از جهت

او فدیه دهد روا باشد فاما بدله روزه روزه داشتن و بدله نماز نماز گذاردن روا نیست کذا فی

المضمرات س اگر کسی نیت روزه نفل کرد و بعد شروع بشکست قضا لازم آید یا نه ج

آید کذا فی الشافی س زنی در ماه رمضان روزیکه عادت آغاز حیض او بود روزه نداشته

و در آن روز حیض او را حادث نشد یا مردی را نوبت روز تپ بود و در آن روز روزه

نداشت پس در آن روز تپ نیامد حکم قضیه ایشان بدین سبب چه باشد ج کفاره لازم شود

کذا فی الذخیره س مردی سحری خورده باشد بگمان آنکه شب باقیست چون جانب شرق

دید صبح صادق دمیده است یا کسی افطار کرد بگمان آنکه آفتاب فرو شده است بعده تحقیق شد

که هنوز آفتاب هست بر ایشان چه آید ج قضا و امساک باقی روز کذا فی الهدایه

س اگر پادشاه ماه شوال تنها دید او را عید کردن بعلم خود در عید روا باشد یا نی

یا نی ج لی کذا فی الذخیرہ س زن را روزہ نفل داشتن بغیر اذن شوہر و بندہ و کنیزک را بغیر اذن مولی و اجیر را بغیر اذن مستاجر شاید یا نی ج نی مگر آنکہ شوہر او رحمتی باشد یا محتاج یا صائم و اجیر را چون بروزہ داشتن در عمل فتور نباشد روزہ بدارد کذا فی التہذیب س اگر کودکی شیر خورد را شکم روان شود و اطبا مردایہ را خوردن دارو در ماہ رمضان فرمایند مردایہ را شاید کہ روزہ بشکنند بدین سبب یا نی ج شاید بشرطیکہ اطبا متبحر باشند و رحمت مفضی سوی ہلاکت باشد واللہ اعلم

باب سی و پنجم در بیان اعتکاف

س اعتکاف چند نوع است ج بر سہ نوع است واجب است و سنت است و نفل است واجب آن است کہ مسلم بر خود واجب گیرد و سنت آن است کہ در عشرہ اخیرہ ماہ رمضان کہ رسول صلی اللہ علیہ وسلم بدان مواظبت کردہ است و نفل آن است کہ در مسجد درآید بنیت اعتکاف و این قسم بصوم و بغیر صوم جایز است کذا فی المضمرات س اعتکاف در کدام موضع جایز است ج در مسجدی کہ در آن جماعت شود باذان و اقامت و ہو الصحیح کذا فی المضمرات و الخلاصہ س معتکف را برای کدام چیز از مسجد بیرون آمدن شاید ج برای حاجت انسانی و نماز جمعہ کذا فی الہدایہ س برای نماز جمعہ در کدام وقت بیرون آید ج در وقتیکہ رسیدن پیش از نماز جمعہ چہار رکعت یا شش رکعت بگذارد و اگر بیشتر از چہار رکعت نماز برسد اعتکاف او تباہ نشود فاما مستحب نباشد کذا فی المضمرات س اگر معتکف بعد قضا حاجت انسانی در خانہ خود ساعتی درنگ کند حکم چیست ج اعتکاف او بر قول ابوحنیفہ تباہ شود و بر قول صاحبیہ نشود تا از نیم روز زیادہ درنگ نکند کذا فی الینابیع س در باب سخن گفتن و ناگفتن در حق معتکف علما چہ فرمودہ اند ج ناگفتن بہتر نباشد و مکروہ است و گفتن بدانچہ نیک بود مستحب است کذا فی الزاد اذا اراد بہ ان لا یتکلم بما کان فیہ اثم واللہ اعلم

باب سی و ششم در بیان حج و احکام آن

در کنز و تجرید آوردہ است کہ حج اسلام فرض عین است یکبار علی الفور و این نزدیک ابو یوسف رہ اصح است و بروایتی از امام

اختلاف و نیز این صحیح است اما نزدیک امام محمد ره بتراخی است ثمره اختلاف بر فور و تراخی آن است که اگر
شخص مالک زاد و راحله شد نزدیک ابو یوسف ره بر فور ادا و قصد کند تا همدران سال بجا آرد و اگر
سال دوم توقف کند مسقط عدالت این شخص باشد پس لایق قضا و شهادت نباشد و احکام
فساق بر و لازم گردد اما نزدیک امام محمد ره چون بتراخی باشد احکام فساق بر و لازم نشود اما و
حج چنانچه در کلام مجید است قال الله تعالی الحج اشهر معلومات و مراد ازین ماه های حج ماه شوال و
ذو القعده و عشره ذو الحجه و اذا قدم الاحرام علی الاشهر ینعقد و یجوز لانه شرط لکن یکره و لا یجوز ان یعمل
شیئا من اعمال الحج من طواف و سعی قبل اشهر الحج و وقت العمرة السنة کلها و یکره ذلک فی یوم
النحر و العرفة و ایام التشریق معناه اگر پیش از اوقات معلوم احرام بندد درست باشد مکروه
و لیکن عمل کردن بچیزی از اعمال حج چنانچه طواف و رمی و سعی بین الصفا و المروة پیش از اشهر حج درست
نیست اما وقت عمره تمام سال است و حج فرض است بشرط حریت و بلوغ و عقل و صحت و قدرت
بر زاد و راحله زیاده از مسکن و از چیزیکه از ان چاره نیست و نفقه مر فرزندان را چندان
دهد که خود برود و باز بیاید و بر روایتی جهل روز را برین نفقه زیاده کند زیرا انچه بعد از آمدن
از سفر حجاز مانده و کوفته بکاری مشغول نتواند شد و امن راه باید و امن راه آن چنان
باشد که در خشکی و دریا غالب امن است امن باشد و اگر غالب خطره است خطر باشد
و زنان را محرم در سفر شرط است که برابر باشد اما ازین جمیع شروط حریت و بلوغ و عقل
بر سه شرط وجوب اند و صحت و قدرت زاد و راحله و محرم این شروط ادا اند

مسئله اگر صبی یا غلام محرم شدند بعد از احرام صبی بالغ شد و یا بنده
آزاد شود و هم بدان احرام حج بجا آوردند از فرض محسوب باشد یا نه حج نباشد
مگر آنکه از الغسل و لو جدد الصبی الاحرام قبل الوقوف و نوی حجة الاسلام جاز و ان العبد
لو فعل ذلک لا یجوز لان احرام الصبی غیر لازم معناه اگر همین صبی و بنده از
احرام باز گشتند و احرام دیگر بستند آن صبی که بالغ شد حج او از فرض محسوب باشد و آن بنده

که آزاد شده حج او از فرض محسوب نباشد لفضل گردد فرض سال دیگر بجا آرد **مسئله** مواقیت یعنی
جایهای دیگر احرام مر اهل مدینه را از ذو الحلیفه که از مدینه بقدر یک فرسنگ است و از ذو الحلیفه
تا مکه ده منزل ده مرحله است و مر اهل عراق را ذات عرق و این نام وادیست که از مکه ده روزه راه است
و مر اهل شام را جحفه و جحفه را فع هم خوانند و آن از مکه پنجاه فرسنگ است در مشارق الانوار آورده
الجحفة میقات اهل الشام وهی خمسون فرسخا من مکة مر اهل نجد را از قرن و آن دوازده کروه است
از مکه مر اهل یمن را از یلملم و آن سه روزه راه است از مکه و اگر ازین مواضع گذشت و احرام نبست
او حاجی باشد و حج او محسوب گردد ولیکن دم لازم گردد بسبب ترک واجب **مسئله** انکسانی
که ازین مواقیت یعنی مواضع نزدیک تراند مر مکه را ایشان احرام از حل گیرند یعنی ورای حرم مکه
و مر اهل مکه را از حرم مر حج را و از حل مر عمره را الحل ضد الحرم یعنی ورای الحرم **مسئله** اگر
شخصی یکبار حج اسلام آورده بعده نعوذ بالله منها مرتد شد و باز اسلام آورد اگر استطاعت
دارد حج بار دیگر بجا آورد **فائده** پانزده جا است که آنجا نیز دعا ئیکه کند بی شک
مستجاب شود یکی بر رویت کعبه دوم دستها بجانب حجر الاسود کند سوم چون دو رکعت
نماز در مقام ابراهیم خلیل الله علیه السلام بگذارد چهارم بالای صفا شود مستقبل قبله گردد
پنجم انکه چون از صفا فرود آید و بالای مروه رود ششم چون ابتدای حجر الاسود کند هفتم بعد
خواندن دعای بین الصفا والمروه هشتم بعد از طواف رکن که بدان نسار حلال شوند نهم
بعد از ذبح قربانی دهم بعد از حلق یا قصر یازدهم عند المیزاب دوازدهم عند الزمزم سیزدهم
بین الرکن والمقام چهاردهم بوقت رمی الجمار پانزدهم چون کعبه را وداع کند حق تعالی
همه را زوری گرداند آمین ورب العالمین **باب سی و هفتم در بیان احرام**
پس چون کسی خواهد که احرام بندد ویرا چگونه باید کرد ج وضو سازد و بهتر آن است
که غسل کند و دو جامه پوشد نو یا کهنه شسته یکی ازار دوم ردا و یک جامه ساتره
عورت نیز بسنده باشد و اگر خوشبوی باشد استعمال کند فاما آنکه بعد استعمال عین آن باقی

نماز دوگانه گذارد و بعد از آن گوید لبیک اللهم لبیک لبیک لاشریک لک لبیک ان الحمد والنعمة
لک والملک لک لاشریک لک لبیک کذا فی مجمع البحرین س اگر حایض
و یا نفسا خواهد که احرام بندد در حق وضو و غسل ایشان حکم چیست ج ایشان نیز
بجا آرند از آنکه این از واجبات نیست کذا فی الکافی س اگر کسی احرام بندد که او در درون
حرم باشد میقات احرام او کدام است ج حل است س حرم چه مقدار است ج از جانب
مشرق شش میل و از جانب دوم دوازده میل و از جانب سوم سیزده میل و از جانب
چهارم بیست و چهار میل کذا فی الکبری س هر محرم را ازو پوشیدن پیراهن و قبا و موزه
پوشیدن و کلاه و دستار بر سر کردن و شکار کردن و اشاره کردن و دلالت کردن بر شکار
جایز است یا نی ج نی کذا فی مجمع البحرین س اگر غیر موزه پا بزار دیگر نباشد و جامه نباشد
مگر رنگین بزعفران یا بورس چه کند ج فرود تر از شتالنگ موزه ببرد و جامه رنگین
بشوید اگرچه رنگ او دور نشود کذا فی النهر و شرح الکنز س محرم اگر غسل بکند یا عود
بسوزد روا باشد یا نی ج باشد کذا فی الشافی س چون در مکه در آید نخست کدام جا رود
ج در مسجد الحرام س چون نظر او بر کعبه افتد چه گوید ج تکبیر و تهلیل بگوید و بدایت بتکبیر
بحجر اسود کند و مقابله آن بایستد و تکبیر گوید و رفع الیدین کند چنانچه در آغاز نماز و
و حجر اسود را ببوسد اگر تواند و الا بدست اشاره کند س اگر آفاقی باشد بعد چه کند
ج طواف قدوم هفت شوط است که آغاز آن حجر اسود باشد و از راست خود متصل در کعبه
سه شوط از آن بطریق مبارزان با هیبت بگردد و بعد و چهار دیگر بنرمی چهار اندام بگردد کذا فی
الشافی س اگر در گاه طواف در اول شوط رمل فراموش کرد یعنی با مهابت نگشت
در چهارم قضا کردن جایز است یا نی ج نی اگرچه در هر سه شوط فراموش کند کذا فی
المستصفی س در هر شوطی از طواف بدایت بچه کند ج باستلام حجر اسود اگر ممکن باشد
و الا تکبیر و تهلیل گوید س ختم طواف بچه کند ج نیز باستلام حجر اسود و بعد دو رکعت نماز

مقام ابراہیم خلیل اللہ علیہ السلام دوگانہ بگذارد کہ آن واجبست و این طواف را طواف قدوم گویند و بر
اہل مکہ این طواف نیست پس پس از ین طواف چہ باید کرد سوی صفا بیرون آید و بر کوہ
صفا سوار شود و رو بسوی کعبہ کند و تکبیر و تہلیل گوید و درود بر پیغامبر صلی اللہ علیہ
وسلم بفرستد و دست بردارد و حاجت خواہد پس چون از صفا فرود آید بجانب کوہ
مروہ با سکونت و نرمی روان شود چون در بطن وادی برسد میان میلین اخضرین سعی
کند انگاہ بنرمی رود تا بمروہ برسد انگاہ بالای مروہ سوار شود و انچہ بالای صفا گفتہ است
ہمان بگوید بعدہ فرود آید ہفت شوط طواف کند آغاز از صفا کند و ختم بمروہ و این سعی واجبست
لی رکن بعدہ بیاید در مکہ معظمہ ساکن گردد و ہر گاہ کہ اتفاق افتد طواف کند گرد کعبہ تا بروز ہفتم
از ماہ ذیحجہ چون ہفتم روز شود امام بر منبر سوار شود و خطبہ کہ متضمن تعلیم بیرون آمدن سوی
منا و نماز بعرفات و وقوف و طریق بازگشت باشد بخواند پس از مکہ مبارک کدام روز بیرون
آید و بعد بیرون آمدن چہ کند روز ترویہ یعنی ہشتم روز ماہ ذیحجہ چون نماز بامداد بگذارد سوی
منا بیرون آید و در آن جا بماند تا روز عرفہ چون نماز بامداد بگذارد سوی
عرفات بیرون آید و در عرفات تا وقت نماز پیشین بماند چون آفتاب از سر بگردد امام با
جماعت ظہر و عصر بیک اذان و دو اقامت بگذارد بعدہ خطبہ خواند و در آن وقوف را تعلیم
کند و رمی جمار و نحر و حلق و طواف زیارت بعدہ توجہ کند سوی موقف اعظم پس بایستد نزدیک جبل رحمت
مستقبل قبلہ و اولی آن است کہ امام سوار شود و مردمان را تعلیم کند مناسک حج و اندکی مردمان
نزدیک امام بایستند و استماع کنند و درین موقف دعا کنند بدل و ساعت بساعت لبیک
لبیک گویند و چون آفتاب فرو آید امام با مردمان بازگردد بنرمی سوی مزدلفہ بیرون
آید و چون بمزدلفہ برسد مستحب آن است کہ نزدیک کوہ قزح بایستد و نماز مغرب و عشا بیک
اذان و یک اقامت با مردمان بگذارد و چون صبح شود امام نماز فجر با مردمان ہم
در وقت تاریک بگذارد بعدہ بایستد و با خلق یکجا دعا کند و این وقوف واجبست

وآن شرط موجود شود کذا فی الکبریٰ س اگر مرد زن را گوید تو طالق زن آنچه پیش گذشت
بچینہ او گفت لبسپس بدین عبارت چند طلاق واقع شود ج سه عدد س اگر گوید انت طالق
وساکت ماند بعد کشیدن دم گوید ثلاثا تا سه طلاق واقع شود یا نی ج شود المسائل فی
السراجیہ س مردی گفت که تو طالق فی لبد وماسی که در حوض ہست چون در آن
حوض ہیچ آبی نباشد بروی چند طلاق واقع شود ج یکی س زن از مرد طلاق خواست
مرد گفت ترا پنجاه طلاق زن گفت مرا سه بسنده ہست مرد گفت سه ترا و باقی انبا نحات کا
شرعا را انبا نحات او نیز واقع شود یا نی ج لی س زن گفت مرا طلاق ده مرا طلاق ده
مرا طلاق ده مرد گفت طلقتک یعنی طلاق دادم ترا بدین سخن بروی چند طلاق واقع شود
ج سه عدد س درصورتی که زن گوید مرا سه طلاق ده مرد گفت انت طالق طالق یا گفت
قد طلقتک بروی چند طلاق واقع شود ج در انت طالق یکی مگر آنکه نیت سه طلاق کند
و در قوله قد طلقتک سه عدد س مردی گفت دختر علی را طلاق اگر من چنین کار کرده
باشم فاما نام زن نگفت و نام پدر زن وی علی ہست چون او را بدین کلام منکوحه خود
مراد نباشد زن وی مطلقه گردد یا نی ج لی س مرد گفت زن من زینب که دختر احمد
ہست طلاق دادم وحال این ہست که زن وی را نام دیگر ہست زینب نیست شرعا زن وی مطلقه
گردد یا نی ج نی س درصورتیکه گفت فاطمه بنت زید را طلاق دادم ونام زن وی
فاطمه ہست فاما نام پدر فاطمه زید نیست چه حکم باشد ج طلاق واقع نشود مگر به نیت
المسائل کلها فی التجنیس المزید س زن گفت مرا سه طلاق ده مرد گفت گیر یا گفت دادم
طلاق واقع شود یا نی ج درصورت اول واقع نشود و درصورت آخر شود چون نیت
ایقاع باشد س زید را والی یا ظالمی دیگر بضرب یا به حبس اکراه کرد تا سوگند بطلاق بخورد
بعده زید بر خلاف آن کرد شرعا طلاق شود یا نی ج نی س اگر کسی زن خود را بگوید
انت طالق امس والیوم یعنی تو طالقی دیروز و امروز بروی چند طلاق واقع شود

ج یکی س درصورتیکه گوید انت طالق الیوم و امس حکم او چیست ج دو طلاق واقع شود
چون مدخوله بها باشد س اگر کسی بنج یعنی بنگ خورد و از آن مستی حاصل آمد و در آن حال زن
خود را طلاق گفت حکم طلاق چه باشد ج واقع شود چون وقت خوردن بداند که مست
کننده است و قیل نه طلاق شود و اشارة فتوی بر اینست س بخوردن انبذه که از حبوب میسازند
کسی مست شود و در آن حال طلاق گوید واقع شود یا نی ج نزد یک امام اعظم رح نی و بر قول محمد رح
واقع شود و فتوی بر قول محمد است س مردی زن خود را دو طلاق گفت بعد از آن کسی او را پرسید
که زن خود را سه طلاق گفتی او گفت آری مر این قایل را زن مذکوره بغیر تحلیل حلال باشد یا نی ج
باشد س اگر زن مذکوره چنین جواب از وی شنیده باشد مر او را نشاید که خود را به او تسلیم نماید یا نی
ج نی س مردی زن خود را به نیت طلاق گفت که مرا چیزی نباشی یا گفت میان ما نکاح
یا گفت من ترا زن نیاورده ام طلاق واقع شود یا نی ج نی س اگر گوید میان ما نکاح نیست یا
گوید نیستی تو زن و نیت طلاق کند حکم چیست ج در اول واقع شود و در دومی بقول امام اعظم
ره نیز س مردی در سفر روان میشود و خشو او را در گرفته که ترا نمیگذارم تا دختر مرا طلاق
نگوئی وی گفت دختر ترا سه طلاق بعده هنوز سیر دون نیامده است که گفت مرا درین از این
کلام منکوحه خود نبوده است بلکه دختر تو که زن من نیست قول وی را تصدیق کنند یا نی ج
دیانة کنند اما قضاء نی س اگر کسی زن خود را گوید انت طالق بعده گوید مراد من ازین کلام آن بود
که تو رها شدی از بند مصدق باشد یا نی ج باشد فیما بینه و بین الله تعالی اما قضاء نباشد کذا فی
التجنیس س مردی گفت اگر شش ماه نفقه من به زینب برسد زینب نفس خود را طلاق گوید بعد
مرد مذکور از سفر پنجاه درم فرستاد و خادمانش با نفقه زینب کفایت نمیشود چون شش ماه تمام شود
امر طلاق بر دست زینب باشد یا نی ج باشد کذا فی الخلاصه س مردی دو زن دارد زینب
و حفصه او گفت ای زینب حفصه گفت لبیک مرد گفت تو طالق شرعا طلاق بر کدام واقع شود
ج بر حفصه که لبیک گفت و خطاب بر او متوجه شد س درصورتیکه مرد گفت من زینب

که باشد ج قول شوهر کذا فی فتاوی السغدی باب سی و سیم در بیان عقد
نکاح س خاطب و مخطوبه القضاء نکاح للعبازی کردند که برد و فهم نمیکنند که بدین عبارت نکاح
ثابت گردد صحیح باشد یا نی ج باشد کذا فی الوقایه س مردی مر مردی را گفت که من دختر خود را برای پسر
داده‌ام مخاطب گفت که من قبول کردم برای پسر خود و مخاطب مذکور را دو پسر است نکاح منعقد شود
یا نی ج بلی نیس در صورتی که مخاطب مذکور همین قدر گفت که من قبول کردم حکم چه
باشد ج نکاح مذکور منعقد گردد کذا فی التجنیس المزید س مردی زنی را بزنی
خواست بدین عبارت که پدر ناکح را اختیار باشد نکاح مذکور فی الحال بر سبیل قطع
منعقد گردد یا نی ج گردد کذا فی التجنیس المزید س در صورتی که چنین گفت فلان را بزنی
خواستم اگر پدر من رضا دهد حکم وی چه باشد ج منعقد نشود کذا فی الکبری س اگر یکی
از عاقدین کلام دوم نشنید نکاح صحیح باشد یا نی ج بلی کذا فی الخلاصه س ایجاب
و قبول از نفر عاقدین یک گواه شنید و دوم نشنید بعده باز تکرار کردند آنکه نشنیده بود و
شنید و آنکه شنیده بود او نشنید بهر دو نعت نکاح لنفر شنید نکاح صحیح باشد یا نی ج بلی
کذا فی السراجیه س نکاح بحضور محرر و بندگان و کودکان و دیوانگان و زنان منعقد شود یا نی
ج بلی کذا فی الکافی س بگواهی نابینایان و محدودان فی قذف و فاسقان و پسران مرد
و پسران زن منعقد شود یا نی ج شود س اگر یکی از ایشان منکر شود بگواهی مذکور ثابت باشد
یا نی ج بلی تا آنکه پدران و پسران منکر باشند و نیز در گواهی فاسقان اگر قاضی پیش از
ترکیه حکم کرده جائز باشد کذا فی الوقایه س مردی بحضور دو نفر مست که در آن حال قضیه نکاح
فهم میکنند دختر را بزنی داد و زن نیز قبول کرد چون آن دو نفر هوشیار شدند از قضیه مذکور
هیچ یاد نمیدارند شرعاً این نکاح جائز باشد یا نی ج باشد کذا فی الکافی س مردی
بحضور گواهان گفت که این زن منست و آن زن گفت که این شوهر منست بدین تقریر نکاح میان
ایشان منعقد گردد یا نی ج بلی کذا فی الکافی س در صورتی که در قضیه مذکور گواهان

گواهان بر ایشان گفتند که این را شما نکاح گردانید داید گفت آری این نکاح درست باشد یا نه ج
باشد کذا فی الکبری س مردی گفت که شما گواه باشید که من این زن را که در این خانه است
بزنی خواستم زن مذکوره از درون خانه آواز داد که من پذیرفتم نکاح مذکور منعقد شود یا نه ج شود اگر در آن خانه
با وی زن دیگر نباشد مگر آنکه گواهان آواز او بشناسند کذا فی العتابیه س زنی نقاب کشیده گفت که من خود را
بزنی بتو دادم نیز قبول کرد اما گواهان نمیدانند که این منقبه کیست و نام او نیز پیش ایشان نگفته چنین نکاح درست
باشد یا نه ج باشد مگر نزد یک امام لغیره نباشد کذا فی التجنیس المزید س اگر مسلمان زنی ذمیه را
بحضور دو نفر ذمی در نکاح آورد درست باشد یا نه ج باشد س اگر در وقت منکر شود بگواهی ایشان
مسلم درست باشد یا نه ج نه کذا فی الکبری س مرد برادر دختر خود را در نکاح آوردن جایز است
یا نه ج نی کذا فی الوقایه س مرد زاده منکوحه خود که غیر مدخوله و غیر ممسوسه باشد درست باشد یا نه ج نی کذا
فی الکافی س منکوحه پدر و جد و اولاد در نکاح آوردن جایز است یا نه ج نی کذا فی الکنز س عمه و خاله
نیز داخل محرمات هستند یا نه ج هستند مگر آنکه عمه آن مرد اخیافی باشد و خاله او علاتی باشد آنگاه عمه آن و خاله
مر این را اجنبی باشد کذا فی العتابیه س دو زن که فرض کنی یکی از ایشان مرد باشد و دوم زن
که میان ایشان نکاح نبود این چنین دو زن روا باشد که در نکاح یک مرد یا در عدت یکی یا در وطی یکی بملک رقبه
جمع شوند یا نه ج نه کذا فی الشافی س مردی کنیزک دارد که آن موطوءه او گشت خواهر کنیزک مذکوره
در نکاح خود آورد مادام که یکی از ایشان بر آن مرد حرام نگردد وطی دوم مرد را جایز باشد یا نه
ج نه کذا فی الوقایه س مردی دو خواهر را بدو عقد تزویج کرد و معلوم نشد که اول کدام
بود و آخر کدام تفریق هر دو از وی واجب است یا نه ج هست کذا فی الکنز س
جمع میان دو زن که یکی در نکاح زید بود و دوم دختر وی از زنی دیگر درست باشد یا نه
ج درست باشد کذا فی الوقایه س خواجه را تزویج کنیزک خویش و بنده را تزویج مالکه خویش
درست باشد یا نه ج نی کذا فی الوقایه س اگر خواجه با کنیزک خود عقد نکاح میکند برای احتیاط بخوف
آنکه شاید که استحقاق او باطل باشد وی را شاید یا نه ج شاید س چون کسی چنین کند

باشد به سبب عنین بودن یا بدیر ماندن یا بجراحت یا بحیض و یا بزنا رنهانی در باب اذن نکاح حکم او چون
بکر باشد یا چون کالمه باشد ج حکم بکر باشد کذا فی المضمرات س چون منازعت شود میان مرد و زن که مرد
گوید چون خبر نکاح تو رسید تو ساکت بودی و زن گوید نی بلکه رد کردم قول که باشد ج قول
قول زن باشد معتبر گیرند کذا فی الزاد س دختری بمعرض بلاغت سنه او رسید و میگوید که پدر من در
آنچه مرا بزید داده بود من بالغه بودم و بدان رضا نداده ام و زید مذکور و پدر دختر مذکوره میگویند نی بلکه تو
صغیره بودی معتبر قول که باشد ج قول دختر کذا فی الذخیره س زینب دعوی میکند بر زید شوهر نیست زید در
جواب دعوی او میگوید که زن من نیست زینب مذکوره اگر در واقع زن وی باشد بدین لفظ میانه
گردد یا نی ج نی کذا فی الکبری س هنده بر حلیمه ابرای خواست بحضور دو گواه پیش از دخول و برو
گواه وفات یافتند بعده حلیمه مذکوره از نکاح زید منکر شد و شوهر دیگر کرد زید مذکور را رسد که با وی
دعوی کند یا نی ج نی کذا فی الکبری س پدر مر زینب را در نکاح در آورد و بینهما مجامعت حاصل آمد
بعده زینب مذکوره دعوی میکند که در آنچه خبر تزویج ولی به من رسید من رد کردم و بر این بینه اقامت
میکند شمرده شد و نکاح مذکور از زینب مسموع باشد یا نی ج نی کذا فی الکبری والصحیح انه لا یقبل لان التمکین کالاقرار
س ولی اقرب دختر بکر بالغه را گفت که من میخواهم ترا ابرای دهم بزید بن خالد بن قاسم بمهر هزار درم
شرعی و دختر مذکوره ساکت ماند پس ولی مذکور رفته و دختر مذکوره را ابرای داد بعده چون زینب مذکوره شنید گفت
که من بدین تزویج رضا ندهم نکاح مذکور درست و مستقیم باشد یا نی ج باشد کذا فی المضمرات س دختر بکر بالغه ولی اقرب
بزید ابرای داد بعده یک کس مسلم غیر عدل خبر تزویج مذکور بدختر رسانید پس دختر مذکوره ساکت ماند
سکوت او رضا باشد یا نی ج باشد اگر مخبر مذکور فرستاده ولی مذکور باشد والا شرط است عدالت یا آنکه
مخبر دو کس باشد کذا فی الینابیع س ولی اقرب دختر بالغه را گفت من میخواهم که ترا با کسی از بنی فلان
ابرای دهم دختر مذکوره ساکت ماند بدان اجازت باشد که او را کفو از بنی فلان ابرای دهد یا نی ج نتواند اگر
بنی فلان آنقدر شمرده شدند که تعداد نتوان شمرد والا نی کذا فی المضمرات س ولی اقرب دختر بکر بالغه را بغیر کفو
ابرای داد و دختر ساکت ماند سکوت او رضا باشد یا نی ج باشد کذا فی الینابیع س مرد و ولی اقرب دختر

بکر بالغه را بغیر علم و اذن او بکفو به پسرے داد چون ان مذکوره خبر تزویج خویش شنید بارک الله
گفت یا گفت با کسے نیست این الفاظ اجازت باشد یا نے ج باشد کذا فی المضمرات
س ترتیب اولیا در باب نکاح بیان فرمائید که ولی اقرب کدام است ج اول پسر است بعد
آن نبیره اگرچه فروتر باشند بعد از ان پدر است اگرچه بالاتر باشد پس ازان برادر عینی
پس ازان برادر علاتی پس ازان ابنای ایشان هم بدین ترتیب پس ازان عم عینی
پس ازان عم پدر علاتی پس ازان ابنای ایشان همبرین ترتیب پس ازان عم جد علاتی
پس ازان ابنار ایشان همبرین ترتیب پس ازان مادر صحیح پس ازان خواهر عینی
پس ازان خواهر علاتی پس ازان فرزندان مادر کذا فی الکنز س اگر ازاولیای
مذکورین هیچکس نیست و نباشد حکم او چه باشد ج مولی عتاقه یعنی ازاد کنند و مرد یا
یا زن پس ازان قرابتیان که انرا ذوی الارحام گویند پس ازان قاضی پس ازان کسی
که انرا قاضی نصب کرده باشد کذا فی الینابیع س مسلم را بر کافر صغیر و کافر را
بر مسلم صغیر ولایت نکاح باشد یا نے ج نے س مرتد را بر فرزند خود ولایت
نکاح باشد یا نے ج نے کذا فی المنیات فی المضمرات س دختر نیست دو ولی
دارد که هر دو برابر اند در نسبت یکی از ایشان دختر مذکوره را بغیر اذن دوم بکسی بزنی
داد درست باشد یا نے ج باشد س در صورتیکه یکے بزید داد دوم بعمر
داد حکم چیست ج آنکه سابق باشد صحیح همان است س اگر هر دو برابر واقع شود
و یا مشکل افتد در وقت وقوع هر یکے هر دو باطل باشد یا نے ج باشد
کذا فی الینابیع س اگر مرتدے را فرزند مسلم باشد یا کافر ولایت نکاح
بر ایشان مر او را باشد یا نے ج نے کذا فی التاتارخانیه س قاضے که در منشور او
تفویض تزویج صغار نباشد اگر صغیره که مر او را ولی نباشد تواند که او را بزنی دهد یا نے ج نے کذا فی
الکبری س یکے صغیره را بزنی داد یا برای صغیر زنی خواست بعد از بلوغت مر ایشان را اختیار

اختیار فسخ باشد یا نے ج باشد اگر ولی مذکور بغیر پدر و غیر جد بود و بغیر قاضی بروایت متفق علیه کذا فی
مجمع البحرین سس اگر بعد البلاغت ایشان فسخ اختیار کردند بغیر حاکم قاضی ثابت گردد یا نے ج لی
کذا فی الکبری سس اگر در محل بلاغت از ذکر فسخ بوجود علم نکاح ساکت ماندند سکوت
ایشان بمنزله رضا باشد یا نے ج باشد در حق دختری که بکر باشد فاما در حق پسر و
دختر کامله لے کذا فی المضمرات سس و ولی اقرب چون غائب باشد مقدار سیر سفر و ولی
ابعد را ولایت نکاح صغیره باشد یا نے ج باشد کذا فی السراجیه سس غیر ولی
و غیر وکیل زینب را بزید زنی داد زید مذکور در مجلس بحضور شهود قبول کرد چون زینب
شنود نیز قبول بالقول یا بالفعل یعنی بمهر و نحوه قبول کرد شرعاً این چنین نکاح جائز باشد یا نے
ج باشد سس نکاح فضولی هر دو جهته اگر بیگانه غیر ولایت دختری بزید بزنی
داد از جهته زید نیز زنی بیگانه و غیر وکیل قبول کرد بعده چون دختر مذکوره و زید مذکور شنیدند
هر دو اجازت کردند شرعاً این نکاح جائز باشد یا نے ج باشد کذا فی
مجمع البحرین سس زید دختر خود صغیره را برای پسر عمر که بالغ بود بغیر امر او بزنی داد عمر مذکور
که حاضر بود برای پسر خود قبول کرد پیش از اجازت پسر عمر و زید وفات یافتند نکاح مذکور
باطل باشد یا نے ج باشد سس در صورتیکه دختر زید مذکور بالغه باشد و المسئله بحاله نکاح
مذکور باطل باشد یا نے ج لے کذا فی التجنیس المزید سس ولی دختر را اقرار نکاح دختر
بمجرد اقرار نکاح ثابت گردد یا نے ج لے کذا فی السراجیه سس معلمی دختر صغیره خود بزید داد
بگمان آنکه صالح است چون دختر مذکوره او مدمن شراب یافت بعد الاعتراض او نکاح باطل گردد یا نے
ج گردد کذا فی المضمرات سس دختری صالحی یا دختر صالحه خود را بفاسقی بزنی داد مر
اولیای او را حق اعتراض باشد یا نے ج باشد کذا فی الوقایه سس کسیکه خود مسلمان
شده باشد کفو باشد مر کسی را که پدر او شده باشد یا نے ج نے سس کسیکه پدر او مسلمان شده باشد
کفو باشد مر کسی را که پدر و جد وی مسلمان است یا نے ج نی سس کسیکه دو پشت مسلمان

واگر بعد بلوغ انقیاد کرده بی کذا فی المحیط س اگر زید گفت مر زید را که مرا زن کنی
زوزید مرا او را برای خود بحضور شهود و برای خواست درست باشد یا نی ج نی کذا فی
السراجیه س دختر بیست صغیره که جز پسر عم ولی اقرب ندارد و پسر عم مذکور
روا باشد که بحکم ولایت خویش دختر مذکوره برای نفس خویش بزنی خواهد یا نه
ج باشد کذا فی الکبیر س اگر بنده کسی برای خود بغیر اذن مولی زن خواهد
یا کنیزک نفس خود را بغیر اذن مولی بزنی داد آنچنین نکاح باطل باشد یا موقوف
باشد باجازت مولی ج موقوف باشد باجازت مولی کذا فی الشافی س مردی
بحضور شهود گفت که من دختر خود را بزید بزنی دادم زید در آن مجلس حاضر نبود از جماعت شهود
وی کسی در این مجلس قبول نکرد و بعد از آن کسی از حاضران مجلس خبر آن نکاح مذکور بزید
رسانید زید مذکور بحضور شهود قبول کرد نکاح مذکور منعقد شود یا نی ج نی کذا فی
الوقایه س چنانچه نکاح بنده و کنیزک موقوف است باجازت مالک نکاح مکاتب و مدبر
وام ولد نیز موقوف است باجازت مالک ایشان ج موقوف است س چون
باذن مولی نکاح مذکور منعقد شود حکم ایشان را چه باشد ج مهر ایشان لازم آید اما
بسبب مهر بنده فروخته شود و بر مکاتب و مدبر لازم نیاید المستبان فی الشافی
س چون کنیز را مولی بکسی بزنی داد بر مولی مذکور سپردن کنیزک بمنزل شوهر لازم
گردد یا نی ج نی س نفقه و منزل سکونت بر کنیزک مذکوره از شوهر مذکور بغیر تبویت
یعنی بغیر سپردن کنیزک در منزل شوهر لازم گردد یا نی ج نی کذا فی الوقایه س کنیز
در نکاح بنده بود یا حری بود و بعده آزاد گشت در فسخ نکاح او مختار است یا نی ج هست س
در صورتیکه کنیز بغیر اذن مولی عقد نکاح خود را به کسی کرد پیش از اذن او عورت آزاد گشت
حکم عقد او و خیار چه باشد ج عقد او نافذ باشد و خیار او ساقط گردد کذا فی الوقایه س مهر
کنیزک مذکور مر کرا باشد ج اگر عتق بعد از وطی حاصل شده مهر مولی را باشد و اگر پیش از وطی حاصل شد

مر منکوحهٔ مذکوره را باشد کذا فی الکبری س مردی کنیزک پسر خود را در نکاح آورد چون ازو
فرزند پیدا شد کنیزک مذکوره ام ولد او شود یا نی ج بلی س حکم فرزند چه باشد ج فرزند او آزاد
بحکم قرابتی کذا فی الکنز س مردی کنیزک پسر خود را وطی کرد کنیزک مذکوره فرزند آورد چون
او دعوی استیلاد کند حکم نسب آن فرزند بسوی او چه باشد ج نسب او از پدر مولی کنیزک ثابت و کنیزک مذکوره حکم
ام ولد گردد و قیمت کنیزک مذکوره بر او لازم گردد برای پسر س اگر صبی صحیح از کنیزک پسر خود دعوی
استیلاد کند حکم دعوی او چه باشد ج حکم او چون حکم پدر باشد در حالت عدم پدر المسائل فی
الکبری س کنیزک مر زید را گفت که مرا بخواه که من آزادم زید او را در نکاح آورد و بعده معلوم
شد که کنیزک است هیچ چیزی بر کنیزک مذکوره لازم گردد یا نی ج اگر بغیر اذن مولی زید را
فریفته است قیمت اولاد زید را ضامن گردد بعد از عتق و اگر باذن مولی مر زید را فریفته کرده
است مولی ضامن گردد بمجرد تولد فرزند س در صورتیکه اجنبی مر زید را گفت که این زن را در نکاح
بیار که این زن حره است زید مذکور باعتماد قول آن مذکوره را در نکاح آورد و بعده وی پیش گشت
که این منکوحهٔ مذکوره کنیزک است این اجنبی که زید بقول او فریفته شد قیمت اولاد زید که ازین کنیزک
شود ضامن باشد یا نی ج باید نه باشد کذا فی السراجیه س هند زید حره را در نکاح
بغیر اذن مولی آورد و بعده تخییر کرده سه طلاق بعده زید مذکور او را آزاد کرد و بعده باز آن
مطلقه را بغیر تحلیل بزنی میخواهد مر او را حلال باشد یا نی ج باشد کذا فی مجمع البحرین س
مردی دختر خود را بمکاتب خود بزنی داد بعده مر زوج مذکور وفات یافت نکاح مذکور باطل گردد
یا نی ج بلی مگر آنکه از ادای مال کتابت عاجز آمده و بدان اعتبار کتابت ورد شود کذا فی مجمع البحرین
س کافر زنی کافره را بغیر شهود در نکاح آورد یا معتده کافر را در نکاح آورد و بعده هر دو مسلمان
شدند همان نکاح که در دین ایشان شده بود جایز باشد یا نی ج باشد اگر این چنین
نکاح در دین ایشان جایز باشد و الا نی کذا فی الکبری س در صورتیکه محرم خود را در نکاح
آورد و بعده هر دو مسلمان شدند همان نکاح او باشد المسئله بحاله حکم چیست ج

ج تفریق واجب است س عقد نکاح بغیر ذکر مهر جایز است یا نه ج جایز است س اگر کسے
کمتر از ده درم که آن اقل مهر است معین کرد و ناکح راضی شد و منکوحه شرعاً در ذمهٔ ناکح مذکور چه مقدار لازم گردد
ج ده درم شرعی س اگر منکوحه مذکوره پیش از وطی مطلقه گشت مر او را چه مقدار از مهر طلب آید
ج نصف از ده درم و اگر مسمی زیادت باشد نصف از آن کذا فی الکبری س اگر در حالة انعقاد
عاقلین هر دو راضی گشتند که مهر نباشد یا مجرد عقد کردند و ذکر مهر نکردند حکم مهر او چه باشد ج مهر مثل لازم
گردد و بطلاق پیش از وطی متعه لازم گردد و آن سه جامه است پیراهن و دامنی و چادر بر حسب حال مرد
س در صورتیکه بعد عقد مهر معین کنند یا زیادت کنند بر معین بطلاق پیش از وطی نصف
مهر لازم گردد یا نه ج نے کذا فی الوقایه س چنانچه مهر بوطی کامل گردد بخلوت صحیح که خالی
باشد از حیض و رحمت که مضر باشد وطی او مرد را یا از نرا و احرام و روزه ماه رمضان بدان
نیز کامل گردد یا نه ج گردد کذا فی الینابیع س مرد و زن تنها اگر در مسجدی خالی باشند یا
صحرا یا در راه بروند و با ایشان دیگرے نباشد یا بالای بام باشند که آنرا هیچ حجاب نباشد این
خلوت را شرعاً نیز خلوت صحیح موجب کمال مهر و موجب عدت توان گفت یا نه ج لی کذا فی المضمرات
س کسی است که آلت او بریده باشد و خایه او کشیده باشد و کسیکه عنین باشد اگر با زن در محلی خالی
از غیر باشد اینچنین خلوت نیز موجب تکمیل مهر و لزوم عدت باشد یا نه ج باشد کذا فی
الکنز س روزهٔ قضا و روزهٔ کفارات و روزهٔ نذر نیز مانع است مر صحت خلوت را یا نه
ج بلے یعنی با این چیزها خلوت درست باشد کذا فی المضمرات س مردے زنی را در نکاح آورد
بمهر هزار درم بشرط آنکه بر وی زنے دیگر نکند یا آنکه شرط کرد که او را ازین شهر بیرون نبرد بعده
زنے دیگر بر وے کرد و در صورتے دیگر نیز از آن شهر او را بیرون برد شرعاً مر زن مذکوره را مهر مسمی
طلب آید یا مهر مثل ج مهر مثل طلب آید کذا فی الینابیع س زید مر زینب را در نکاح
خود آورد بمهر هزار درم و مهر مذکوره بتمام زینب تسلیم کرد بعده زینب مذکوره آن هزار درم
باز زید را بخشید بعده زید مذکور مر زینب را پیش از وطی طلاق گفته مر او را رسد

که بعد زینب مذکور نصف مهر رجوع کند یا نی ج کند کذا فی الکنز س در صورتیکه زینب

از این هزار درم قبض کرد و نیم دیگر مهر زید را بخشید بعده مطلقه گشت پیش از وطی زید را اینک که

بر وی بنصف مهر رجوع کند یا نی ج نی کذا فی مجمع البحرین س مردی مهر زن را دو بنده گردانید

بعد یکی از ایشان آزاد شد حکم مهر او چه باشد ج مهر او همان بنده باشد کذا فی الکنز س مرد

مهر مسکوت خمی سرکه معین گردانید و گفت که این خم سرکه است یا گفت این بنده حر بود بعده

روشن شد که آن خم پر خمر است و آن بنده نیست آزاد است ثمر تا مسکوت مذکور را چه طلبید ج

مهر مثل کذا فی الکنز س ذمی زن ذمیه را در نکاح کرد لغیر مهر پس آن مسکوت مذکور

یا پیش از وطی مطلقه گشت یا شوهر بمیرد مراد رایج از مهر آید یا نی ج نی کرانکه در اعتقاد ایشان نیز

نکاح لغیر مهر روا باشد کذا فی الوقایه س ذمی زن ذمیه را در نکاح آورد مقید خمر معین یا خوک

معین کرد بعده از دو یک از ایشان مسلمان شد مهر مسکوت مذکور را چه طلب آید ج عین آن

خوک و خمر س در صورتیکه بخمر غیر معین و بخوک نیز غیر معین نکاح کرد حکم چیست ج

قیمت خمر و مهر مثل از خوک کذا فی الکافی والله اعلم بالصواب

تمام شد

این نسخه مجموعه سلطانی که اصح الکتب است در فارسی بتصحیح و تحشی کمترین باداب العلم ...

... شریف عفی الله عنه بحسب تکلیف برادر عزیز از جان مولوی مسیح الزمان که در مطلع مسیحائی

خود احیای موات نموده اند الله تعالی جل شانه اجر جزیل روزی کند بمحمد و آله الامجاد